



مرکز تحقیقات اسلامی

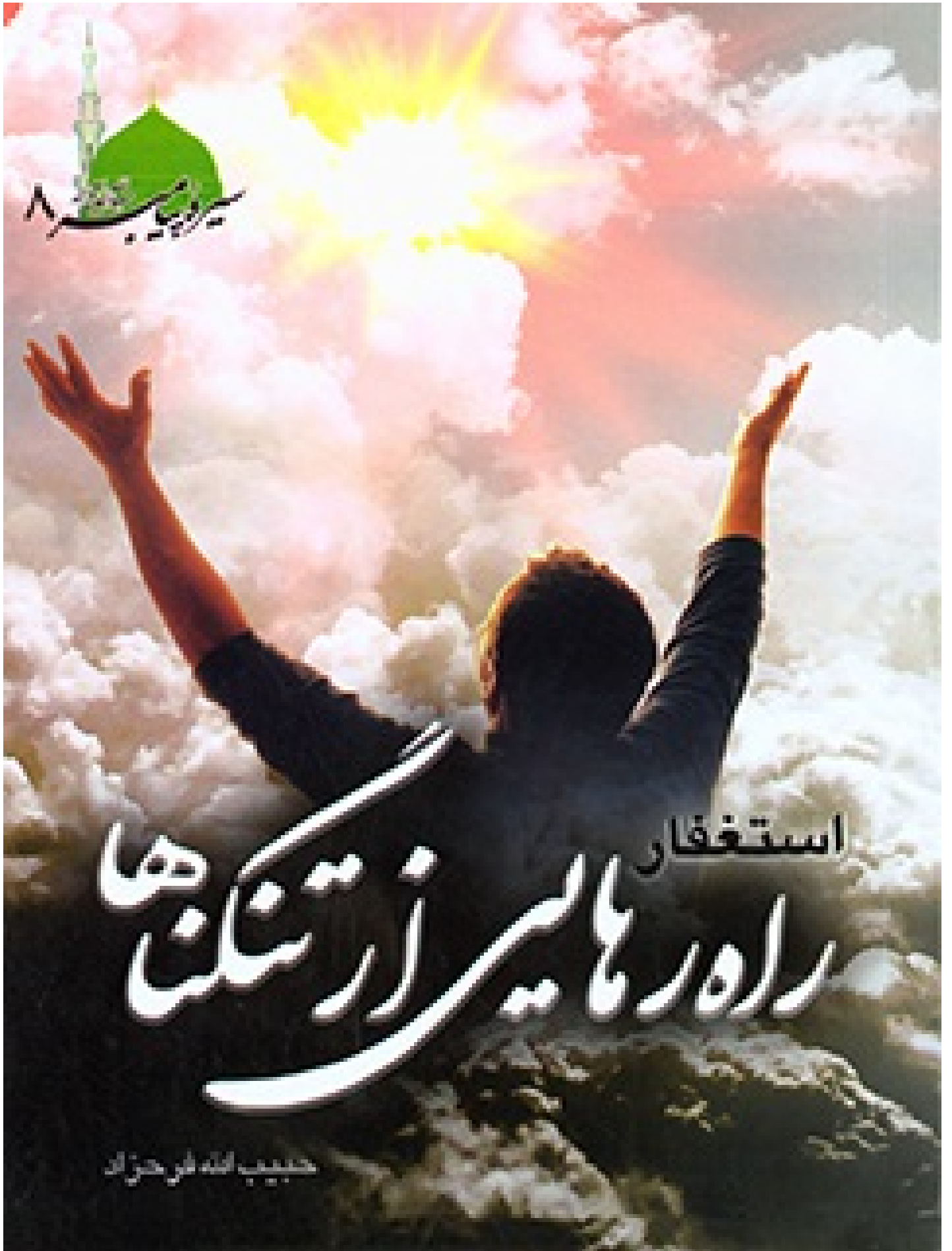
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سید علی حسینی

استغفار

راهنامه برای مسکین

حسین علیقلی حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استغفار راه رهایی از تنگناها

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	استغفار راه رهایی از تنگناها
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۳۲	پیش گفتار
۳۶	فصل اول: سیره استغفار
۳۶	اشاره
۳۸	تمسک به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۳۹	استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۴۰	استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از حیات
۴۱	به فکر نجات امت
۴۳	استغفار روزانه
۴۴	دو امان روی زمین
۴۵	غبار قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۴۶	راز استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۴۷	در محضر خدا
۴۸	قصور در برابر خداوند
۴۹	استغفار از وجود
۵۰	عجز و استغفار
۵۱	در برابر فضل خدا
۵۳	مناجات امام سجاد علیه السلام
۵۶	عجز از شکر
۵۷	در فضای آلوده دنیا

۵۹	درک محضر خدا
۶۰	برای خطای دیگران
۶۲	استغفار عارفان
۶۳	سری از اسرار
۶۴	تنزیل حقایق
۶۵	بیتوته نزد خدا
۶۷	محدودیت در بیان واقعیات
۷۰	فصل دوم: دردها و درمان ها
۷۰	اشاره
۷۲	داروی مشکلات
۷۳	سرآغاز مخالفت با خدا
۷۴	بزرگی گناه
۷۵	راهیابی به گناهان بزرگ
۷۸	پرهیز از فکر گناه
۷۹	راه بندان معنوی
۸۰	عذرخواهی علی بن یقطین
۸۲	دشواری جبران گناه
۸۴	مطهرین و توابین
۸۶	نفوذ شیطان
۸۷	بت شکنی
۸۸	ورود شیطان از راه عبادت
۹۰	ساده لوحی و فریب
۹۰	خدای برهان
۹۲	چشم بینا
۹۳	عاقبت به خیری
۹۵	ارزش عقل

- نگاه به دنیا ۹۶
- زهد در دنیا ۹۷
- صاحبان سرای آخرت ۱۰۰
- برتری عقل ۱۰۱
- بهای بهشت ۱۰۲
- فصل سوم: آثار گناه ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- آثار وضعی گناه ۱۰۶
- آثار گناه بر دل انسان ۱۰۷
- زید بن موسی ۱۰۸
- نقطه های سیاه گناه ۱۰۹
- قساوت قلب ۱۱۰
- اشک دل ۱۱۱
- زبان های دنیوی گناه ۱۱۳
- محو خوبی ها ۱۱۳
- کارهای ناکرده! ۱۱۴
- حفظ عزت مؤمن ۱۱۵
- عزت نفس آیت الله بروجردی ۱۱۶
- شیخ محمد تقی بافقی ۱۱۷
- آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟! ۱۱۸
- تنگنا و فراخی رزق ۱۲۰
- تأمین شهریه طلاب ۱۲۲
- قوت توکل ۱۲۳
- توجه به خدا ۱۲۴
- کاسته شدن عقل ۱۲۵
- پرهیز از کدورت ها ۱۲۵

۱۲۶	خسارت سنگین قهر کردن
۱۲۸	ترور شخصیت
۱۲۹	خودپسندی
۱۳۰	اثر گناه بر قلب انسان
۱۳۱	اثر گناه در زندگی
۱۳۳	راه بندان گناه
۱۳۶	فصل چهارم: به سوی استغفار
۱۳۶	اشاره
۱۳۸	عادت به استغفار
۱۳۹	جلوه های استغفار
۱۴۱	باورهای سست
۱۴۲	فرار به جلو
۱۴۳	ارکان استغفار
۱۴۳	۱) اقرار به گناه
۱۴۵	۲) جبران
۱۴۶	گستره بخشش خداوند
۱۴۷	وجوب فوری توبه
۱۴۸	تأخیر توبه
۱۴۹	توبه ابلیس!
۱۵۰	بهترین دعا
۱۵۱	ادب استغفار
۱۵۴	استغفار از عبادات
۱۵۵	ماه استغفار
۱۵۷	حدیث حاضر غایب
۱۵۹	مرز دنیا و آخرت
۱۶۰	اهل الله

- ندامت و اعتراف به گناه ۱۶۱
- متهم کردن نفس ۱۶۲
- ارزش آفرینی توبه ۱۶۳
- شیطان سر راه اهل ایمان ۱۶۴
- دعای مورچه ۱۶۵
- خواستۀ خداوند ۱۶۶
- رحمت حق بر گنهکاران ۱۶۷
- ضمانت بهشت ۱۶۸
- راه گشایی ۱۷۰
- پیام دعاها ۱۷۰
- در حفظ خدا ۱۷۲
- غفلت از استغفار ۱۷۵
- استغفار سحرگاهان ۱۷۵
- فصل پنجم: در برابر گناه ۱۷۷
- اشاره ۱۷۷
- اقرار به گناهان ۱۷۹
- صدق دل ۱۸۰
- استغفار صادقانه ۱۸۱
- کوچک شمردن گناه ۱۸۳
- قضایوت در باره گناه دیگران ۱۸۵
- عظمت گناه ۱۸۶
- بیان گناه ۱۸۶
- توجیه گناه ۱۸۷
- ابتهاج به گناه ۱۸۸
- اصرار بر گناه ۱۸۹
- لذت از گناه ۱۹۰

- ۱۹۰ فکر گناه
- ۱۹۲ کنترل نفس
- ۱۹۳ شومی گناه
- ۱۹۴ کوتاه شدن عمر بر اثر گناه
- ۱۹۵ ترک بدیها، یا انجام خوبیها؟
- ۱۹۵ سلب نعمت ها
- ۱۹۶ خروج از ذلت گناه
- ۱۹۷ اصرار بر گناه
- ۱۹۸ گناهکار نادم
- ۲۰۰ گناهی که به بهشت می برد!
- ۲۰۱ گناه پایدار
- ۲۰۲ بندگان برگزیده
- ۲۰۳ تبیین امام علیه السلام
- ۲۰۴ تکیه بر تقوا
- ۲۰۵ برخوردی بزرگوارانه
- ۲۰۶ رحمت برای ستمگران!
- ۲۰۷ گناه پوشی
- ۲۰۸ تمثال انسان در عرش خدا
- ۲۰۹ استغفار فرشتگان
- ۲۱۰ اظهار گناه
- ۲۱۲ فصل ششم: برکات استغفار
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۴ رهایی از غل و زنجیر گناه
- ۲۱۴ کلید خزائن خدا
- ۲۱۶ سرچشمه مشکلات
- ۲۱۷ بالاترین عذاب

۲۱۹	اسباب گشایش
۲۲۱	فریاد ابلیس
۲۲۲	برون رفت از تنگناها
۲۲۳	نقش استغفار در روزی
۲۲۴	بوی خوش استغفار
۲۲۵	بوی تعفن دروغ
۲۲۸	دو دستو العمل ویژه
۲۲۸	استغفار در نامه اعمال
۲۲۹	شکستگی در استغفار
۲۳۰	فصل هفتم: جبران گناه
۲۳۰	اشاره
۲۳۲	۱. کار نیک پس از گناه
۲۳۲	۲. دو رکعت نماز
۲۳۳	۳. تب کردن مؤمن
۲۳۴	۴. بیماری
۲۳۵	۵. بلا و گرفتاری
۲۳۷	ابتلائات اولیای الهی
۲۳۸	۶. غم و اندوه
۲۳۹	۷. حسن خلق
۲۴۰	۸. غم زدایی از دیگران
۲۴۱	۹. سجدۀ فراوان
۲۴۱	۱۰. پرهیز از گناهان بزرگ
۲۴۲	۱۱. تقوا
۲۴۲	۱۲. حج و عمره
۲۴۳	۱۳. دیدار برادران ایمانی
۲۴۵	۱۴. احسان به پدر و مادر

۲۴۶ رنج مرگ
۲۴۷ خدمت در خانه شوهر و فرزند آوری
۲۴۸ ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۴۹ ذکر صلوات
۲۵۱ خدمت به خانواده
۲۵۱ تحصیل علم
۲۵۲ زیارت امام رضا علیه السلام
۲۵۲ استغفار برای مظلوم
۲۵۴ فهرستها: فهرست آیات، روایات و دعاها، منابع
۲۵۴ اشاره
۲۵۶ فهرست آیات
۲۵۹ فهرست روایات و دعاها
۲۸۰ فهرست منابع
۲۸۸ درباره مرکز

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: استغفار راه رهایی از تنگناها/ حبیب الله فرحزاد؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س م.

فروست: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۸.

شابک: ۱۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۳۱-۸:

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۵۸] - ۲۶۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- توبه -- احادیث

موضوع: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ - -- وعظ

موضوع: توبه (اسلام)

موضوع: Repentance -- Islam

موضوع: توبه (اسلام) -- احادیث

موضوع: Repentance -- Islam -- Hadiths

شناسه افزوده: اسدی، اکبر، گردآورنده، ویراستار

رده بندی کنگره: BP۲۲/۹/ف۳۶۴۲الف۵ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۵۶۸۲۵

ص: ۱

اشاره

پیش گفتار.....۱۳

فصل اول: سیره استغفار ۱۷

تمسک به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....۱۹

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....۲۰

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از حیات.....۲۱

به فکر نجات امت.....۲۲

استغفار روزانه.....۲۴

دو امان روی زمین.....۲۵

غبار قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....۲۶

راز استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....۲۷

در محضر خدا.....۲۸

قصور در برابر خداوند.....۲۹

استغفار از وجود.....۳۰

عجز و استغفار.....۳۱

در برابر فضل خدا.....۳۲

مناجات امام سجاد علیه السلام.....۳۴

عجز از شکر.....۳۷

در فضای آلوده دنیا.....۳۸

- درک محضر خدا..... ۴۰
- برای خطای دیگران..... ۴۱
- استغفار عارفان..... ۴۳
- سری از اسرار..... ۴۴
- تنزیل حقایق..... ۴۵
- بیتوته نزد خدا..... ۴۶
- محدودیت در بیان واقعیات..... ۴۸
- فصل دوم: دردها و درمانها..... ۵۱
- داروی مشکلات..... ۵۳
- سرآغاز مخالفت با خدا..... ۵۴
- بزرگی گناه..... ۵۵
- راهیابی به گناهان بزرگ..... ۵۶
- پرهیز از فکر گناه..... ۵۹
- راه بندان معنوی..... ۶۰
- عذرخواهی علی بن یقین..... ۶۱
- دشواری جبران گناه..... ۶۳
- مطهرین و توابین..... ۶۵
- نفوذ شیطان..... ۶۷
- بت شکنی..... ۶۸
- ورود شیطان از راه عبادت..... ۶۹

ساده لوحی و فریب.....۷۱

خدای برهان.....۷۱

چشم بینا.....۷۳

عاقبت به خیری.....۷۴

ص: ۶

- ارزش عقل.....۷۶
- نگاه به دنیا.....۷۷
- زهد در دنیا.....۷۸
- صاحبان سرای آخرت.....۸۱
- برتری عقل.....۸۲
- بهای بهشت.....۸۳
- فصل سوم: آثار گناه۸۵
- آثار وضعی گناه.....۸۷
- آثار گناه بر دل انسان.....۸۸
- زید بن موسی.....۸۹
- نقطه های سیاه گناه.....۹۰
- قساوت قلب.....۹۱
- اشک دل.....۹۲
- زیان های دنیوی گناه.....۹۴
- محو خوبی ها.....۹۴
- کارهای ناکرده!.....۹۵
- حفظ عزت مؤمن.....۹۶
- عزت نفس آیت الله بروجردی.....۹۷
- شیخ محمد تقی بافقی.....۹۸
- آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟!.....۹۹

١٠١.....١٠١ تنگنا و فراخی رزق

١٠٣.....١٠٣ تأمین شهریه طلاب

١٠٤.....١٠٤ قوت توکل

١٠٥.....١٠٥ توجه به خدا

ص: ٧

کاسته شدن عقل.....	۱۰۶
پرهیز از کدورتها.....	۱۰۶
خسارت سنگین قهر کردن.....	۱۰۷
ترور شخصیت.....	۱۰۹
خودپسندی.....	۱۱۰
اثر گناه بر قلب انسان.....	۱۱۱
اثر گناه در زندگی.....	۱۱۲
راه بندان گناه.....	۱۱۴
فصل چهارم: به سوی استغفار.....	۱۱۷
عادت به استغفار.....	۱۱۹
جلوه های استغفار.....	۱۲۰
باورهای سست.....	۱۲۲
فرار به جلو.....	۱۲۳
ارکان استغفار.....	۱۲۴
۱. اقرار به گناه.....	۱۲۵
۲. جبران.....	۱۲۶
گستره بخشش خداوند.....	۱۲۷
وجوب فوری توبه.....	۱۲۸
تأخیر توبه.....	۱۲۹
توبه ابلیس!.....	۱۳۰

بهترین دعا.....۱۳۱

ادب استغفار.....۱۳۲

استغفار از عبادات.....۱۳۴

ماه استغفار.....۱۳۵

ص: ۸

- حدیث حاضر غایب.....۱۳۷
- مرز دنیا و آخرت.....۱۳۹
- اهل الله.....۱۴۰
- ندامت و اعتراف به گناه.....۱۴۱
- متهم کردن نفس.....۱۴۲
- ارزش آفرینی توبه.....۱۴۳
- شیطان سر راه اهل ایمان.....۱۴۴
- دعای مورچه.....۱۴۵
- خواسته خداوند.....۱۴۶
- رحمت حق بر گنهکاران.....۱۴۷
- ضمانت بهشت.....۱۴۸
- راه گشایی.....۱۵۰
- پیام دعاها.....۱۵۰
- در حفظ خدا.....۱۵۲
- غفلت از استغفار.....۱۵۵
- استغفار سحرگاهان.....۱۵۵
- فصل پنجم: در برابر گناه.....۱۵۷
- اقرار به گناه.....۱۵۹
- صدق دل.....۱۶۰
- استغفار صادقانه.....۱۶۱

کوچک شمردن گناه.....۱۶۲

قضاوت در باره گناه دیگران.....۱۶۴

عظمت گناه.....۱۶۵

بیان گناه.....۱۶۵

ص: ۹

- توجیه گناه.....۱۶۶
- ابتهاج به گناه.....۱۶۷
- اصرار بر گناه.....۱۶۸
- لذت از گناه.....۱۶۹
- فکر گناه.....۱۶۹
- کنترل نفس.....۱۷۱
- شومی گناه.....۱۷۲
- کوتاه شدن عمر بر اثر گناه.....۱۷۳
- ترک بدی ها، یا انجام خوبیها؟.....۱۷۴
- سلب نعمت ها.....۱۷۴
- خروج از ذلت گناه.....۱۷۵
- اصرار بر گناه.....۱۷۶
- گناهکار نادم.....۱۷۷
- گناهی که به بهشت می برد!.....۱۷۹
- گناه پایدار.....۱۸۰
- بندگان برگزیده.....۱۸۱
- تبیین امام علیه السلام.....۱۸۲
- تکیه بر تقوا.....۱۸۳
- برخوردی بزرگوارانه.....۱۸۴
- رحمت برای ستمگران!.....۱۸۵

گناه پوشی.....۱۸۶

تمثال انسان در عرش خدا.....۱۸۷

استغفار فرشتگان.....۱۸۸

اظهار گناه.....۱۸۹

ص: ۱۰

فصل ششم: برکات استغفار..... ۱۹۱

رهایی از غل و زنجیر گناه..... ۱۹۳

کلید خزائن خدا..... ۱۹۳

سرچشمه مشکلات..... ۱۹۵

بالاترین عذاب..... ۱۹۶

اسباب گشایش..... ۱۹۸

فریاد ابلیس..... ۲۰۰

برون رفت از تنگناها..... ۲۰۱

نقش استغفار در روزی..... ۲۰۲

بوی خوش استغفار..... ۲۰۳

بوی تعفن دروغ..... ۲۰۴

دو دستور العمل ویژه..... ۲۰۷

استغفار در نامه اعمال..... ۲۰۷

شکستگی در استغفار..... ۲۰۸

فصل هفتم: جبران گناه..... ۲۰۹

۱. کار نیک پس از گناه..... ۲۱۱

۲. دو رکعت نماز..... ۲۱۱

۳. تب کردن مؤمن..... ۲۱۲

۴. بیماری..... ۲۱۳

۵. بلا و گرفتاری..... ۲۱۴

ابتلائات اولیای الهی.....۲۱۶

۶. غم و اندوه.....۲۱۷

۷. حسن خلق.....۲۱۸

۸. غم زدایی از دیگران.....۲۱۹

ص: ۱۱

۹. سجد □ فراوان..... ۲۲۰
۱۰. پرهیز از گناهان بزرگ..... ۲۲۰
۱۱. تقوا..... ۲۲۱
۱۲. حج و عمره..... ۲۲۱
۱۳. دیدار برادران ایمانی..... ۲۲۲
۱۴. احسان به پدر و مادر..... ۲۲۴
۱۵. رنج مرگ..... ۲۲۵
۱۶. خدمت در خانه شوهر و فرزندآوری..... ۲۲۶
۱۷. ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام..... ۲۲۷
۱۸. ذکر صلوات..... ۲۲۸
۱۹. خدمت به خانواده..... ۲۳۰
۲۰. تحصیل علم..... ۲۳۰
۲۱. زیارت امام رضا علیه السلام..... ۲۳۱
۲۲. استغفار برای مظلوم..... ۲۳۱
- فهرست ها..... ۲۳۳
- فهرست آیات..... ۲۳۵
- فهرست روایات و دعاها..... ۲۳۸
- فهرست منابع..... ۲۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خداوند بزرگ را بر همه نعمتها، به ویژه نعمت انس با خود و اولیای گرامش را بی نهایت سپاس می‌گوییم که بهترین آرامشها و ملجأ و پناه در همه سختی‌ها و دشواری‌هاست.

نخستین مناجات از مناجات‌های پانزده‌گانه معروف سید الساجدین، امام علی بن الحسین علیه السلام مناجات تائبین، یعنی توبه‌کنندگان است. در فرازی از این مناجات آمده است:

أنت الذي فتحت لعبادك بابا إلى عفوك سميته التوبة، فقلت: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا»^(۱)، فما عذر من أغفل دخول الباب بعد فتحه؟^(۲) پروردگارا! تو کسی هستی که دری را برای بندگانت به سوی عفو و چشم‌پوشی‌ات باز کرده‌ای و نام آن را توبه‌گذارده‌ای، پس فرموده‌ای: «همه به سوی خدا باز گردید، بازگشتی

ص: ۱۳

۱- سوره تحریم، آیه ۸.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۲۲۸، مناجات خمس عشر.

خالصانه»، بنابراین، برای کسی که از ورود به این در، پس از گشوده شدنش غفلت ورزد، چه عذر و بهانه ای خواهد بود؟

حقیقت توبه و استغفار نعمت بسیار بزرگی است که ما از آن غافل هستیم. اگر راه توبه و استغفار و عذرخواهی باز نبود، همه هلاک می شدیم. و این از الطاف بزرگ خدای متعال به بندگان خویش است که راه را برای جبران گناهان و خطاها باز گذاشته و با آغوش باز پذیرای معصیت کاران است.

همه عمر اگر بنده کند معصیتش

به یکی توبه ببخشد که غفور است و رحیم

بنده پیش از مراجعه به آیات و روایاتی که در باره توبه و استغفار است، گمان نمی کردم این موضوع این قدر با اهمیت و کاربردی و برای حل مشکلات فردی و اجتماعی این چنین تأثیر گذار و کارآمد باشد.

توبه و استغفار و عذرخواهی از نیازهای همیشگی و همگانی انسانهاست. از اول شخصیت عالم هستی، یعنی پیامبر گرامی اسلام، تا گنجهکارترین انسانها نیازمند توبه و استغفارند، و حل بسیاری از معضلات فردی و اجتماعی در گرو آن است.

بر این اساس خود و دیگران را به تفکر و دقت بیشتر در این موضوع و بهره مندی از برکات فوق العاده آن سفارش می کنم که راه به سوی خدای تعالی منحصر در توبه و استغفار و جبران گذشته است.

نا امید از در رحمت به کجا باید رفت

یا رب از هر چه خطا رفت هزار استغفار

ص: ۱۴

مباحثی که در این مجموعه گرد آمده است، گفتارهایی است که در محفلی دوستانه مطرح شده و پس از تدوین و ویرایش در هفت فصل به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

در همین جا لازم می دانم از همه عزیزانی که در آماده سازی و نشر این مجموعه تلاش کردند، به ویژه از برادر عزیزم جناب آقای اسدی و همچنین از انتشارات طوبای محبت صمیمانه تشکر کنم.

امید آنکه این مباحث راهی به سوی خداوند بگشاید و دلی را سرشار از لطف الهی بنماید!

تابستان ۱۳۹۶/ قم مقدس

حبيب الله فرحزاد

ص: ۱۵

فصل اول: سیره استغفار

اشاره

ص: ۱۷

استغفار یکی از سیره های مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و بر همه مسلمانان لازم است که از این سیره و دیگر سیره های آن حضرت پیروی کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إني لأكره للرجل أن يموت وقد بقیت علیه خله من خلال رسول الله لم يأتها؛(۱) من خوش ندارم که انسانی بمیرد و یکی از سنتهای پیغمبر به گردن او باقی مانده باشد که انجام نداده باشد.

شیر را بچه همی ماند بدو

تو به پیغامبر به چه مانی بگو

این درست نیست که بگویم از امت پیغمبر هستم، ولی نه رفتارم و نه گفتار و نه خواب و بیداری ام شبیه به او نباشد و هیچ نشانی از سیره های پیغمبر در وجود من نباشد.

یک سیره پیامبر خدا کافی است که ما را نجات دهد؛ سیره سلام کردن، سیره محبت، سیره استغفار و عذرخواهی. اهل بیت علیهم السلام انتظار دارند ما همه سیره های پیغمبر را عمل کنیم. ولی اگر بعضی از آنها را هم رعایت کنیم، شفاعتشان شامل حال ما می شود.

ص: ۱۹

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۹.

استغفار یکی از سیره های دائمی پیغمبر ما بوده است و همان گونه که خود همواره توبه و استغفار می کردند دوست داشتند که ما هم زیاد استغفار کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کان یتوب إلى الله عز وجل ویستغفره فی کل یوم وليله مئه مره من غیر ذنب؛ (۱) همانا پیامبر خدا همواره توبه می کرد و در هر شبانه روز، صد بار استغفار می کرد، بدون این که گناهی داشته باشد.

پیامبر از همه پاکتر، از همه خالص تر و معصوم تر، و از همه به خدا نزدیک تر است، ولی استغفارش از همه بیشتر است. کسی که گنااهش بیشتر است باید بیشتر استغفار کند. چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این همه استغفار می کند؟

با یک مثال ساده می توان به برخی از حکمت های آن دست یافت. لباس هر چه که تمیزتر و سفید تر باشد، تیرگی ها را زودتر و بیشتر نشان می دهد. کوچک ترین لکه ها روی آن پیداست. اهل بیت علیهم السلام آن قدر پاک و زلال و شفاف هستند که ریزترین غبارها برایشان نمایان است.

قلبی که شفاف و زلال است، از ریزترین چیزها هم آلوده می شود. یک نوزاد با کوچکترین صدا تکان می خورد؛ چون لطافتش زیاد است. روح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم به خاطر لطافت و ظرافت و پاکیزگی زیادی که دارد بسیار به گناه امت خویش حساس است.

ص: ۲۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۰، ح ۲: معانی الأخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۵: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در محضر خدا به طور دائم استغفار می کند و استغفار پیغمبر ما از همه انبیا و اولیای خدا بیشتر بوده است. آن حضرت در سحرگاهان به استغفار می پرداخت. امام صادق علیه السلام فرمودند:

استغفر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی وتره سبعین مره؛^(۱)

پیامبر خدا، در نماز وترش هفتاد بار استغفار می کرد.

بامداد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز با توبه و استغفار آغاز می شد. امام رضا علیه السلام فرمودند:

كان رسول الله صلی الله علیه و آله يستغفر الله غداه كل يوم سبعین مره، ويتوب إلى الله سبعین مره؛^(۲) پیامبر خدا هر روز صبح، هفتاد بار استغفار می کرد و هفتاد بار به درگاه خدا توبه مینمود.

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از حیات

استغفار برای پیغمبر ما شبانه روزی بوده است. جالب این است که این استغفار به زمان حیات اختصاص نداشته است. به یک معنا تا قیامت ادامه دارد. برخی از سیره های پیغمبر به زمان حیات اختصاص دارد، و بعد از فوت تمام می شود؛ مثل سیره نماز شب، صله رحم، و..، ولی سیره استغفار بعد از رحلت آن حضرت هم ادامه دارد. به اصحاب خود فرمودند:

حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم؛ هم حیات من برای شما خیر است و هم موت من برای شما خیر است.

ص: ۲۱

۱- تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۵۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۲۱.

۲- عده الداعی، ۲۵۰.

اصحاب گفتند: یا رسول الله، این چگونه می شود؟ فرمودند:

أما حياتي فإن الله عز وجل يقول و ما كان الله ليعذبهم و أنت فيهم و أما مفارقتي إياكم فإن أعمالكم تعرض علي كل يوم فما كان من حسن استزدت الله لكم و ما كان من قبيح استغفرت الله لكم؛ اما خير زندگانی و حیات من برای شما آن است که خداوند عز و جل می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ؛ (۱) خداوند امت تو را عذاب نمی کند، در حالی که تو در میان ایشان باشی.» و اما در هنگام جدایی من از شما، همانا اعمال شما همه روزه بر من عرضه می شود؛ پس هر آنچه خوب باشد، من افزونی آن را از خداوند می خواهم. و آنچه از اعمال شما که زشت و

نارواست، از خداوند برایتان طلب بخشایش و مغفرت مینمایم.

کار خوب و صله رحم و عبادت خیلی خوب است. از این خوب تر این است که دل پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام شاد شود. یک پدر وقتی ببیند فرزندش خودش نماز می خواند و کار خیر انجام می دهد، چقدر خوشحال می شود. بزرگ ترها خصوصاً پیغمبر از کارهای خوب ما خیلی خوشحال می شوند. گناه هم خیلی بد است. بدتر از آن این است که آنها خیلی ناراحت می شوند.

به فکر نجات امت

این خیلی جالب است که استغفار پیغمبر در عالم برزخ و فراتر از برزخ هم ادامه دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حتی در روز قیامت هم برای امتش

ص: ۲۲

عذرخواهی و شفاعت می کند. پیغمبر این قدر دلسوز و مهربان است. خداوند در وصف قیامت می فرماید:

«وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى»؛ (۱) و در آن روز جهنم را حاضر می کنند؛ (آری) در آن روز انسان متذکر می شود؛ اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟!

«مجمع البیان» به نقل از ابو سعید خدری می گوید: چون این آیه نازل شد، رخسار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دگرگون شد و چنان منقلب گشت که یارانش از دیدن حال او نگران شدند. عده ای از آنان نزد علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و گفتند: ای علی، برای پیامبر خدا، اتفاقی افتاده است.

علی علیه السلام پیامبر را از پشت سرش در آغوش گرفت و میان دو شانه اش را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدایت، ای پیامبر خدا! امروز چه رخ داده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «جبرئیل علیه السلام نزد آمد و این آیه را برایم خواند. «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ»؛ و آن روز، جهنم را بیاورند.»

علی علیه السلام گفت: گفتم: چگونه آن را می آورند؟ فرمود: «یجیء بها سبعون ألف ملك يقودونها بسبعين ألف زمام، فتشرد شرده لو تركت لأحرق أهل الجمع؛ هفتاد هزار فرشته آن را می آورند و با هفتاد هزار افسار، آن را می کشند و آن، چنان می گریزد که اگر رها شود، همه اهل محشر را می سوزاند.»

بعد فرمودند: من معترض جهنم می شوم و او می گوید: «مالي ولك يا محمد فقد حرم الله لحمك علي؛ مرا با تو کاری نیست ای محمد؛ زیرا خداوند، گوشت تو را بر من حرام ساخته است.»

ص: ۲۳

بعد فرمودند: «فلا يبقى أحد إلا قال: نفسي نفسي! وإن محمدا يقول: رب، امتي امتي!» (۱) پس در آن روز، هر کس به فکر نجات خویش است؛ ولی تنها محمد می گوید: پروردگارا، امتم، امتم»

پیامبر روز قیامت هم برای امت خویش عذرخواهی می کند. می گوید: خدایا، امتم را دریاب! معلوم می شود این استغفار تا برزخ و قیامت ادامه دارد. تا همه را به بهشت نبرد راضی نمی شود. خداوند وعده بزرگی به پیامبرش داده و فرموده است:

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (۲) و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خوشنود شوی!

این وعده ای نامحدود است. باید کاری کنیم تا از امت آن رسول گرامی محسوب شویم و مشمول شفاعت آن حضرت قرار گیریم.

استغفار روزانه

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از همه بیشتر استغفار می کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم كان لا يقوم من مجلس و إن خف حتى يستغفر الله عز و جل خمسا وعشرين مره؛ (۳) پیامبر خدا، از هیچ مجلسی، هر چند کوتاه، بر نمیخاست تا آن که بیست و پنج مرتبه از خداوند عز و جل آمرزش می طلبید.

حذیفه بن یمان می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشتم: «یا رسول الله،

ص: ۲۴

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۴۱؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۷۹۴، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۴.

۲- سوره ضحی، آیه ۵.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴، ح : بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۱، ح ۲۲.

إني رجل ذرب اللسان، وإن عامه ذلك على أهلي؛ أي پیامبر خدا، من مردی تند زبانم و بیشتر هم با خانواده ام چنین ام.»
حضرت فرمودند: «فأين أنت من الاستغفار؛ پس آمرزش خواهی ات کجا رفته است؟» بعد فرمودند:

إني لأستغفر الله في اليوم أو قال في اليوم والليله مئه مره؛(۱) من خود، در روز (یا فرمود: در شبانه روز) صد بار از خداوند،
آمرزش می طلبم.

عذرخواهی کن. آدم ممکن است اشتباه کند، نسبت به خودش، نسبت به دیگران، ولی باید جبران کند.

دو امان روی زمین

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

كان في الأرض أمانان من عذاب الله، وقد رفع أحدهما، فدونكم الآخر فتمسكوا به: أما الأمان الذي رفع فهو رسول الله، وأما
الأمان الباقي فالاستغفار؛ بر روی زمین، دو عامل ایمن کننده از عذاب خدا وجود داشت که یکی از آن دو از دست رفت، پس
آن دیگری را بگیرید و بدان چنگک زنید. آن ایمنی بخشی که از دست رفت، پیامبر خدا بود، و آن که باقی است، استغفار و
آمرزش خواستن است.

بعد فرمودند: خداوند متعال می فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

ص: ۲۵

۱- نهج الذكر، ج ۴، ص ۳۶، به نقل از: السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۱۱۷، ح ۱۰۲۸۲.

یَسْتَغْفِرُونَ؛ (۱) (ای محمد!) تاتو در میان آنان هستی، خدا عذابشان نمی کند و تا زمانی که آمرزش می طلبند، خدا عذابشان نمی کند. (۲)

یعنی اگر عصبانیت و لغزش هایی داری، عذرخواهی کن. اگر واقعا انسان در مقابل خدا دست بالا بکند و عذرخواهی کند، خدا می بخشد.

غبار قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

استغفار پیامبر و ائمه علیهم السلام از روی گناه نبوده است. آنها همه معصوم اند و گناهی در عرصه وجودشان راه ندارد. پیامبر خدا به یکی از دلایل استغفارهای فراوان خود اشاره می کنند و می فرمایند:

إنه لیغان علی قلبی و إنی لأستغفر بالنیهار سبعین مره؛ (۳) گاه قلبم را غباری می گیرد و من، روزی هفتاد مرتبه از درگاه خدا آمرزش می طلبم.

اگر منافقین گناه می کنند، پیغمبر ما متأثر می شود. اعمال خلق فضا را آلوده می کند. تأثیر گناه فقط به شخص بر نمی گردد، فضا را هم آلوده می کند و بر همه موجودات اثر گذار است. در زمان حضرت سلیمان علیه السلام مورچه دعا کرد و باران آمد. مورچه هیچ گناهی در خشکسالی ندارد. دعا می کند خدایا، ما را به گناه بندگانت مؤاخذه نکن؛ (۴)

ص: ۲۶

۱- سوره انفال، آیه ۳۳.

۲- هج البلاغه، حکمت ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۴، ح ۳۱.

۳- مفتاح الفلاح، ص ۱۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴.

۴- قصص الأنبياء منه (للاوندی)، ص ۲۰۹، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۷۲.

بعضی توجیه کرده اند که استغفار پیغمبر برای دیگران بوده است، ولی این حرف خلاف صریح قرآن است که می فرماید:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ؛ (۱) پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن]؛ و خداست که فرجام و مال هر یک از شما را می داند.

در اینجا دو امر است؛ یک امر به استغفار برای خود پیامبر و یک امر به استغفار برای مؤمنین. قطعاً پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم معصوم بوده اند. پیامبر بالاترین جلوه خداست. از رسول خدا روایت شده است که فرمودند:

ما يضمّر النبي صلی الله علیه و آله وسلم في نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدین؛ (۲) آنچه را پیامبر در خود نهان میدارد، از کوشش کوشندگان، برتر است.

یعنی سری که پیامبر در درونش با خدا داشته و پنهان می کرده، از تمام اجتهاد کوشش کنندگان بیشتر و بالاتر است. پیغمبر چه می دیده است که مدام استغفار می کرده است؟! استغفار ادب کامل است. ادب کامل یعنی فقط او هست.

ص: ۲۷

۱- سوره محمد، آیه ۱۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۳.

اگر در محلی تاریک آشغال و زباله ریخته باشند، پیدا نیست. اگر در آن محل شمعی روشن کنیم، زباله های درشت را نشان می دهد، ولی زباله های ریزتر پیدا نیست. هر قدر نور قوی تر باشد، زباله ها و آشغالهای ریزتر را بهتر نشان می دهد.

گاهی از روزنه ای نور آفتاب وارد فضایی تاریک می شود. در این ستون نور به راحتی ذرات معلق در هوا را می توان مشاهده کرد. نور هر قدر قوی تر باشد، ذرات ریزتر نمایان تر است.

یک وقت آقای قرائتی داشت سخنرانی می کرد. در بین سخنرانی سرفه اش گرفت. ما گاهی در سخنرانی ها که ثانیه هایش هم مهم است، سرفه مان را با فشار کنترل می کنیم. ایشان مجبور شد سرفه کند و آبی بیاشامد و بگوید ببخشید، معذرت میخوام.

بعد گفت: مگر سرفه کردن گناه است؟ مگر آب خوردن گناه است؟ نه پس چرا وقتی گوینده ای سرفه اش می گیرد، می گوید: بینندگان عزیز ببخشید؟ چون محضر مهم است. میلیونها نفر دارند او را نگاه می کنند.

حال اگر میلیاردها نفر بیننده هم باشند، به اندازه یک ذره از دیدار خدا نمی شود. خدا دارد ما را نگاه می کند. امام زمان دارد ما را نگاه می کند. در محضر خدا هستیم. در محضر امام زمان هستیم.

یک موقع آقای قرائتی می گفت: ما پیش مردم مثل بلبل حرف می زنیم. یک وقت مرا نزد امام راحل بردند، به پت پت افتادم و نتوانستم حرف بزنم.

کسی که خود را در محضر خدا بداند، کوچک ترین حرکتش را زیر زره بین و نورافکن می بیند. برای ذرات ریز هم استغفر الله می گوید.

قصور در برابر خداوند

به یک معنا استغفار به خاطر قصور است، و نه تقصیر. قصور یعنی این که قد و قواره کارهای ما به خدا نمی خورد. ما به خاطر عجز و ناتوانی استغفار می کنیم.

اگر برای شما مهمان بزرگ و عزیزی بیاید، خیلی خوب پذیرایی می کنید. هیچ کم نمی گذارید. پس چرا می گوید ببخشید، این پذیرایی قابل شما نیست؟! عذرخواهی از زبان و دلمان نمی افتد. ما هم در برابر عظمت و بزرگی و کرامت خداوند قاصریم، نمی توانیم حق شکر و بندگی او را ادا کنیم. نسبت به اولیای خدا و به بندگان خدا هم همین طور است.

اگر بگویند: امام زمان علیه السلام امشب به منزل شما تشریف می آورند، همه موجودیمان را می آوریم و هزینه می کنیم، ولی مدام عذرخواهی می کنیم. ما کجا و شما کجا؟ اگر جان بدهیم کم است.

استغفار یعنی کسی جان بدهد کم است. نه این که ما کم بگذاریم. حضرت زینب سلام الله در گودی قتلگاه، دو دستش را زیر بدن ابی عبدالله الحسین علیه السلام می برد و می گوید:

اللهم تقبل منا هذا القليل القربان؛(۱) خدایا، این قربانی اندک را از ما بپذیر!

ص: ۲۹

می گوید: در مقابل عظمت خدا این قربانی قلیل است. کسی مثل امام حسین علیه السلام که یک موی خواهرش با هیچ چیزی در این عالم برابری نمی کند، حاضر شد به دست بدترین خلق اسیر شود. همه هستی اش را داده است، باز هم می گوید کم است. یعنی ما کاری نکرده ایم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که زمان ارتحال فاطمه سلام الله فرا رسید، گریست. امیر مؤمنان علیه السلام به وی گفت: «یا سیدتی ما بیکیک؛ بانوی من، چرا گریه می کنی؟» پاسخ داد: «أبکی لما تلقی بعدی؛ برای آنچه پس از من خواهی دید، می گریم». امیر المومنین علیه السلام فرمود:

لا تبکی، فوالله إن ذلك لصغير عندی فی ذات الله؛ (۱) گریه مکن، به خدا سوگند، در راه خدا، این رنجها در نزد من کوچک است.

یعنی بلاهایی که برای خدا می کشیم، در راه خدا کوچک است. از همه چیزش گذشته است، ولی باز می گوید کوچک است.

استغفار از وجود

یک معنای دیگر استغفار اولیای خدا استغفار از وجود خودشان است. بزرگی می فرمود: ما نمی دانیم وقتی معجزه اتفاق می افتاد پیغمبر و امام خوشحال می شدند یا استغفار می کردند؟ شاید از این که مردم متوجه بشوند که این هم کارهای است و بوی استقلال حس کنند، می گویند استغفر الله، استغفر الله. می گویند: ما در مقابل خدا هیچیم.

ص: ۳۰

گرفتم آن که نگیری مرا به هیچ گناهی

گناه مرا بس که با وجود تو هستم

حافظ هم می فرماید:

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر

خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

یعنی اگر یک ولی خدا یک ذره حس می کند که در مقابل خدا یک نمودی دارد، یک تعینی دارد، با این گونه به ذهن مردم خطور کند، استغفار می کند. می گوید: کاش من نبودم. با وجود خدا اگر احساس وجودی در خود می کردند، استغفار می کردند. اینها قصور است، نه تقصیر.

عجز و استغفار

یک بخش استغفار به خاطر عاجز بودن است. مرحوم آقای دولابی می فرمود: خدایی که این همه نعمت به ما داده است و ما در مقابل این همه نعمت هیچ کاری نمی توانیم بکنیم، این بیچارگی است. این بیچارگی انسان را به استغفار می اندازد.

پدري است که هرچه بچه بخوهد، هنوز نگفته به او می دهد و بهترین خانه، ماشین، بهترین همسر، و هرچه را که شما فکرش را هم نمی کنی برای او فراهم می آورد، این بچه می گوید: من در مقابل این بابا چه بکنم؟ نمی توانم جبران کنم. غیر از این که خودم را زمین بیندازم و عجز نشان دهم چه می توانم بکنم؟ استغفار همان اظهار عجز است. در مقابل خداوند با نعمت های بی حد و اندازه اش چه می توانم بکنم؟ جز اظهار عجز و استغفار چه می ماند؟!

خداوند به اهل بیت علیهم السلام چیزهایی عطا کرده است که در عالم به احدی نداده است.

آتاکم الله ما لم یؤت احداً من العالمین؛(۱) خدا، آنچه را به شما داده، به هیچ یک از جهانیان نداده است.

پیغمبر و امامان علیهم السلام الطاف خدا را می دیدند و مشاهده می کردند که خداوند به آنان چیزهایی داده است که به احدی در عالم نداده است. و در برابر این نعمت ها سرعجز و استغفار فرود می آوردند.

ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛(۲) این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است.

عجز انسان موجب می شود از این که توان قدردانی ندارد، استغفار و معذرت خواهی کند.

در برابر فضل خدا

خداوند عدالت دارد و در یک مرحله به هر کس به اندازه فهم او می دهد. ولی در مقام فضل به هر کس هر چه بخواهد می دهد. مثلاً کارگر مزدش پنجاه هزار تومان است. اما اگر یک کارفرما از یک کارگری خوشش آمد و یک میلیون به او داد، این از فضل اوست.

اگر خداوند به بنده ای هزارها برابر بدهد، آیا این بنده در مقابل خدا بیچاره

ص: ۳۲

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲.

۲- سورۀ جمعه، آیه ۴.

نمی شود؟ این عجز منشأ استغفار است؛ عجز در برابر نعمتهایی که قابل شمارش و تصور نیست.

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعِدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوها إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛(۱) و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شماره در آورید. قطعاً انسان ستم پیشه ناسپاس است.

آیا می توانیم فقط شکر همین نعمت ولایت را که خدا به ما داده است به جا بیاوریم؟ اگر وهابی یا کافر و یهودی بودیم چه میشد؟ آیا اگر ما در کشور کمونیستی بودیم، مثل آنها نبودیم؟

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛(۲) ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما به اینها راه نمی یافتیم.

البته ما دشمن اهل بیت را لعن می کنیم، از آنان تبری هم می جوئیم، ولی از دید خدایی آنها هم خلق خدا هستند. نمی توان ملامت کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمِ أَحَدٌ أَحَدًا؛(۳) اگر مردم می دانستند که خدای تبارک و تعالی این مخلوق را چگونه آفریده است، هیچ کس دیگری را سرزنش نمی کرد.

ص: ۳۳

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲- سوره اعراف، آیه ۴۳.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۴، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۴.

خدا هر کاری انجام میدهد قشنگ است. و هر کاری هم بخواهد می کند. اینجا جایی است که هم خوف بالا می رود، هم عجز و استغفار در مقابل خدا، و هم شکر دارد که ما آنگونه نشدیم.

مناجات امام سجاد علیه السلام

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کارهایی که بدترین خلق انجام می دهند، توبه و استغفار می کند. این مناجات امام سجاد علیه السلام هم از همین قبیل است:

طاووس یمانی می گوید: امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که از هنگام نماز عشا تا سحر مشغول طواف و عبادت بود. وقتی دید دیگر کسی آنجا نیست، نگاهی به آسمان انداخت و گفت:

إلهی، غارت نجوم سماواتک، وهجعت عیون أنامک، وأبوابک مفتحات للسائلین، جئتک لتغفر لی وترحمنی وترینی وجه جدی محمب صلی الله علیه و آله فی عرصات القیامه؛ الهی! ستارگان آسمانهای تو غروب کرده اند، و چشمان آفریدگانت خفته اند و درهای رحمت تو به روی سائلان گشوده است. آمده ام تا مرا بیامرزی و به من رحم کنی و رخسار جدم محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در عرصه های قیامت به من نشان دهی!

حضرت سپس گریست و گفت:

وعزتک وجلالک، ما أردت بمعصیتی مخالفتک، وما عصیتک إذ عصیتک وأنا بک شاک، ولا بنکالک جاهل، ولا لعقوبتک متعرض، ولكن سولت لی نفسی وأعانتی علی ذلک سترک

وعزتک و جلالک، ما أردت بمعصیتی مخالفتک، وما عصیتک إذ عصیتک وأنا بک شاک، ولا بنکالک جاهل، ولا لعقوبتک متعرض، ولكن سولت لی نفسی وأعاننی علی ذلک سترک؛ به عزت و جلالت سوگند که قصدم از گناه کردن، مخالفت با تو نبود. و آن گاه که نافرمانیات کردم، در باره تو شک نداشتم و از کیفر و عذاب تو بی خیر نبودم و نخواستم خود را در معرض عقوبت تو قرار دهم، بلکه نفس من گناهان را در نظرم آراست و پرده پوشی تو هم در این راه به کمکم آمد.

فالآن من عذابک من یستقذنی؟! وبحبل من أعتصم إن قطعت حبلک عنی؟! فوالله وأتاه غداً من الوقوف بین یدیک، إذا قیل للمخفین: جوزوا، وللمثقلین: حطوا، أمع المخفین أجوز، أم مع المثقلین ألقط؟! ویلی؛ کلما طال عمری کثرت خطایای ولم أتب، أما آن لی أن أستحیی من ربی؛ اینکه کیست که مرا از عذاب تو برهاند؟! اگر ریسمان تو از دستم جدا شود، به ریسمان چه کسی چنگ زنم؟! ای وای از فردا که در برابر تو بایستم. آن گاه که به سبکباران گفته شود: بگذرید و به گرانباران گفته شود: بایستید، آیا با سبکباران خواهم گذشت، یا با گرانباران خواهم ایستاد؟! وای بر من! هرچه بر عمرم افزوده شد، گناهانم فزون تر گشت و توبه نکردم. آیا وقت آن نرسیده است که از پروردگارم شرم کنم؟

حضرت سپس گریست و شروع به خواندن این ابیات کرد:

أتحرقنی بالنار یا غایه المنی؟!!

فأین رجائی؟! ثم أین محبتی؟؟

أتیت بأعمال قباح رزیه

وما فی الوری خلق جنی کجنایتی!

ای غایت آرزوها! آیا مرا به آتش میسوزانی؟ پس امید من و

محبت من [به تو] چه میشود؟

من اعمال زشت و پستی آورده ام، در میان مردمان، گنهکاری چون من یافت نمی شود.

دوباره گریست و گفت:

سبحانک تعصی کأنک لا- تری، وتحلم کأنک لم تعص، تتودد إلى خلقک بحسن الصنیع کأن بک الحاجه إلیهم، وأنت یا سیدی الغنی عنهم، ثم خر إلى الأرض ساجداً؛ سبحانک! چنان از تو نافرمانی می شود که انگار دیده نمی شوی و چنان بردباری نشان میدهی که گویی نافرمانی نمیشوی. با نیکوکاری به بندگانت، اظهار دوستی و محبت می کنی چندان که گویی تو به آنان نیاز داری، در حالی که تو، ای آقای من! از آنان بی نیازی.

حضرت سپس به سجده افتاد. طاووس می گوید: به حضرت نزدیک شدم و سرش را بلند کردم و روی زانوهایم گذاشتم و چندان گریستم که اشکهایم روی گونه اش سرازیر شد.

حضرت برخاست و نشست و فرمود: «من الذی أشغلتی عن ذکر ربی؛ این کیست که مرا از یاد پروردگارم باز داشته است؟» عرض کردم: یا ابن رسول الله! من طاووس هستم. این جزع و فرع برای چیست؟ ما گنهکاران و نافرمانان باید چنین کارهایی بکنیم، نه شما که پدرت حسین بن علی، مادرت فاطمه زهراء و جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است!

حضرت رو به من کرد و فرمود:

هیئات هیئات یا طاووس، دع عنی حدیث أبی و امی وجدی،

ص: ۳۶

خلق الله الجنة لمن أطاعه وأحسن ولو كان عبدا حبشيا، وخلق النار لمن عصاه ولو كان ولدًا قرشياً؛ هيهات هيهات، اى

طاووس! سخن از پدر و مادر و جدم برای من مگو. خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعتش کند و کار نیک انجام دهد، هرچند غلامی حبشی باشد. و دوزخ را برای کسی خلق کرده که او را نافرمانی کند، هرچند آقا زاده اى قرشى باشد. بعد فرمودند: مگر نشنیده اى که خدای متعال مى فرماید:

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَمَّا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَمَّا يَتَسَاءَلُونَ؛ (۱) آن گاه که در صور دمیده شود، آن روز میانشان نسبت خویشاوندی نباشد و از حال یکدیگر نپرسند.

والله، لا ينفَعُكَ غَدًا إِلَّا تَقَدَّمَهُ تَقَدُّمَهَا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ؛ (۲) به خدا قسم که فردای قیامت هیچ چیز به کار تو نیاید، مگر کار شایسته اى که پیشاپیش میفرستی.

با این که امام معصوم است؛ ولی چون بندگان جنایت می کنند، ایشان خجالت می کشند و استغفار می کنند.

عجز از شکر

امام جواد علیه السلام فرمودند:

نعمه لا تشکر کسیته لا تغفر؛ (۳) نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

ص: ۳۷

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۱ ح ۷۵.

۳- غرر الحکم، ص ۷۱۹.

اگر شکر نعمت را به جا نیاوردی، مثل این است که گناهی کرده ای که بخشوده نشده است. پیغمبر می فرماید: ما نمی توانیم شکر این همه نعمت را به جا بیاوریم، پس استغفار می کنیم. امام سجاد علیه السلام عرضه می دارد:

إلهی قصرت الألسن عن بلوغ ثنائک كما یلیق بجلالک وانحسرت الأبصار دون النظر إلی سبحات وجهک ولم تجعل للخلق طریقاً إلی معرفیک إلا بالعجز عن معرفتک؛(۱) خدای من! زبان ها از رسیدن به ستایش تو آن گونه که شایسته جلال توست ناتوان اند، و دیده ها از نگریستن به سیمای پاکت درمانده اند، و برای مردم راهی به سوی شناخت خود ننهادی، مگر راه عجز از شناختت.

چه وقت ما می توانیم خدا را بشناسیم؟ وقتی عجز خود را درک کردیم. یکی از راههای رسیدن به توحید و معرفت و به شکر و به استغفار واقعی عجز است؛ یعنی بیچاره به معنای واقعی. استغفار واقعی، درک عجز است.

در فضای آلوده دنیا

استغفار سیره مستمره پیغمبر خدا و ائمه علیهم السلام است. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

إنی أستغفر الله فی کل یوم خمسه آلاف مره؛(۲) من، در هر روز، پنجاه هزار مرتبه از خدا، طلب آمرزش می کنم.

معانی بلندی برای استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که به پاره ای از آنها اشاره ای کردیم. استغفار آنها به خاطر غباری بوده که بر قلب

ص: ۳۸

۱- الصحیفه السجادیه الجامعه، ص ۴۱۷، الدعاء ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۰.

۲- الزهد للحسین بن سعید، ص ۷۴، ح ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۲، ح ۲۶.

می نشسته است. غباری که فضای عالم دنیا را آلوده می سازد.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

از آن عوالم بالا به عالم پایین آمده ایم. غبارهایی در این عالم پیدا شده است. از این غبارها توبه و استغفار می کنیم.

عالم دنیا و عالم ماده دورترین عوالم است. به فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام تنها عالمی که در آن معصیت و گناه می شود عالم دنیاست. فرمودند:

من هوان الدنيا على الله أنه لا يعصى إلا فيها ولا ينال ما عنده إلا بتركها؛^(۱) از خواری و بی مقداری دنیا در نزد خداست که او، جز در دنیا نافرمانی نمیشود و جز با ترک آن، به آنچه نزد خداست، (از بهشت و نعمتهای ابدی) نمی توان رسید.

خیلی عجیب است. در عالم برزخ و عالم ملکوت، گناه و معصیت معنا ندارد. قتل و جنایت و فساد همه مربوط به عالم دنیا و ماده است. اصلاً کلمه دنیا یعنی پست. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

سمیت الدنيا دنیا لأنها أدنى من كل شيء؛^(۲) دنیا را دنیا نامیده اند، چون فرومایه تر از هر چیزی است.

فرمودند: کسی به خدا نمی رسد، جز این که به دنیا پشت کند. محال است کسی به برکات و رحمت و قرب خداوند دست یابد، مگر این که پشت به دنیا کند. از این رو خداوند بر همه انبیا و اولیای خود شرط کرده است که زهد در دنیا داشته باشند.

ص: ۳۹

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۸۵؛ غرر الحکم، ح ۳۶۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۲، ح ۱۳۶.

۲- علل الشرائع، ص ۲، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۵۵، ح ۱.

شاید یک بخش استغفار این است که در این عالم طبیعت و ماده که در قفس تن و بدن و مادیات هستیم. اهل بیت علیهم السلام چون خدا را می بینند، در این عالم هر کاری می کنند، از خوردن و خوابیدن، پا دراز کردن و آن را دون شأن خدا می دانند. چون خود را در محضر او می بینند، پیوسته استغفار می کنند و در محضر خدا اظهار شرمندگی می کنند. وقتی بزرگی او و کوچکی خود را بینیم اگر یک ذره فکرمان به طرف دیگر متمایل بشود، احساس شرم می کنیم.

درک محضر خدا

در مناجات ذاکرین امام سجاد علیه السلام آمده است:

أستغفرک من کل لذه بغير ذکرک، ومن کل راحه بغير انسک، ومن کل سرور بغير قربک، ومن کل شغل بغير طاعتک؛ (۱) از هر لذتی، جز لذت یاد تو، و از هر آسایشی، جز آسایش انس با تو، و از هر شادی ای، جز شادی قرب تو، و از هر کاری، جز طاعت تو، از تو آمرزش می طلبم.

استغفار ما از گناهان کبیره است. ولی حضرت می گوید: من اگر یک لحظه از تو غافل شدم، و محضر تو را درک نکردم، استغفرالله. اگر من از غیر یاد تو لذت بردم، استغفرالله.

اگر امام زمان علیه السلام به مجلس ما تشریف بیاورند، از کوچکترین بی ادبی شرمنده می شویم. حال انسان اگر خود را در محضر خدا بیند چه خواهد کرد؟ خدا این قدر عظمت دارد که مولا علی علیه السلام در برابر عظمتش غش

ص: ۴۰

می کرد و بیهوش میشد.

درک حضور خدا، انسان را به عذرخواهی و استغفار می اندازد. شاید این که پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کرده، به خاطر این است که حضور خدا را از همه بیشتر درک می کرده است.

قلب وقتی سیاه است، هزارها لکه هم روی آن بیفتد نشان نمی دهد، اما هرچه شفاف تر و سفیدتر و براق تر باشد، نمایان تر نشان می دهد.

مرحوم آقای دولابی می فرمود: پیامبر آن قدر لطافتش بالا بوده که وقتی دست مبارکش را تکان می دادند، به قدری آرام تکان می دادند که فضا آزرده نشود.

این فضایی که ما نمی بینیم، مملو از فرشته هاست. حداقل ده پانزده فرشته مأمور انسان است. پیغمبر ما می بیند. فضا را پر از محضر حق می بیند. این است که ریزترین چیزها، چه از خودش، چه از مردم را نشان می دهد.

برای خطای دیگران

اگر در جمع ما یک نفر بی ادبی کند، همه ما خجالت می کشیم و عذرخواهی می کنیم. زمام امر کل خلقت به دست پیغمبر خداست؛ لذا پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کند؛ چون خیلی پاک است و خیلی نور زیاد است. ریز و درشت عالم، وصل به اوست. هرکس هر کار اشتباهی در هر جای دنیا بکند، پیغمبر خجالت می کشد.

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کردست و او شرمسار

پیغمبر و امام سعه وجودی دارند. هر کجای عالم تخلفی انجام می گیرد،

بوی آن را احساس می کنند.

هر کس که به ما منتسب است، اگر تخلفی کند، ما هم شرمنده می شویم. رفیق شما باشد، یا فرزند و کس و کار شما، یا هم وطن شما. اگر یک ایرانی مثلا در مکه یا مدینه بی ادبی کند، همه ایرانی ها خجالت می کشند. چون هم وطن ماست. اصلا وقتی یک انسان خلاف می کند، آدم شرمنده می شود. هر کس باشد، و به هر شکلی.

امت پیغمبر به او منتسب هستند. به یک معنا همه انسانها امت پیغمبر هستند. حتی غیر مسلمان و کافر. چون خداوند می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ؛ (۱) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم.

ما تو را برای همه انسانها، از اولین تا آخرین فرستادیم. بنابراین، اگر پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کرده است، به خاطر این است که بار تمام خلقت روی دوش پیغمبر است. هر موجودی در عالم که تخلف می کند، پیغمبر شرمنده می شود.

از این رو در شب معراج به خدای متعال عرض کرد: حساب امت مرا به دست خود من بده تا نزد دیگر امت ها مفتضح نشوند. خدای مهربان چقدر لطف دارد. فرمود:

یا محمد بل أنا أحاسبهم فإن كان منهم زله سترتها عنك لئلا تفتضح عندك؛ (۲) ای محمد، بلکه من حسابشان را می رسم و اگر

ص: ۴۲

۱- سوره سباء، آیه ۲۸.

۲- نهج الفصاحه، ص ۵۱۷.

گناهی از آنها سر زده از تو پوشیده می دارم که پیش تو نیز رسوا نشوند.

کاری می کنم که تو هم خجالت نکشی. مرحوم آقای دولابی می فرمود: خدا از این بالاتر می گوید.

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا؛ (۱) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

خدا میخواهد بگوید: من هم نگاه نمی کنم، خودت بگو خدا به تو چه داده و تو چه کرده ای؟ همه چیز به تو داده است و تو تا توانسته ای غفلت کرده ای. خودت به حساب خودت برس.

در هر صورت یک بخش توبه و استغفارها برای دیگران است.

استغفار عارفان

اصلا از کارهای خوب هم باید استغفار کرد. آیا کارهای خوب ما قابلیت بالا رفتن را دارد؟ نماز خواندیم، روزه گرفتیم، ذکر گفتیم، اینها خیلی قشنگ بوده، اما آیا قابلیت پذیرش خدا را دارد. آیا حق خدا را می تواند ادا کند؟ امام و پیغمبر، بهترین نمازها را خوانده اند، ولی در برابر عظمت خدا می گویند: استغفرالله.

عابدان از گناه توبه کنند

عارفان از عبادت استغفار

آنهایی که معرفت پیدا می کنند، از خوبی هاشان هم استغفار می کنند. از همه خوبی ها استغفرالله. ثوبان می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه نمازش را به

ص: ۴۳

پایان می برد، سه بار استغفار و طلب آمرزش می کرد و می گفت: «اللهم أنت السلام و منك السلام تباركت ذا الجلال و الإكرام» (۱) خدایا! تو سلام هستی و سلام، از توست. مبارکی، ای شکوهمند گرامی!

آنان اعمال خودشان را در مقابل بزرگی خدا خیلی ناچیز و کوچک و پایین میدیدند. این هم یک بخش از توبه و استغفار پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است.

سری از اسرار

از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند:

الشریعه أحوالی، و الطریق أفعالی، و الحقیقه أحوالی؛ (۲) شریعت، گفته های من است و طریقت، کرده هایم و حقیقت، احوالم.

گفتارها و کلماتی که با آن امر و نهی می کنم، شریعت من است. و طریقت و راه به سوی خدا رفتار من است. اخلاق و رفتار و مدارا و مهربانی های من طریقت است. اگر به حرف تنها اکتفا کردی در شریعت هستی. اگر به رفتار رسیدی و خلق و خویت الهی شد، این طریقت است.

اما حقیقت چیست؟ «الحقیقه أحوالی». حقیقت حالی است که پیغمبر در درون خود دارد. پیغمبر اگر کاری می کند، نیتش چیست؟ چرا استغفار می کند؟ ما نمی فهمیم. امر را باید به خودش واگذار کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقله قط، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنا معاشر الأنبياء امرنا أن نكلم

ص: ۴۴

۱- حکم النبى الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۵، ص ۲۹۹، به نقل از: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۵۹۱.

۲- عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۲۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

الناس على قدر عقولهم؛ (۱) پیامبر خدا هیچ گاه به اندازه ژرفای خرد خود، با بندگان سخن نگفت. پیامبر خدا فرمود: «ما جماعت پیامبران، دستور داریم که با مردم، به فراخور فهم و خرده‌ایشان سخن بگوییم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا هیچ وقت مطابق عقل خودش صحبت نکرد. ما فقط گفتار و رفتار او را می بینیم. گفتارش الحمدلله است و استغفرالله و رفتارش هم مدارا کردن با خلق. اما دلش چه می بیند ما نمی فهمیم.

آنچه می گویم به قدر فهم توست

مردم اندر حسرت فهم درست

بنابراین، «الحقیقه أحوالی» یک رمز است. استغفار آنها یک واقعیاتی است که به قلب آنها وارد می شود که ما اصلاً سر در نمی آوریم. سری است که در درون آنهاست. او چه می بیند که دائم الاستغفار است نمی دانیم. چه می بیند که بیشتر سکوت و استغفار می کند، برای ما معلوم نیست.

تنزیل حقایق

مرحوم ملا عبدالله مثال خوبی دارد. می گوید: وقتی یک میوه ای را از درخت می چینند، چقدر طراوت دارد. این میوه تا به جعبه و میدان و منزل شما می رسد، طراوتش را از دست می‌دهد.

ایشان می گوید: بعضی کلمات اولیای خدا که به قلبشان می آید، بسیار لطیف است و حرارت دارد. تا بیاید به زبان ایشان بیاید و از زبان ایشان تا به گوش شما برسد، گاهی این قدر فضا سرد است که آن حرارت خود را از دست

ص: ۴۵

می دهد. هر چه از اصلش جدا می شود، طراوت و تازگی اش کم می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: موسی بن عمران علیه السلام گفت: «یار رب، أی الأعمال أفضل عندک؟ پروردگارا! کدام یک از اعمال، نزدت برتر است؟» خداوند فرمود:

حب الأطفال؛ إنی قطرتهم علی توحیدی، فإن أمتهم أدخلتهم برحمتی جنتی؛ (۱) دوست داشتن کودکان؛ چون آنان را بر توحید خود سرشته ام و چون آنان را بمیرانم، به رحمت خویش، آنان را به بهشت خود وارد می کنم.

بچه ها توحید محض هستند. چرا در روایت آمده است که اگر می خواهید بوی بهشت را استشمام کنید، بچه ها را ببویید. بچه ای که تازه به دنیا آمده است، مثل سیبی است که تازه از درخت چیده شده است. بوی بهشت می دهد. هر چه به این دنیا بیاید، طراوتش کم می شود. هر چه که در عالم ماده رشد می کند، روحانیتش کم می شود.

می گوید: آن کلامی که بر قلب پیامبر می آید، تا به زبان بیاد و به گوش ما برسد، خیلی تنزل پیدا می کند.

اگر به نوزادی شیر غلیظ گاو بدهی، تحمل آن را ندارد. آن قدر باید آن را رقیق کنی تا ثقل معده نکند. معارف و معانی را این قدر رقیق و آبکی کرده اند که ما بتوانیم هضم کنیم.

بیتوته نزد خدا

اگر بخواهی شب زفاف را برای یک کودک توضیح بدهی نمی فهمد.

ص: ۴۶

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۱۰۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۷، ح ۵۷.

برایش مفهوم ندارد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

أبیت عند ربی یطعمنی ویسقینی؛(۱) من شب تا به صبح نزد پروردگارم هستم. هم به من طعام می‌دهد و هم مرا سیراب می‌کند. «آبیت» یعنی گذراندن شب، شب را سپری کردن. در روایات هم آمده است اگر کسی در مشهد رضوی و کربلا بیتوته کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد. نه این که برود و تا صبح عبادت کند، بلکه یعنی در جوار امام باشد. بیتوته به معنای عبادت نیست، به معنای گذراندن شب است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: من شب تا صبح نزد پروردگارم هستم. هم به من طعام می‌دهد و هم من را سیراب می‌کند. این چه شراب و طعامی است که ما نمی‌بینیم.

یک موقعی مرحوم آقای دولابی می فرمود: مداحی می گفت: حضرت علی علیه السلام خیلی مظلوم بوده، در طول عمرش گندم نخورده و فقط نان جو بوده است. آقای دولابی می گفت: من تعجب کردم که اینها را هم چه جور خورده است. یعنی باید از این طرف قضیه تعجب کرد. من تعجب کردم کسی که در برابر خداست، همینها را هم چه جور خورده است.

کار پاکان را قیاس از خود نگیر

گر چه باشد در نوشتن شیر شیر

ما هم استغفار می‌کنیم، ولی استغفار پیغمبر و امام با هیچ کدام از این استغفارهای ما شباهت ندارد. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: ما

ص: ۴۷

درس یکی از اساتید می رفتیم. استاد از روی عبارت می خواند و معنا می کرد. یک بار گیر افتاد. گفت: من اینجا را فراموش کردم. ما هم بچه بودیم. گفتیم: ما هم نمی فهمیم. گفت: نفهمی شما با نفهمی من خیلی فرق می کند. فکر نکنید الآن ما هم ردیف هم شدیم.

وقتی پیغمبر می گوید: استغفر الله. میلیاردها با استغفار ما فاصله دارد.

محدودیت در بیان واقعیات

پیغمبر ما با هیچ کس با کنه عقلش صحبت نکرده است. اگر کلامی گفته و حرفی زده، این قدر پایین آورده است که به اندازه فهم ما باشد. هم قرآن تنزیل شده و هم روایات و هم خود ایشان تنزیل شده اند. یعنی ما واقعیات را نمی توانیم به مردم بگوییم. امام سجاد علیه السلام اشعار زیبایی دارند:

یارب جوهر علم لو أبوح به

لقلیل لی أنت ممن یعبد الوثنا

ولاستحل رجال مسلمون دمی

یرون أقبح ما یأتونه حسنا

إنی لأکتّم من علمی جواهره

کی لا یری الحق ذو جهل فیفتتنا(۱)

ای بسا گوهر دانش که اگر آن را آشکار می ساختم، به من گفته میشد: تو از زمره بت پرستانی.

و بی گمان، مردان مسلمان، خونم را حلال می شمردند. و این زشت ترین کارشان را نیکو می دیدند.

من، گوهرهای دانشم را پنهان میدارم. تا نادان حق را نبیند و ما را به فتنه اندازد.

ص: ۴۸

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی نزد علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام از «تقیه» یاد کردم. فرمود:

والله لو علم أبو ذر ما فی قلب سلمان لقتله و لقد آخی رسول الله ص بینهما فما ظنکم

بسائر الخلق إن علم العلماء صعب مستصعب لا- یحتمله إلا- نبی مرسل أو ملک مقرب أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان؛ سوگند به خدا، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود، آگاهی داشت، او را میکشت! در صورتی که پیغمبر از میان آن دو برادری برقرار کرد. پس در باره مردم دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماصعب و مستصعب است، جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بند مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، طاقت تحمل آن را ندارد.

سپس فرمود:

و إنما صار سلمان من العلماء لأنه امرؤ منا أهل البيت فلذلك نسبتبه إلى العلماء؛ و سلمان به این خاطر از جمله علما شد که مردی از ما خانواده است؛ از این رو او را در ردیف علما آوردم. کسانی که در مراتب معرفت فاصله دارند، نمی توانند یکدیگر را درک و تحمل کنند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: من از علم خودم، آن گوهرهای ارزشمندش را پنهان می کنم. که اگر بگویم، مردم به فتنه می افتند. یعنی چیزی که ما می گوئیم خیلی تنزل داده ایم.

ص: ۴۹

بعضی از احادیث کلیدی و کاربردی است. قانون کلی به دست ما می دهد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علمني ألف باب من العلم، يفتح كل باب ألف باب، ولم يعلم ذلك أحدا غيري؛^(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از دانش به من آموخت. هر بابی خود، راه هزار باب را می گشود و جز به من، به هیچ کس آن را نیاموخت.

یکی از آن روایات جامع و کاملی که بسیاری از درها را به روی انسان می گشاید، حدیثی است که مرحوم آیت الله بهجت آن را تکرار می فرمود. پیغمبر ما روزی به اصحابشان فرمودند:

ألا أخبركم بدائكم من دوائكم؛ آیا از بیماری شما و داروی آن به شما خبر دهم؟

اصحاب گفتند: بله یا رسول الله. حضرت فرمودند:

داؤکم الذنوب و دواؤکم الاستغفار؛^(۲) بیماری شما گناهان است، و داروی آن استغفار.

ص: ۵۳

۱- الخصال، ص ۵۷۲، ح ۱.

۲- جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲.

منشأ همه دردها گناهان است و درمان همه دردها استغفار است. شما نسخه ای دارید که همه بیماری ها را درمان می کند. کلیدی که همه درها را باز می کند. بعضی از کلیدها شاه کلید است، می تواند هر در بسته ای را باز کند. در امور معنوی چنین شاه کلیدی داریم.

ریشه تمام دردها و رنج ها و افسردگی ها و عذاب ها و ناراحتی ها و اختلاف ها و دوری ها و خرابی ها و فتنه ها و فسادها و ظلم ها گناه است. و درمان همه این دردها استغفار. واقعاً حدیث جامع و کاملی است.

استغفار درمان مشکلات برای همه هست، حتی انبیا و پیغمبر بزرگ اسلام. این است که آن حضرت دائم الاستغفار بوده اند. این عذرخواهی نباید از زبان ما بیفتد. اگر بهترین نمازها و عبادات را هم انجام می دهی، بهترین کارهای خیر را هم انجام می دهی، باز بگو: استغفرالله.

عبادان از گناه توبه کنند

عارفان از عبادت استغفار

سرآغاز مخالفت با خدا

دردهای معنوی و روحی ما از گناه شروع می شود. مخالفت با خدا، مخالفت با اولیای خدا از گناه شروع می شود. گناه یا تزییع حق الله است، یا تزییع حق الناس. هر کجا ما در وظیفه مان کوتاهی کنیم، بدانیم یک تلنگری به ما می زنند.

سرنخ همه ناراحتی ها و مشکلات گناه است. حضرت آدم را چرا از بهشت بیرون کردند و به این خاک نزول کرد؟

عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛ (۱) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد!

پیغمبر ما می فرماید:

لَوْ عَصَيْتَ لَهْوَيْتَ؛ (۲) اگر من معصیت کنم، سرنگون خواهم شد.

خدا با کسی تعارف ندارد. گناه اثر وضعی دارد. غفلت از خدا و نافرمانی خدا از سوی هر کس باشد، اثر خودش را دارد. هیچ وقت نباید گناه را کوچک شمرد. چون منشأ همه سختی ها و بلاهاست.

بزرگی گناه

گناه را نباید توجیه کرد. گناه چیز خوبی نیست. کم آن هم زیاد است. کوچک آن هم بزرگ است. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ تَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ؛ (۳) کسی که در گناه اندک از خدا نترسد در گناه بسیار هم از او نمی ترسد.

وقتی گناه شروع می شود، هرچند کوچک باشد، طلسم آن شکسته می شود. انحراف و گناه همیشه از کوچک شروع می شود. معتادها از یک نخ سیگار شروع می کنند. کسی را نداریم که از روز اول مواد خطرناک بزند. شیطان گام به گام پیش می برد. با مدارا عمل می کند. گناهان کوچک را هم دست کم نگیرید. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر فرمودند:

يا اباذر، لا تنظر إلى صغر الخطيئة و لكن انظر إلى من

ص: ۵۵

۱- سورة طه، آیه ۱۲۱.

۲- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۳، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۵۵.

۳- عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱ ص ۱۷۴، ح ۱۰.

عصیت؛(۱) ای ابوذر! به کوچکی گناه نگاه نکن؛ بلکه به بزرگی کسی نگاه کن که از او نافرمانی کرده ای.

گناه به یک معنا، کوچک و بزرگش بزرگ است. مواظب باشیم در دنیا آبرو و مال کسی را نبریم، دل کسی را نشکنیم، زخم زبانی نزنیم. اگر ناخواسته پیش آمد انسان توبه و استغفار می کند. نا امید نباشید. ولی مواظب باشید. پیشگیری خیلی بالاتر است از این که انسان خودش را آلوده کند، بعد توبه کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من قارف ذنباً فارقه عقل لا يرجع إليه أبداً؛(۲) هر کس گناهی را مرتکب شود، عقلی از او جدا شود که دیگر هرگز به او باز نگردد.

مثل آن نیست که گناه نکرده است. یک لکه ای به او خورده است. توبه هم می کند، خدا هم گناه او را تبدیل به حسنه می کند، ولی با کسی که گناه نکرده است فرق می کند.

راهیابی به گناهان بزرگ

کسی که در گناهان ریز از خدا نترسد، در گناهان بزرگ هم نمی ترسد. نگوییم این گناه کوچکی است. بسیاری از ارتباط های نامشروع با یک پیامک، با یک تلفن با نامحرم، با یک نگاه، شروع می شود. و پایانش به بسیاری از جنایات منجر می شود. امام رضا علیه السلام فرمودند:

ص: ۵۶

۱- الأمالی (للطوسی)، ص ۵۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

۲- المحججه البیضاء، ج ۸ ص ۱۶۰.

الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر؛(۱) گناهان کوچک راههایی به سوی گناهان بزرگ اند.

کسی را می شناختم که متأهل بود و همسر و فرزند داشت. در یک شهرستان زندگی می کرد. متأسفانه با دختری یک ارتباط تلفنی شروع شد. این تلفن باعث شد صدای طرف، او را مجذوب کند. خلاصه روابطی بینشان ایجاد می شود. آن دختر هم با مادرش زندگی می کرد. وقتی مادرش از خانه بیرون می رفت، آن دو با هم خلوت می کردند.

یک بار مادر سرزده وارد خانه می شود و همه چیز لو می رود. آن پسر آن مادر را خفه می کند. دختر شیون می کند که مادر مرا کشتی. پسر حمله می کند و دختر را هم می کشد.

یک ارتباط کوچک با نامحرم، به چند جنایت بزرگ و دو کشته منجر می شود. گناه کوچک راه را برای گناه بزرگ باز می کند. این است که انبیا و اولیا بی نهایت به خدا پناه می بردند. حضرت یوسف می گوید:

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ؛(۲) و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا

پروردگار من آمرزنده مهربان است.

با این که از خطر زلیخا رد شده است، باز می گوید: من خودم را تبرئه نمی کنم. خیلی جالب است. کسی که گناه هم نکرده و پاک است می گوید:

ص: ۵۷

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص، ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۴، ح ۱۰.

۲- سورۃ یوسف، آیه ۵۳.

«مَا أَبْرَأُ نَفْسِي» یعنی من خودم را تبرئه نمی‌کنم. این نفس جنایتکار اینجا هست. فعلا خدا بر آن سرپوش گذاشته است. اگر رحم خدا نباشد، فوران می‌کند. مثل آتشفشان است.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی مکرر می‌فرمودند: نفوس ما نفوس آتشفشانی است. متنها خدا درش را بسته است. اگر خدا حفظ نکند، نفس پیرمرد نود ساله هم فوران می‌کند.

بلاخره او را اعدام کردند. از کجا شروع شد؟ از یک تلفن، از یک پیامک. به همین دلیل است که خدا می‌گوید نگاه نکن. خدا ما را می‌شناسد. می‌گوید: این راه را نرو. این مسیر لغزنده است. چند تابلو در جاده می‌زنند، که پیچ خطرناک است، سرعت را کم کن، آنجا دیگر نمی‌شود کنترل کرد. قرآن نمی‌گوید: زنا نکنید. می‌گوید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا؛ (۱)» به زنا نزدیک نشوید.» امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا أبصرت العين الشهوة عمى القلب عن العاقبة؛ (۲) آن گاه که چشم، صحنه‌های شهوت آلود ببیند، دل از دیدن پایان کارها، نابینا می‌گردد.

این هشدار بزرگی است که هیچ وقت گناه را کوچک نشمارید. هیچ وقت گناه را دست کم نگیرید. این فیلم را ببینید. این شبکه اینترنت را نگاه نکنید. همه این گناهکاران از روز اول اراذل و اوباش نبودند. از روز اول گناه بزرگ و جنایت نمی‌کردند. از کم شروع شد. گناهان کوچک راهی به سوی کبائر

ص: ۵۸

۱- سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲- غرر الحکم، ح ۴۰۶۳.

هستند. کسی که در گناه صغیره از خدا نترسد، در گناه کبیر هم نمی ترسد.

یک گناه مثل سم است. یک مثقال سم هم می کشد. برای یک انبار پنبه یک کبریت کافی است. لازم نیست هیزم آتش بیاورید. یک جرقه کافی است. گناه مثل یک جرقه است. «الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر.» امامان ما از چیزی فروگذاری نکرده اند. همه چیز را گفته اند.

پرهیز از فکر گناه

باید مواظب باشیم. گناه را باید در نطفه خفه کرد. حتی فکر گناه هم نکنیم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

من کثر فکرة فی المعاصی دعتہ إلیها؛ (۱) کسی که زیاد در باره گناهان فکر کنند، گناهان او را به سوی خود می کشند.

در جایی دیگر فرمودند:

فکرک فی المعصیہ یخدوک علی الوقوع فیها؛ (۲) تفکر در معصیت، تو را به وقوع در آن تشویق می کند. چه کنیم که گناه از ما بریده و جدا شود؟ از اول باید فکر گناه را از خود دور کنیم. چون گناه اول فکرش می آید. بعد جا می گیرد، بعد تبدیل به تصمیم و عزم می شود، بعد به دنبالش می روی و وسائش را فراهم می کنی.

بنابراین، از اول نباید فکر گناه کرد. با یاد خدا فکر گناه را از سر خود دور کنیم. در مجالس ذکر خدا قرار بگیریم. جایی که نور می زند، تاریکی ها

ص: ۵۹

۱- غرر الحکم، ح ۸۵۶۱.

۲- غرر الحکم، ص ۵۱۸.

می رود. انصراف از گناه خیلی راحت تر است تا این که من با یک نامحرم در یک جا قرار بگیرم، بعد بخواهم ترمز بزنم. این که فکرش را از بین ببرم خیلی آسان تر است. انسان باید از ریز ترین گناهان پرهیز کند تا این که در معرض گناهان بزرگ قرار نگیرد و بخواهد ترمز بزند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

یکفیکم من الاستغفار ترک الذنوب؛^(۱) ترک گناهان تو را از استغفار و طلب بخشش کفایت می کند. چرا انسان کاری کند که مجبور به عذر خواهی شود؟!

راه بندان معنوی

ریشه تمام نکبتها و ذلتها و خواریها گناه است. باید بدانیم که سرنخ گرفتاری ها از کجا شروع می شود. بدانیم کجا پیاله را شکستیم. بعضی می گویند: چرا هر کاری می کنیم کار ما پیش نمی رود؟ چرا هر وقت می خواهیم دعا بخوانیم حال نداریم؟ چرا در نماز حال نداریم؟ چرا در امور معنوی بسته ایم؟

قطعا بدانید از طرف خدا هیچ وقت راه بسته نیست. به خدا نسبت ندهید. خدا که در رحمت را نمی بندد. خدا هم رزاق است، هم اظهر الجمیل است، هم ستر القییح است. هم عظیم العفو است. از آن طرف خاطر جمع باشید. از طرف خدا هیچ مانع و کمبودی نیست.

راه بندان ها از طرف ماست. از طرف خود ماست. هر راه بندانی که می بینید از این طرف است. باید ببینیم کار را کجا گره زده ایم، چه گناهی انجام داده ایم، کجا

ص: ۶۰

کوتاهی کرده ایم، کجا دلی را شکستیم.

البته گاهی ممکن است گناه هم نکنی، ولی خدا مصلحت می داند که رزقت را کم کند. می خواهد خوبی و زیبایی به تو بدهد. مصلحت این است.

عذر خواهی علی بن یقظین

هارون الرشید حاکمی ظالم و مغرور بود که وقتی ابر بالای سرش می آمد مغرورانه می گفت: «ای ابر، بیار که هر جا بیاری بر مملکت من باریده ای!» و به راستی هم همین طور بود؛ آن زمان آمریکا کشف نشده بود و تقریباً دو سوم خاور میانه تحت سلطه اسلام بود.

همین هارون، وزیری به نام «علی بن یقظین» داشت، وی از شیعیان راستین و از دوستان واقعی ائمه اطهار بود که زیر پرچم ظلم بود و زجر میکشید. مرتب به امام موسی بن جعفر به نامه می نوشت که آقا، من زیر پرچم ظلم زجر می کشم، آیا می توانم خودم را از منصب وزارت هارون خلاص کنم؟ امام علیه السلام سفارش می کرد که باید در منصب خود باقی بمانی؛ چون کفاره گناه تو خدمت به مسلمان است، اگر بتوانی گره ای از کار مسلمانی بگشایی، کفاره گناهانت را پرداخته ای. (۱)

روزی ابراهیم جمال که ساربان و شتردار بود، بر علی بن یقظین وارد شد. شاید ظاهر و سر و وضع او مناسب مقام وزارت نبود. حاضر نشد با او ملاقات کند. اتفاقاً همان سال علی بن یقظین به مکه رفت. در مدینه به خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسید.

ص: ۶۱

حضرت او را راه ندادند. فردای آن روز حضرت را در کوچه دید و علت را جویا شد. حضرت فرمودند: چون تو به برادرت ابراهیم جمال راه ندادی، حق تعالی سعی تو را قبول نفرمود. باید او را راضی کنی و تو را عفو نماید، تا خداوند از تو بپذیرد.

علی بن یقظین با راهنمایی امام علیه السلام شبانگاه برای جلب رضایت ابراهیم به در خانه ابراهیم رفت. در زد. ابراهیم گفت: کیست؟ گفت: علی بن یقظین. ابراهیم گفت: علی بن یقظین این وقت شب در خانه من چه می کند؟!

علی او را قسم داد تا به او اجازه ورود دهد. اجازه داد. به ابراهیم گفت: آقا و مولای من موسی بن جعفر علیه السلام امتناع کرد که عمل من قبول شود، مگر این که تو از من بگذری گفت: «یغفر الله لک، خدا تو را عفو کند!» علی بن یقظین راضی نشد.

گفت: من صورت خود را در برابر تو روی خاک می گذارم و تو کف پایت بر چهره ام بگذار تا خدا از من راضی شود. او از این کار امتناع کرد. علی بن یقظین او را قسم داد و او چنین کرد. در همین حال علی بن یقظین می گفت: «اللهم اشهد؛ خدایا، تو شاهد باش!» سپس بیرون آمد و سوار شد و همان شب به مدینه بازگشت. این بار امام او را پذیرفتند. (۱)

به خدا پناه می بریم از این که گرفتاری به در خانه ما بیاید و بتوانیم حاجتش را برآورده کنیم و بی اعتنائی کنیم.

علی بن یقظین آدم خوبی بود، ولی امام هفتم علیه السلام او را راه نداد. گفت: به خاطر این که ابراهیم جمال نزد تو آمد و تو او را راه ندادی. گفت: برو و از او

ص: ۶۲

حلالیت بطلب. چه زیبا!

ما حلالیت طلبیدن را ننگ می دانیم. ولی او رفت و گفت: من به زمین می افتم، تو کف پایت را روی صورت من بگذار. عذرخواهی داریم تا عذرخواهی.

امام هفتم علیه السلام در باره او فرمودند: در روز عرفه بیش از همه به یاد او بودم و برایش دعا کردم. علی بن یقین وقتی عذرخواهی می کند، به اینجا می رسد که در دل امام هفتم جا باز می کند. این عذرخواهی انسان را بالا می برد.

دشواری جبران گناه

گناه را دست کم نگیریم. هیچ وقت شیطان از انسان نمی خواهد که از اول آدم بکشد. اول گناه را سبک می کند. بعد که طرف به گناه خو کرد، خود به خود در لجنزار گناه فرو می رود. از این رو فرمودند: از همان گناه کوچک هم پرهیزید. نگو یک نگاه چیز مهمی نیست.

همه گناه ها را جدی بگیریم و ترک کنیم، به خصوص آن گناهانی که مربوط به دل شکستن و حق الناس و آبروی افراد است. چقدر باید مواظب باشیم دلی را نشکنیم، کسی را ناراحت نکنیم، آبروی کسی را نبریم، اهانت و جسارت به کسی نکنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أحزن مؤمناً ثم أعطاه الدنيا لم یکن ذلک کقارته، ولم یؤجر علیه؛^(۱) هر کس مؤمنی را اندوهناک سازد و سپس دنیا را به او بدهد، گناهِش بخشوده نمی شود و در برابر آن پاداشی نمی بیند.

ص: ۶۳

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

همه دنیا ارزش دل شکستن مؤمن را ندارد. کعبه محترم است، قبله است. امامان ما دور کعبه می چرخند و به سوی آن نماز می گزارند، ولی امام صادق علیه السلام فرمودند:

المؤمن أعظم حرمة من الكعبة؛^(۱) حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر است.

اگر به ما بگویند برو کعبه را خراب کن. حاضر نیستیم این کار را بکنیم. یک مسلمان این کار را نمی کند. چطور دیگران را راحت خورد می کنیم و آزارشان می دهیم!؟

حرمت مؤمن از کعبه بالاتر است؛ چون کعبه خانه مادی و طبیعی خداست. دل مؤمن خانه واقعی خداست. در دنیا خدا یک خانه اصلی دارد و آن کعبه است. خانه مادی است. ولی دل مؤمن عرش الرحمن است. در حدیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید:

لا یسعی أرضی ولا سمانی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن؛^(۲) زمین و آسمان من، گنجایش مرا ندارند؛ اما دل بند مؤمنم، گنجایش مرا دارد.

طیب اصفهانی چه زیبا سروده است:

خلد گر به پا خاری آسان بر آرم

چه سازم به خاری که در دل نشیند

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز بامی که برخواست مشکل نشیند

بنازم به بزم محبت که آنجا

گدایی به شاهی مقابل نشیند

ص: ۶۴

۱- الخصال، ص ۲۷، ح ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۲۳.

۲- عوالی اللالی، ج ۴، ص ۷، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۳۹.

یک موقع خار به بدن و دست و پای آدم فرو می رود. این راحت در می آید. یک موقع به دل آدم می نشیند. اگر دلی را شکستی، تمام دنیا را هم به او بدهی، کفاره آن دل شکسته نمی شود. البته اگر او راضی شود، تو هم توبه کنی خدا می بخشد، اما کار سخت است. از این رو امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ترك الذنب أهون من طلب التوبة؛^(۱) گناه نکردن آسان تر از توبه کردن است.

شیطان با بشارت به توبه و استغفار و رحمت خدا فرییمان ندهد. چرا گناه کنیم که مجبور به توبه شویم؟ چرا خودمان را آلوده کنیم که بعد مجبور به شست و شو شویم؟ چرا به امید شست و شو خودمان را آلوده کنیم؟ این منطق شیطان است. می گوید: گناه کن بعد توبه می کنی. این یک فریب است.

مطهرین و توابین

اگر ما می گوئیم خدا غفار و بسیار بخشنده است، معنایش این نیست که ما خودمان را آلوده به گناه کنیم. آدم عاقلی که بیمه آتش سوزی دارد، به خاطر این که بیمه است و بیمه خسارتهای او را جبران می کند، نمی آید خانه و زندگی خود را به آتش بکشد. هیچ آدم عاقل این کار را نمی کند. آدم عاقل به به امید این که بیمه است، به خودش ضرر نمی زند. کاری نمی کند که دست و پایش بشکند، بعد بگوید بیمه خسارت مرا می دهد. به فرض که خسارت مالی کامل دریافت کند، این دست و پا مثل اول نمی شود.

بنابراین، باید توجه داشت که هیچ گاه رحمت و آمرزش خدا، ما را بر گناه

ص: ۶۵

جری نکند. این یک ترفند شیطان است. اگر امامان ما به ما امید داده اند که از ما شفاعت می کنند و از آتش دوزخ نجات می دهند، این دلیل نمی شود که ما خود را در آتش بیندازیم. اگر ناخودآگاه و ناخواسته در آتش رفتیم ما را نجات می دهند. یعنی بعد از گناه ناامید نباشید.

یک مرحله، مرحله پیش گیری است و یک مرحله، مرحله درمان است. البته مرحله پیشگیری ارزشمندتر، آسان تر و کم هزینه تر از مرحله درمان است.

تمام رحمتها و آموزش هایی که به ما نوید داده اند، این که ائمه علیهم السلام گفته اند ما شما را رها نمی کنیم، به آن معناست که پدری به پسرش بگوید: پسر، اگر ورشکسته شدی و کم آوردی من پشت هستم. این معنایش این نیست که من خودم را ورشکسته کنم.

ولی شیطان همین جا راهزنی می کند و می گوید: برو! برو خدا کریم است! خدا غفار است! شب قدر توبه می کنی! باید بدانیم که پیشگیری از گناه خیلی مهم تر از گناه کردن و به دنبال آن توبه کردن است.

مقام و جایگاه کسانی خود را پاک از گناه نگاه داشتند، از کسانی که گناه کردند و با توبه جبران کردند بسیار بالاتر است. مطهرین بالاتر از توابین هستند. خدا هم بی گناهان را دوست دارد، هم آنهایی که توبه کرده و پاک شده اند. ولی مثل هم نیستند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ترك الذنب أهون من طلب التوبة؛(۱) گناه نکردن آسان تر از توبه کردن است.

شاید گناه کردی و موفق به توبه شد. اما آیا کسی که گناه نکرده و پاک

ص: ۶۶

است با کسی که گناه را انجام داده یکی است؟ هرگز. باید پیش گیری کنیم و خود را آلوده به گناه نکنیم.

نفوذ شیطان

عابدی خیلی عبادت می کرد. شیطان را بیچاره کرده بود. شیطان ناله زد. گفت: این عابد مدام مشغول عبادت است و هیچ گناهی نمی کند. شیاطین را جمع کرد و مشورت خواست که چگونه او را زمین بزنیم. یکی گفت: از راه و سوسه فکری. یکی گفت: از راه مال دنیا. یکی گفت: از راه زن. ابلیس گفت: نه اینها اثر ندارد.

افرادی را که می خواهند فریب دهند، می آیند و هم جنس خودشان می شوند و همه را از بین می برند. کسی که حزب جمهوری را منفجر کرد و بیش از هفتاد نفر را به شهادت رساند، یک نفر نفوذی بود. خودش را بین آنها جا زده بود. کسی که دفتر نخست وزیری را منفجر و رجایی و باهنر را شهید کرد، یک نفر نفوذی بود که خودش را تا ریاست دفتر نخست وزیری رسانده بود.

همرنگ شدن و نفوذ راه عجیبی است. طرف فکر کند که جزو خودش هست. شیطان خیلی خبیث است. اطلاعات جاسوسی و ضد جاسوسی از همین راه وارد می شوند. می آید همرنگ طرف، بلکه داغ تر از او می شود.

در هر صورت از این ترفند استفاده کردند. یکی از شیاطین بلند شد و گفت: من می روم و او را از راه عبادت، و از راه خودش فریب می دهم.

مرحوم آقای دولابی و می فرمود: من مواظب این هستم که بت درست نشود. خودم بت نشوم، کسی را بت نکنم، و از چیزی بت درست نکنم. می فرمود: وقتی در مجلسی مردم دست به عبا می کشند، خیلی عصبانی می شوم. پیش خود می گویم: من که هستم؟ من بنده خدا هستم. چرا بت درست می کنیم؟ هم خودمان بت نشویم، هم بت درست نکنیم.

امامان ما از این که کسانی در باره آنها غلو کنند خیلی ناراحت می شدند و برخورد سختی با آنان می کردند. اولیای خدا بیش از همه مواظب اند که در مقابل خدا دکان و دستگاه درست نکنند. کاری که شیطان کرد، این بود که در مقابل خدا «من» درست کرد. فقط یک «من» در عالم هست و آن خداست. «الکبیر المتکبر». بقیه باید زیر مجموعه او باشند. هر کس منم کرد، آماده زمین خوردن باشد.

الکبریاء رداء الله فمن نازعه شيئاً من ذلك كبه الله في النار؛(۱) بزرگ منشی ردای خداوند است. بنابراین، هر کس به چیزی از آن با خداوند بستیزد، او را در آتش خواهد افکند.

اینجا خدا ملاحظه هیچ کس را نمی کند. مرحوم آقای دولابی می فرمود: مواظبم که بت درست نشود. دور شخص نگردند. ما فقط باید دور خدا بگردیم. امامان هم که ذوب و فانی در خدایند.

شما وقتی قرآن می خوانید مستقیم دارید با خدا صحبت می کنید. قرآن به

ص: ۶۸

قلب پیغمبر آمده است، اما قلبش آن قدر لطیف است که ما آن را احساس نمی کنیم. انگار خدا با ما دارد صحبت می کند.

مواظب باشیم این عبادت بت نشود، غرور نیاورد. مواظب باشیم این علم و پست و مدرک غرور نیاورد. تمام سعی اولیای الهی این است که «من» و غرور را بشکنند.

گرفتم آن که نگیری مرا به هیچ گناهی

همین گناه مرا بس که با وجود تو هستم

فقلت وما اذنبت قالت مجیبه

وجودك ذنب لا یقاس به ذنب (۱)

گفتم: گناه نکرده ام (یا چه گناه کرده ام؟) کسی به پاسخ گفت: هستی تو خود گناهی است که هیچ گناهی در سنجش با آن برابر نباشد.

همه هستی ها و خوبی ها برای خداست. ما دست خالی و بیچاره هستیم. ما نیست محض هستیم. کسی که در مقابل خدا «من» را نشان دهد، وجود نشان بدهد، در مقابل خدا بگوید: منم هستم، سرنگون خواهد شد.

ورود شیطان از راه عبادت

در هر صورت، ابلیس خیلی خباثت کرد. گفت: من او را از راه عبادت گمراه می کنم. مشاوره اثر دارد. عقل ها را روی هم گذاشتند تا عابد را گمراه کنند. گفت: آنچنان زمینش بزخم که نفهمد از کجا خورد.

گفت: می روم کنار او و بهتر از او عبادت می کنم تا به من حسرت بخورد.

ص: ۶۹

به من که اطمینان کرد، او را ضربه فنی می کنم. آمد و کنار عابد سجاده انداخت. عابد دو رکعت می خواند، شیطان بیست رکعت می خواند. او خسته می شد و غذا می خورد. ابلیس گرسنه نمی شد. هر چه عابد عبادت کرد، شیطان ده برابر او انجام داد. عابد دید که کار او خیلی درست است. مرید او شد؛ مرید شیطان □

خیلی باید مراقب بود گاهی انسان فکر می کند کسی ولی خداست. منجی است، یک وقت می بینی همان شخص همه را زمین می زند. به هیچ کس اطمینان صد در صد نکنیم. بگوییم: شاید خوب باشد. زود قضاوت نکنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إذا كان الرجل على يمينك على رأى ثم تحول إلى يسارك فلا تقل إلا خيرا و لا تبرأ منه حتى تسمع منه ما سمعت و هو على يمينك فإن القلوب بين إصبعين من أصابع الله يقلبها كيف يشاء ساعة كذا و ساعة كذا و ان العبد ربما وفق للخير؛ (۱) اگر کسی که در سمت راست توست و عقیده ای دارد، سپس به سمت چپ تو تغییر محل بدهد، تو نباید در باره او به جز خیر بگویی و نباید از او دوری بجویی تا آن که همان عقیده ای را که هنگام بودنش در سمت راست تو داشت، دوباره از او بشنوی؛ (زیرا ممکن است در همین فاصله از زمان تغییر عقیده داده و عقیده نیکویی پیدا کرده باشد.) چون دلها به دست خداست، به هر طور که بخواهد آنها را منقلب می کند. ساعتی چنین و ساعتی چنان و بسا که بنده ای موفق به خیر گردد.

ص: ۷۰

یعنی لحظه ای باید به افراد نمره داد. اعتماد نکنید. نسبت ندهید. تکیه نکنید. حتی رد هم نکنید. اگر کسی حرف کفر آمیزی زد، فوراً حکم نکنید. ممکن است یک لحظه دیگر توبه کند و آدم خوبی بشود. چه در جنبه خوبی و چه در بدی. زود قضاوت و اقدام نکنید.

ساده لوحی و فریب

عابد با شیطان رفیق شد. گفت: من چندین سال است عبادت می کنم، ولی به تو حسادت می کنم. رمزش چیست که تو این قدر عبادت می کنی؟ گفت: من نمی توانم رمز را به تو بگویم. عابد همچنان حسرت می خورد.

بعد که خوب دل عابد را آب کرد، گفت: راستش را بگویم: در این شهر، در فلان محله، یک زن فاحشه ای است که خیلی دلرباست. من یک بار با او کار خلافی کردم. آن کار خلاف آن قدر در من نیرو ایجاد کرده و حالت ندامت و پشیمانی دارم که دارد مرا به طرف عرش می برد. یاد آن گناه که می افتم قدرتم برای عبادت ده برابر می شود. اگر می خواهی تو هم حال مرا در عبادت داشته باشی، همین کار را انجام بده.

انسان های ساده زود باور می کنند. عابدی که فکر گناه را هم نمی کرد، چه جور گول خورد. سجاده را جمع کرد و به سراغ آن محله رفت. گفتند: حتما عابد به سراغ کسی می رود تا او را هدایت کند.

خدای برهان

یکی از اسماء خدا برهان است. مرحوم آقای دولابی می فرمود: برهان یعنی

هیچ دلیلی جز خدا برای خوبی و بدی خودت نمی بینی. نمی توانی بگویی: خدایا، من غرق گناهم و به جهنم می روم. نه! ممکن است خدا تو را ببخشد.

می خواهم ثروتمندترین افراد بشوم. اگر خدا بخواهد می شوم. هر کار مادی یا معنوی، دنیایی یا آخرتی همین طور است. آدم شدن محال است، ولی اگر خدا بخواهد می شود. مگر ساحران زمان فرعون نبودند. جزو صدیقین شدند. در یک لحظه بدترین آدمها بهترین شدند. مقابل موسی کلیم الله بودند. اما در یک لحظه از صدیقین شدند و چه ایمان عجیبی پیدا کردند. گفتند: اگر دست و پای ما را هم قطع کنی، دست از خدا برنمی‌داریم.

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ (۱) هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی میخواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا میتوانی حکم کنی!

به فرعون گفتند: هر کاری می خواهی بکن. تو فقط به بدن ما دسترسی داری. حضرت آسیه هم همین طور. او را با میخ به زمین کوبیده بودند، سنگ داغ روی سینه او گذاشته بودند، و او می خندید و می گفت:

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ (۲) پروردگارا، خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز!

خیلی عجیب است. فرعون به مادر آسیه گفت: دختر تو دیوانه است که زیر شکنجه می خندد.

ص: ۷۲

۱- سوره طه، آیه ۷۲.

۲- سوره تحریم، آیه ۱۱.

برهان همه چیز خداست. هیچ برهانی برای شقاوت و سعادت و برای آدم شدن و برای بد شدن نمی تواند باشد، مگر خدا بخواهد. در یک لحظه اسبه همتراز پیغمبر می شود. در یک لحظه شیطان که معلم ملائکه بود، به قعر جهنم نزول می کند.

چشم بینا

این برهان خداست. اگر خدای بزرگ به دل ها بیاید، همه شمشیرها باطل می شود. پرده ها کنار می رود و چیزی می بیند که از دنیا غافل می شود. چطور به بیمار یک آمپول بی هوشی می زنند و بدنش را جراحی می کنند و نمی فهمد. آیا شوق دیدار خدا و ملاقات با خدا به اندازه یک آمپول اثر ندارد. اگر خدا بگوید حواست به من باشد، تمام این تعین ها و ریاست ها از بین می رود. من اسیر زن و بچه هستم، اسیر مقام و پست هستم.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی این جمله را زیاد می فرمود: با دستگاہ خدا آشنا بشوید. اگر کسی یک ذره جمال خدا را درک کند، پشت پا به تمام این خیالات دنیا می زند. اگر یک ذره پرده را کنار بزنند، تمام دنیا هم بیایند و به او رو بیاورند، برای آنها ارزش قائل نیست. همه دنیا هم بگویند مرگ بر تو، درود بر تو، یک ذره روی او اثر نمی گذارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در بیانی زیبا می فرماید:

إنما الدنيا منتهى بصر الأعمى، لا يبصر مما وراءها شيئاً، والبصير ينفذها بصره ويعلم أن الدار وراءها، فالبصير منها شاخص، والأعمى إليها شاخص، والبصير منها متزود،

والأعمى لها متزود؛(۱) دنیا چشم انداز نهایی شخص نایینا (بی بصر) است و در فراسوی آن چیزی نمی بیند. اما شخص بینا و با بصیرت، نگاهش از دنیا فراتر می رود و در می یابد که سرای حقیقی، در آن سوی دنیا است. بنابراین، شخص بینا از دنیا چشم بر می کند و نایینا به آن چشم میدوزد، بینا از دنیا توشه برمی دارد، و نایینا برای آن توشه برمی دارد.

هر کس کوردل است، تمام حواسش به دنیا است.

عاقبت به خیری

در هر صورت، این عابد در خانه فاحشه را زد. فاحشه گفت: شما اینجا چه می کنید؟ عابد گفت: آمده ام در خدمت شما باشم. فاحشه گفت: من شما را می شناسم. شما اهل این کار نیستید. قصد شما از این کار چیست؟ گفت: راستش یک عابدی را دیده ام که رو دست من زده و خیلی عبادتش از من بیشتر است. عامل این همه عبادت را نزدیکی به شما می داند. من هم آمده ام که چنین کنم.

ممکن است کسی هفتاد سال عبادت کند و فهمش به آنجا نرسد. یکی هفتاد سال زنا می کند، ولی فهمش خوب باشد. آن فاحشه شیطان را می شناسد. می فهمد. به عابد گفت: آن کسی که کنار تو سجاده پهن کرده شیطان است. ممکن است کسی گناه کند و موفق به توبه نشود. یک دلیل دیگر این است که اگر بروی می بینی دیگر آنجا نیست، فرار کرده است.

ص: ۷۴

این زن بدکاره فهمش خیلی خوب بود. گفت: این اشتباه است. او شیطان بوده که به تو چنین دستوری داده است. عابد برگشت و گناه نکرد. برگشت دید شیطان فرار کرده است.

ادامه روایت عجیب است. عابد رفت و همان شب آن زن در گذشت. فردا صبح مردم دیدند بر در خانه او نوشته شده است: «احضروا فلانه فإننا من أهل الجنة؛ بر جنازه این زن حاضر شوید که او از اهل بهشت است.» مردم به شک افتاده و سه روز در دفن او درنگ نمودند.

آن وقت خداوند عز و جل به پیامبری از انبیای خود که غیر از موسی بن عمران کسی او را نمی شناخت فرمان داد: بر جنازه آن زن حاضر شو و بر او نماز بخوان و مردم را فرمان بده تا بر او نماز بخوانند. «فإنی قد غفرت لها و أوجبت لها الجنة بشیطها عبدی فلانه عن معصیتی؛ چون من از او در گذشتم و بهشت خود را بر او واجب نمودم؛ زیرا او بنده عابد مرا در ایمان خود تثبیت نمود و او را از ارتکاب گناه منع کرد.»^(۱)

به خاطر این که یک بنده را از گناه نجات داد، خدا به او رحم کرد. می توانست آلوده بشود. خدا را چه دیدی؟ ممکن است کسی پایین باشد و بالا برود. شیطان بالا رفت، ولی از آن بالا با سر به زمین آمد. فطرس ملک زمین خورد، ولی بالا رفت.

حر زمین خورد، ولی بالا رفت. اگر همه گناهان را جمع کنیم، گناه حر نمی شود. مقابل امام ایستاد و بی ادبی کرد. حضرت می خواستند به مدینه برگردند نگذاشت. وسیله قتل حضرت را فراهم کرد، ولی بعد برگشت و

ص: ۷۵

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۸۴، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۹۵.

توبه اش قبول شد. ساحران تا آخرین لحظه مقابل موسی بودند. فقط باید به خدا توجه کرد.

ارزش عقل

خدا ممکن است یک نورانیت به کسی بدهد و به او بفهماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا رأيت الرجل كثير الصلاة كثير الصيام، فلا تباهوا به حتى تنظروا كيف عقله؛^(۱) اگر فردی را بسیار نمازگزار و بسیار روزه گیر یافتید، به وی مباحات نکنید تا در چگونگی خردش بنگرید.

راوی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دینداری و فضائل شخصی سخن راندم. حضرت فرمودند: «کیف عقله ؛ عقل او چگونه است؟» گفتم: «نمی دانم». فرمودند: «إن الثواب علی قدر العقل؛ پاداش، به اندازه عقل است.»

آنگاه فرمودند: مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای سرسبز، پر درخت و پر آب، خدا را بندگی می کرد. فرشته ای از فرشتگان از کنار او گذشت. آنگاه گفت: «پروردگارا! پاداش این بنده را به من نشان ده». خداوند پاداش بنده را به فرشته نشان داد؛ اما آن پاداش به نظر فرشته کم آمد.

خداوند بر فرشته وحی فرستاد که او را همراهی کن. فرشته به صورت انسانی نزد او آمد. مرد عابد از فرشته پرسید: «کیستی؟». گفت: «مردی عبادت پیشه ام که خیر جایگاه و عبادت این مکان به من رسید. آمده ام به همراه تو خدا را عبادت کنم». آن روز را با مرد بنی اسرائیلی سپری کرد. چون روز دیگر

ص: ۷۶

شد، فرشته به وی گفت: «مکان تو پاکیزه است و تنها برای عبادت مناسب است». مرد عابد گفت: «مکان ما عیبی دارد». فرشته پرسید: «آن عیب چیست؟» گفت: «پروردگار ما چار پایانی ندارد. اگر خداوند، الاغی داشت، در این مکان آن را می چرانیم؛ چرا که این علفها تلف می شود!» فرشته گفت:

«خداوند، الاغ می خواهد چه کند؟» مرد عابد گفت: «اگر خدا الاغی داشت، این علف ها هرز نمیرفت». آن گاه، خداوند بر فرشته وحی فرستاد که «انما ائيبه على قدر عقله؛^(۱) همانا او را به اندازه عقلش پاداش می دهم.»

نگاه به دنیا

عبادت باید ما را به سوی خدا ببرد. معرفتمان را زیاد کند. یک قدم به جلو برویم. دو تا نماز مؤمن نباید یک جور باشد. نباید همه آمال و آرزویمان را در دنیا خلاصه کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الدنيا دار من لا دار له ولها يجمع من لا عقل له ويطلب شهواتها من لا فهم له و عليها يعادي من لا علم له و عليها يحسد من لا فقه له ولها يسعى من لا يقين له من كانت الدنيا همه كثر في الدنيا والآخرة غمه؛^(۲) دنیا، سرای کسی است که سرایی ندارد، و دارایی کسی است که مالی ندارد، و کسی از بهر آن گرد می آورد که خرد ندارد، و کسی در پی خواسته های دنیوی می رود که فهم ندارد، و کسی بر سر دنیا دشمنی میورزد که

ص: ۷۷

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۲. ح ۸، الأملی للصدوق، ص ۵۰۴.

۲- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۶.

شناخت ندارد، و کسی به خاطر آن حسادت میورزد که دانایی ندارد، و کسی برای آن تلاش می کند که [به آخرت] یقین ندارد.

آدم عاقل پول و منصب و مقام و ... را فانی می داند. به دردش نمیخورد. اگر همه دنیا جمع شوند و بخواهند آن را به خوردش بدهند، نمی توانند. اهل دنیا برای دنیا دست و پا می شکنند، ولی او نمی خواهد. دنیا می آید و می رود. تو طالب و دنباله رو دنیا نباش. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الله جل جلاله أوحى إلى الدنيا أن أتعبى من خدمك، و اخدمى من رفضك؛^(۱) خداوند، به دنیا وحی کرد: «آن را که به خدمت تو در می آید، به رنج افکن، و آن را که دست از تو می شوی، خدمت کن».

زهد در دنیا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اندرز به ابن مسعود فرمودند:

يابن مسعود، قول الله تعالى: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^(۲) یعنی ایکم ازهد فی الدنيا؛^(۳) ای پسر مسعود، این سخن خدای متعال که فرمود: «تا بیازمایدتان که کدام یک از شما نیک کردار ترید»، به معنای آن است که کدام یک از شما، به دنیا زاهدتر و بی رغبت ترید.

چه کسی عملش از همه نیکوتر است؟ کسی که گول دنیا را نمی خورد.

ص: ۷۸

۱- الأمالی للصدوق، ص ۳۵۴، ح ۴۳۲، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۷، ح ۵۱.

۲- سوره ملک، آیه ۲.

۳- مکارم الأخلاق، ص ۴۴۶.

کسی که خوراک و پوشاک دنیا او را گول نزند. بعضی هستند که هزار تا گناه کرده و غمش نیست، اما اگر چیزی گران شود، حرص می خورد. جوش دین را نمی خوریم، اما حرص دنیا را می خوریم. آخرت را درست نمی کنیم. دنیامان بزرگ شده و سر کار مانده ایم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

كانت الفقهاء والعلماء إذا كتب بعضهم إلى بعض كتبوا بثلاثة ليس معهن رابعه من كانت همته آخرته كفاه الله همه من الدنيا و من أصلح سريره أصلح الله علانيته و من أصلح فيما بينه وبين الله عز وجل أصلح الله تبارك وتعالى فيما بينه وبين الناس؛(۱)

شیوه فقیهان و دانشمندان این بود که چون نامه به هم می نوشتند، در آن سه جمله بود و چهارمی نداشت:

۱- هر کس هم و همتش متوجه آخرت خویش است، خدا کار دنیای او را اصلاح می کند.

۲- هر کس درون و نهاد خود را اصلاح کند، خداوند برون و آشکار او را اصلاح می کند.

۳- هر کس میان خود و خدای عز و جل را اصلاح کند، خدای تبارک و تعالی میان او و مردم را اصلاح می کند.

پیامبر خدایی صلی الله علیه و آله وسلم در باره این سخن خداوند متعال که فرمود: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛(۲) و در کودکی به او دانایی دادیم» فرمودند: «يعنى الزهد فى الدنيا؛ يعنى

ص: ۷۹

۱- الکافی، ج ۸ ص ۳۰۷.

۲- سوره مریم، آیه ۱۲.

حکمی که خدا به حضرت یحیی داد زهد در دنیا بود. یعنی یک معرفت و عقلی به او دادیم که گول دنیا را نخورد. میل دنیا از دلش بیرون برود. در آغاز دعای ندبه می خوانیم:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ بَعِيدٍ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هِدْيَةِ الدُّنْيَا الدَّيَّيَةِ وَ زُخْرُفَهَا وَ زِبْرَجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الشَّاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الدَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ؛ (۲) خدایا، تو را ستایش می کنم برای هر چه که در قضا و قدر بر خاصان و محبانت تقدیر کردی؛ آنان که وجودشان را برای حضرتت خالص و برای دینت مخصوص گردانیدی؛ چون بزرگ نعیم باقی و بی زوال ابدی را که نزد توست بر آنان اختیار کردی بعد از آن که زهد در مقامات و لذات و زیب و زیور دنیای دون را بر آنها شرط فرمودی. آنها هم بر این شرط متعهد شدند و تو هم می دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد. پس آنان را مقبول و مقرب درگاه خود فرمودی و

ص: ۸۰

۱- مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۲۶۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۹۴، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۴۴.

علو ذکر (یعنی قرآن) با بلندی نام و ثنای خاص و عام بر آنها از پیش عطا کردی و فرشتگان را بر آنها فرو فرستادی و به و حیات اکرامشان فرمودی و دانشت را به آنان عطا کردی و آنها را واسطه (هدایت خلق به توحید و معرفت) و وسیله دخول در بهشت رضوان و رحمت خود گردانیدی.

خداوند یک شرط برای اولیای خود گذاشت و آن زهد در دنیا بود.

صاحبان سرای آخرت

کسانی مثل مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم امام حاضر نبودند رساله بدهند. مردم به آنها اصرار می کردند. به قول ملا عبدالله، بعضی ها عجزه دنیا را رد می کنند. فریب این چند روز دنیا را نخوریم.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا؛ (۱) آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است. آخرت از آن کسانی است که اراده ریاست نکنند، اراده دنیا نکنند. امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت می فرمودند و شروع به گریه می کردند. بعد می فرمود:

ذهبت و الله الأمانی عند هذه الایه: (۲) به خدا سوگند که با این آیه، آرزوها (برای ثواب بردن بدون عمل)، بر باد رفت.

ص: ۸۱

۱- سوره قصص، آیه ۸۳.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۳، ح ۷.

بهشت را به کسی می دهند که به فکر دنیا نباشد. همین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أحمق الناس من طلب الدنيا؛^(۱) احمق ترین مردم کسی است که در پی دنیا باشد.

بزرگی حرف قشنگی میزد. می فرمود: عاقل و بالغ واقعی کسی است که گول دنیا را نخورد. عبادتش کم باشد اشکالی ندارد، اما فریب دنیا را نخورد.

برتری عقل

امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام بن حکم فرمودند:

یا هشام، ما قسم بین العباد أفضل من العقل، نوم العاقل أفضل من سهر الجاهل، وما بعث الله نبيا إلا عاقلا حتى يكون عقله أفضل من جميع جهد المجتهدين، وما أدى العبد قريضة من فرائض الله حتى عقل عنه؛^(۲) ای هشام! میان بنندگان چیزی برتر از عقل تقسیم نشده است. خواب عاقل برتر از شب زنده داری جاهل است. خداوند هیچ پیامبری را جز خردمند برنمیگيخت تا آنجا که خردش برتر از همه کوشش کوشندگان باشد. و بنده هیچ فریضه ای از فرایض خدا را نگذارد، مگر آن گاه که معرفت و آگاهی خود را از خدا فرا گرفت.

سلمان عبادتش خیلی کم بود، ولی معرفت و بینایی اش بالا بود.

ص: ۸۲

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۹۳.

۲- تحف العقول، ۳۹۷.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اتقوا الله و لا تملوا من الخير و لا تكسلوا فإن الله عز و جل و رسوله صلى الله عليه و آله و سلم غنيان عنكم و عن أعمالكم و أنتم الفقراء إلى الله عز و جل و إنما أراد الله عز و جل بلطفه سبباً يدخلكم به الجنة؛(۱) از خدا بترسید و از انجام کار خیر خسته و ملول نگردید و بدانید که خدا و رسول او از اعمال شما بی نیازند و شما به خدا محتاجید و خداوند اراده کرده است با به جا آوردن عمل خیر شما

را به بهشت برد.

چه کسی می تواند اعمالش بهای بهشت باشد. دو رکعت نماز می خوانی توقع بهشت جاودانه داری؟ می فرماید: خدا به اعمال شما احتیاجی ندارد، ولیکن با این کار خداوند بهشت را به شما عنایت کند.

ص: ۸۳

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۵، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۶.

در روایات، به آثار و پیامدهای فراوان گناه اشاره شده است. برخی از این آثار، مربوط به روح و قلب انسان اند، برخی مربوط به دین او و برخی به دنیای او.

آثار وضعی گناه

گناهان آثار وضعی عجیبی دارند. اگر بدانیم گناه با قلب و دل و روح و جان آدمی چه می کند، هرگز گرد آن نمی رویم. ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

اتقوا الذنوب فانها ممحقه للخیرات إن العبد لیذنب الذنب فینسی به العلم الذی کان قد علمه وإن العبد لیذنب الذنب فیمتنع به من قیام اللیل و إن العبد لیذنب الذنب فیحرم به الرزق وقد کان هیئاً له؛^(۱) از گناهان پرهیزید؛ زیرا خیرات را از بین می برد. بنده گاهی گناه می کند و دانشی را که آموخت از یادش می رود، و بنده گاهی می کند و از قیام در شب باز می ماند، و بنده گاهی می کند و از روزی اش محروم می شود، در حالی که روزی برای او گوارا بود.

ص: ۸۷

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ما من شیء أفد للقلب من خطيئته، إن القلب ليوافق الخطيئته فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أعلاه أسفله؛^(۱) برای دل چیزی تباہ کننده تر از گناه نیست؛ زیرا دل، مرتکب گناه می شود و بر اثر مداومت بر آن، گناه بر آن چیره می‌گردد و نگونسارش می کند.

چه چیزی قلب و روح و جان ما را آلوده و فاسد می کند؟ خطر هیچ چیز برای جان ما و روح ما و باطن ما بیشتر از گناه نیست. آدم نادان می گوید: حالا می روم عیش و نوشم را می کنم، بعد هم می روم توبه می کنم. گاهی قلب با گناه آمیخته می شود و بیشتر و بیشتر در لجنزار گناه فرو می رود و وارونه می شود و بر اثر اصرار بر گناه منکر گناه بودن گناه می شود.

کسی که غرق در ربا می شود، می گوید: چه کسی ربا را حرام کرده است؟ ثعلبه از اصحاب پیامبر خدا بود. در صف اول نماز، پشت سر آن حضرت نماز می خواند. اما حب مال دنیا او را گرفت و منکر زکات شد. گفت: زکات یعنی چه؟! و مرتد شد.^(۲)

قلب انسان بر اثر گناه و اصرار و مداومت بر آن منقلب و معکوس می شود. مثل ظرفی که وارونه می شود. قلب اگر وارونه شود، دیگر یک قطره از رحمت الهی در آن نمی ماند. ببینید چه خطر بزرگی در کمین است. یعنی اصول دین ما را هم از بین می برد. نگوییم گناه می کنیم، اهل بیت گفته اند ما را

ص: ۸۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۰.

رها نمی کنند. ممکن است اصل اتصال به اهل بیت با گناه کردن قطع شود.

خداوند در قرآن می فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ (۱) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره

گرفتند!

«أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ» یعنی بدی پشت سر بدی. عاقبتش هم «كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» است. باید مراقب این خطر جدی باشیم که ممکن است با مداومت بر گناه از اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیریم و از آنان جدا شویم.

زید بن موسی

زید بن موسی، برادر امام هشتم علیه السلام و فرزند بلافضل امام هفتم علیه السلام بود. یعنی گوشت و پوستش به امام وصل بود. اما این قدر بدی روی بدی و مخالفت با امام کرد که در روایت آمده است: وقتی در خراسان خدمت امام هشتم رسید، حضرت جواب سلام او را ندادند. عرض کرد: من برادر شمایم، جواب سلام مرا نمی دهی؟! حضرت فرمودند:

أنت أخي ما أطعت الله فإذا عصيت الله لا - إخواني وبينك؛ (۲) تو برادر منی تا وقتی که مطیع خدا باشی، وقتی معصیتکار شدی دیگر برادری بین ما نیست.

ص: ۸۹

۱- سوره روم، آیه ۱۰.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۲۱.

امامی که رثوف است، اجازه نشستن به او ندادند. آیا ارزش دارد که انسان خودش را آلوده کند و دل امام را به درد بیاورد؟! امامان ما قلبشان به اندازه عالم وسیع است. یک وقت نکند کاری بکنیم که خدای ناکرده از ما بیرند. رحمت امام به اندازه عالم گسترده است. قلب امام قلب خداست. اگر امام رد کند، یعنی خدا رد کرده است. فرقی نمی کند.

جبران گناه سخت است. خیلی باید به خدا پناه برد. هیچ وقت توبه و استغفار را چراغ سبز برای انجام گناه قرار ندهیم. هیچ وقت راه گناه را برای خودمان و دیگران باز نکنیم. گناه را دست کم و کوچک نشماریم.

نقطه های سیاه گناه

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نكته سوداء، فإن تاب انمحت، وإن زاد زادت حتى تغلب على قلبه، فلا- يفلح بعدها أبداً؛(۱)

هرگاه کسی گناه کند، نقطه ای سیاه در دلش پیدا شود. اگر توبه کرد، آن نقطه پاک شود. اما اگر بر گناهِش بیفزاید، آن نقطه بزرگ تر شود، تا جایی که تمام دلش را فروپوشد و از آن پس هرگز رستگار نشود.

از گناه باید فوری توبه کرد تا آثار سوء آن برداشته شود. اگر دلی را شکستیم، نگوییم باشد تا عید بیاید و صله رحم کنیم. مرحوم آقای دولابی می فرمود: اگر کسی از من دلخوری داشته باشد، شب خوابم نمیرد.

ص: ۹۰

یکی از بزرگان در جلسه ای با کسی بگو مگو کرد. آن عالم گفت: من تلفنش را نداشتم و شب خوابم نمیبرد. بلند شدم و شبانه رفتم در منزل او و از او عذرخواهی کردم. چون کسی که دلخور است، راه دل انسان را می بندد.

اگر کسی گناه کرد و زود با توبه پاکش نکرد، یک نقطه دیگر و نقطه های دیگر و سیاهی روی سیاهی می آید.

در علم طب هم می گویند: گاهی یک گوشه بدن عفونت میکند. دارو میدهند تا گسترش نیابد. اما اگر عفونت در کسی گسترش پیدا کرد و همه بدن را گرفت، دیگر نمی توان کاری کرد.

کسی می گفت: من چند وقت آلوده به گناه بودم، توبه نکردم. الآن هیچ چیز را قبول ندارم. این سیاهی ها قلبش را گرفته و منکر همه چیز شده است.

قساوت قلب

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما جفت الدموع إلا - لقسوه القلوب، و ما قست القلوب إلا لكثرة الذنوب؛^(۱) اشکها نخشکید، مگر به سبب سنگدلی؛ و دلها سنگ نشد، مگر به سبب گناهان بسیار.

چرا چشم ها خشک می شود و اشکی نمی آید؟ بچه ها که دلشان نرم است، اشکشان دم دست است. اگر چیز کوچکی از آنها بگیرید، سریع اشکشان جاری می شود؛ چون دل نازک اند. چرا بچه ها دل نازک اند؟ به خاطر این که قساوت ندارند. آلودگی به دنیا ندارند. دلشان لطیف است.

ص: ۹۱

۱- علل الشرائع، ص ۸۱ ح ۱.

مؤمن هم باید همین طور باشد. انسانی که جلویش بی رحمی می کنند و هیچ انعطافی ندارد و عاطفه در دل او نیست، به خاطر قساوت قلب است. سنگ دل شده است. اگر دل سفت و سنگ شد، اشک جاری نمی شود.

اشک دل

البته این کلیت ندارد. برخی از اولیای الهی از بس گریه کرده اند، اشکشان خشک شده است. مرحوم آیت الله بهجت این اواخر که کنار دستشان بودم، در روضه ها یک قطره اشک از ایشان نمی دیدم. یک وقت فرمودند: این آقا از بس گریه کرده، اشکش خشک شده است. از مرحوم آیت الله بهاء الدینی هم یک قطره اشک ندیدیم. این ها گریه شان از درون است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

بکاء المؤمن من قلبه، وکاء المنافق من هامته؛^(۱) گریه مؤمن از دل اوست و گریه منافق از سرش. گریه مؤمن گاهی در داخل است. یعنی دیگر اشکش تمام شده است. از درونش و قلبش گریان است. امیر المؤمنین علیه السلام در باره زاهدان و بی رغبتان به دنیا فرمودند:

إن الزاهدین فی الدنیا تبکی قلوبهم وإن ضحکوا، ویشند حزنهم وإن فرحوا، ویکثر مقتهم أنفسهم وإن اغتبطوا بما رزقوا؛^(۲) بی رغبتان به دنیا، دلهایشان گریان است، هرچند در

ص: ۹۲

۱- میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۳۴۴؛ کنز العمال، ح ۸۵۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

ظاهر بخندند. و اندوهشان سخت است، هرچند اظهار شادی کنند. و از نفس های خویش بسیار در خشم اند، هرچند از آنچه روزی شان شده رشک برده شوند.

یک گریه مال دل است و یک گریه مال چشم. این طور نیست که اگر کسی اشکش نیامد از روی قساوت قلب باشد. فکر نکنید که همه آنهایی که آه و ناله دارند، کارشان درست است و اگر یک ولی خدا آه و سوز و ناله ندارد قساوت دارد. گاهی آنقدر گریه کرده است که دیگر نای گریه ندارد.

شما در باغی می روید و می بینید پرنده ها آواز می خوانند و چهچه می زنند. همین طور که ناله ها بالا می رود، مثل فواره هم پایین می آید. توانشان کم می شود. دیگر توان ناله زدن ندارند. گاهی هم از فرط ناله جان می دهند.

گاهی گریه ها از درون است. گاهی هم منافقانه است. آدم منافق ممکن است بازی در بیاورد و مانند بازیگران اشک بریزد. ولی مؤمن دست خودش نیست. گاهی اشکش می آید. گاهی حال خوب دارد، گاهی نه. دست مقلب القلوب است. گاهی دلش را می چرخاند و گاهی اشکش نمی آید.

ولی افرادی که به طور طبیعی اصلا اشک چشم ندارند، مال قساوت قلب است. اما قساوت قلب و سفتی دل برای چیست؟ «لکثره الذنوب». قساوت قلب هم مال کثرت گناه است. یعنی گناه روی گناه، صفا و جلا و نورانیت و شفافیت قلب را از بین می برد.

آب صاف و زلال را دیده اید؟ تمام نقش ها در آن پیدا است. همه موجودات عالم رنگ دارند مگر آب. آب چه رنگی است؟ هیچ کس نمی داند. بستگی دارد که شما در چه ظرفی بریزید. بی رنگ است. دل که

پاک و تمیز است مثل آب می ماند. آب در لجنزار تیره و تار است. چیزی در آن پیدا نیست.

زیان های دنیوی گناه

گناه، به دنیای انسان نیز آفت می زند. امیر المؤمنین علیه السلام یکی از آثار منفی گناه را از بین رفتن نعمت و سخت شدن زندگی می داند و می فرماید:

ما زالت نعمه ولا نضاره عيش إلا بذنوب اجترحوا أن الله ليس بظلام للعبید؛^(۱) هیچ نعمت و نشاط زندگانی ای از بین نرفته، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شده اند. و به راستی که خداوند به

بندگان ستم نمیکند.

امام باقر علیه السلام نیز از یک قانون حتمی سخن گفته و فرموده است که نعمت جز به گناه سلب نمی شود:

إن الله قضی قضاء حتما إلا ینعم علی العبد بنعمه فیسلبها إياه حتی یحدث ذنباً یستحق بذلك النقمه؛^(۲) خدا حکم قاطع و حتمی فرموده که نعمتی را که به بنده ای مرحمت فرموده، از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده، گناهی مرتکب شود که به سبب آن، مستحق کیفر گردد.

محو خوبی ها

یکی از آثار بسیار خطرناک گناه این است که خوبیها را از بین می برد.

ص: ۹۴

۱- الخصال، ص ۶۲۴، ح ۱۰؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۶۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۲.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

اتقوا الذنوب فانها ممحقه للخیرات؛^(۱) از گناهان دوری کنید؛ زیرا گناهان خوبی ها را محو می کند. گناه مثل این است که شما یک متاع فوق العاده ای را جمع کنید و بعد یک کبریت بزنید و همه را به آتش بکشید. یا به خانواده خود خدمت و احترام کنید و یکبار به با یک غضب و تندی همه را از بین ببرید. گفت: «مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان.» گناه خوبی ها را محو می کند. هر چه گناه بزرگ تر و بیشتر باشد، خوبی ها را بیشتر از بین می برد. چنان که در باره بد اخلاقی هم همین را فرموده اند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

الخلق السیئ یفسد العمل كما یفسد الخل العسل؛^(۲) خوی بد، کار را تباه می کند، همان گونه که سرکه عسل را.

بنابراین، یک خطر گناه قساوت است و یک خطر دیگر گناه این است که ثوابها را از بین می برد.

کارهای ناکرده!

در روز قیامت وقتی پرونده بعضی را به دستشان می دهند، می بینند گناهان زیادی که انجام نداده اند در نامه اعمالشان نوشته شده است. وقتی در باره آن گناهان می پرسد، می گویند: شما این کارها را نکرده ای، ولی غیبت کسی را که این گناهان را انجام داده است کرده ای و گناهانش به نامه عمل تو منتقل شده

ص: ۹۵

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰.

است. یا می بیند در نامه اعمالش نماز شب نوشته شده است، با این که نماز شب نخوانده است. می گویند: کسی که نماز شب می خواند، غیبت تو را کرد. از این رو ثواب نمازش برای تو نوشته شده است.

البته کسی که در ملاء عام گناهی را انجام می دهد، صحبت از آن گناه غیبت محسوب نمی شود، ولی سخن گفتن از گناهی که در خلوت انجام گرفته است گناه محسوب می شود. اگر کسی در خلوت گناهی کرده است، حق نداریم آن را افشا کنیم. مخصوصاً جایی که با آبروی مردم سرو کار دارد. خیلی باید مواظب باشیم. خدا روی آبرو خیلی مانور داده است. هیچ وقت افراد را تخریب نکنید. این سنت خداست که اگر کسی را زمین بزنی، خدا تو را زمین می زند. شک نداشته باش.

حفظ عزت مؤمن

اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «یا إسحاق، کیف تصنع بزگانی مالک إذا حضرت؛ ای اسحاق، وقتی که می خواهی زکات مالت را بدهی، چگونه می دهی؟» عرض کردم: افراد مستحق را خبر می کنم، به در منزل من می آیند و در آنجا سهم هر کدام را می دهم. حضرت به من فرمودند:

ما أراک یا إسحاق إلا قد أذلت المؤمنین، فإیاک إیاک، إن الله یقول: من أذل لی ولیا فقد أصد لی بالمحاربه؛ ای اسحاق، میبینم که مؤمنان را ذلیل میکنی؟ مبادا این کار را بکنی؛ زیرا خداوند فرموده است: هر کس ولی مرا خوار و ذلیل کند، با من به جنگ برخاسته است.

چرا مؤمنین را خوار می کنی؟ تو وظیفه داری زکات را به در خانه آنها ببری □ خیلی باید مواظب باشیم. اگر می خواهیم به کسی خدمت کنیم، حتی به خانواده و فرزندان، با عزت و احترام باشد. عزت و آبروی افراد بسیار مهم است.

سیدی در اصفهان بود که سواد علمی نداشت، ولی باطنی صاف و پاک داشت. می فرمود: من خدمت مرحوم حاج آقا ارباب، از علمای بزرگ اصفهان بودم. تاجری خدمت ایشان آمده بود. به حاج آقا رحیم گفت: اگر اجازه بدهید می خواهم مبلغی خمس به این آقا سید بدهم. دوست دارم شما هم لطف کنید و قبضی مرقوم بفرمایید.

ایشان در قبض نوشتند: مرحمتی و لطف فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را در مورد شما پذیرفتم. خیلی جالب است. نگفت: تو کاری برای این سید کردی، گفت: این آقا سید در حق شما لطف کرده است، او به شما منت دارد. این عزت و احترام است.

عزت نفس آیت الله بروجردی

یکی از تجار پول کلانی خدمت مرحوم آیت الله بروجردی به عنوان خمس آورده بود. وقتی خواسته بود تقدیم کند، به آقا گفته بود: کار ما پیش فرماندار شهرمان گیر دارد. لطف کنید و توصیه ای بفرمایید تا کار ما را حل کند. آقا پول خمسش را به او برگردانده بودند. فرموده بودند: تو خمست را برای این که کارت راه بیفتد آورده ای.

مرحوم آقای فلسفی در خاطراتش می نویسد. در یک مقطعی آیت الله بروجردی به تنگدستی افتادند و نمی توانستند شهریه طلاب را تأمین کنند.

آقای فلسفی می گوید: خدمت آقا رسیدم و گفتم: بسیاری از تجار با من آشنا هستند و خیر از وضع شما ندارند. شما اجازه دهید که من به آنها گوشزد کنم که خدمت شما برسند. ایشان فرمودند: ابداً راضی نیستم. مگر ما تکیه گاهمان اینها هستند؟ مگر ما صاحب نداریم؟

عزت مؤمن با هیچ چیزی در عالم برابری نمی کند. من به خاطر شهریه آبروی یک مرجع تقلید را بریزم؟! ایشان اجازه ندادند. اتفاقاً ماه بعد از جایی پول فراوانی رسید.

شیخ محمد تقی بافقی

مرحوم آقای دولابی با مرحوم شیخ محمد تقی بافقی خیلی رفیق و صمیمی بودند. می فرمود: ایشان پیرمرد و من جوانی بودم. خیلی امام زمانی و پاک بود. می آمد دولاب ما و منبر می رفت. گاهی که این پیرمرد می خواست سوار الاغ شود، برایش خیلی سخت بود. من هم جوان و قوی بودم. یک بار که آمدم ایشان سوار الاغ کنم، آنچنان بلندش کردم که از آن طرف الاغ به زمین افتاد. از آن پس گاهی که می خواست سوار الاغ شود، به شوخی می گفت: کل اسماعیل را بیاورید مرا سوار کند، ایشان بلد است.

می فرمود: پدرم بالاترین ثروتمند دولاب بود. خمس مالمان را با مرحوم بافقی محاسبه می کردیم و به ایشان می دادیم. یک بار یکی از این انسانهای خشکه مقدس که دنبال سند و مدرک بود به من گفت: حاج آقا، شما پول به آقای بافقی می دهید، ایشان مجتهد هستند؟ گفتم: نه. گفت: از طرف مراجع و علما اجازه دارد؟ گفتم: نمی دانم. ما از ایشان خوشمان می آید و از ایشان

سؤال نمی پرسیم.

طبق قاعدهٔ علما کسی که وجوهات و خمس را دریافت می کند یا باید مرجع تقلید باشد، یا از مرجع تقلید اجازه داشته باشد. این خشکه مقدس مرا وادار کرد که این مطلب را از مرحوم بافقی پرسیم. گفتم: حاج آقا، شما مجتهد که نیستی، اجازه هم که نداری. پس ما هم خمسمان را به شما نمی دهیم.

آیا خدا برای بنده اش کافی نیست!؟

ایشان این خاطره را برای ما گفتند: من در دوران جوانی در نجف درس می خواندم و در دستگاه آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب کتاب «عروه الوثقی» بودم. اگر می خواستم، ایشان به من اجازه می داد. مقداری از دروس حوزه را که خواندم گفتم: من به ایران می روم و به آنچه یاد گرفته ام عمل می کنم. اگر کم آوردم، دوباره برمی گردم و ادامه تحصیل می دهم. لازم نیست که همه مرجع تقلید بشوند. همین مقدار بس است.

چون قصد آمدن به ایران را داشتم، به رفقا گفتم: امشب خانه ما دعوتید. من می خواهم به ایران برگردم. وقتی که موقع خداحافظی شد، دوستان هم درس من به من گفتند: شما اجازه از علما گرفته ای؟ من در این عوالم نبودم که باید اجازه بگیرم. گفتم: نه. دوستان گفتند: شما الآن که می خواهی به ایران بروی، مردم که می خواهند به شما خمس بدهند باید به شما اعتماد داشته باشند تا بتوانند به شما خمس بدهند.

من به فکر فرو رفتم که چه کنم؟ در این فکر و خیال بودم که تفأل به قرآن زدم و از خدا مشورت خواستم. قرآن را باز کردم، خط اول این آیه آمد:

ص: ۹۹

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۱) آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می ترسانند. و هرکس را خداوند گمراه کند، هیچ

هدایت کننده ای ندارد!

خدا در این آیه سؤال می کند: آیا من برای تو کافی نیستم؟ آیا من در رحم مادر، در دوران رشد، تو را حفظ نکردم تا بزرگ شدی؟

آیت الله حائری شیرازی می فرمود: من قبل از انقلاب زیاد زندان رفته بودم. یک بار فرزندم مخملک در آورده بود. همان موقع ساواک مرا دستگیر کرد. گفتم: ای داد و بیداد، چه کنم! مأمور ساواک به من گفت: حاج آقا می ترسی؟ گفتم: نه. گفت: چرا اینقدر نگرانی؟ گفتم: فرزندم مریض است و خانمم دست تنهاست. گفت: مگر تو خدا نداری، از چه نگرانی؟ وقتی این را گفت راحت شدم. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»، همین را می گوید.

سؤال بسیار عمیقی است. خدا می گوید: آیا من برای تو کافی نیستم که سراغ کس دیگری می روی؟ خدا از حضرت ابراهیم که تعریف می کند می گوید: «مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۲) وی از مشرکان نبود.

نمیخواهد بگوید که حضرت ابراهیم خورشید را نمی پرستید. این که معلوم است. معنایش این است که به غیر خدا تکیه نمی کرد. خداوند وقتی می خواهد از پیغمبری خیلی تعریف کند، می گوید: «مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». یعنی خدا کافی است، خدا رزاق است، خدا مرا بس است. پدر و مادر و

ص: ۱۰۰

۱- سوره زمر، آیه ۳۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

دوست و رفیق و عالم همه از بین رفتنی است. آنها هم محتاج خدا هستند.

مرحوم بافقی می گفت: این آیه که آمد، من روحیه گرفتم و احیا شدم. اگر اشاره می کردم، تمام مراجع برای من اجازه صادر می کردند. اما خدا می گوید: من برای تو بس هستم.

تنگنا و فراخی رزق

اصلاً مال دنیا دایره مدار هوش و استعداد نیست. بیشتر ثروتمندان دنیا کسانی هستند که نه هوش و استعداد دارند و نه اطلاعات فوق العاده. سعدی در این باره زیبا سرود است:

به نادانان چنان روزی رساند

که صد دانا در آن حیران بماند

بسیاری از آدمها که دارای استعداد معمولی هستند، از در و دیوار برای آنها می بارد. مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی، پدر آیت الله شبیری زنجانی در کتاب «الکلام یجر الکلام» نوشته است: تاجری در قم بود که تجارت قند داشت، اما خیلی ساده بود.

یک زمانی قند و شکر در بازار زیاد بود و روی دستشان مانده بود. تاجرهای دیگر که خیلی سیاست داشتند، فکر کردند که چه کنند. گفتند: فلانی خیلی ساده است. بیایم و سرش کلاه بگذاریم. به او گفتند: قند آینده خوبی دارد. او هم قبول کرده و قندهای بقیه تاجر را خرید. بعد از مدتی کوتاه جنگ جهانی دوم شد. قیمت قند صد برابر شد. نقشه آنان علیه خودشان از آب در آمد و این تاجر ساده ثروت هنگفتی نصیبش شد.

خدا گاهی به انسانهای نادان و ساده مال فراوان می دهد و انسان های دانا

و زیرک را در مضیقه قرار می دهد. اینها معیار نیست.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ (۱) خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می گرداند و [یا] بر او تنگ میسازد؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

قبض و بسط در رزق های معنوی و مادی خیلی فرق نمی کند. این قدر بعضی ها کتاب می خوانند، ولی هیچ نمیفهمند. دکتر روانشناسی را می شناسیم که حلال مشکلات همه است، ولی خودش نمیداند در منزل با خانمش چگونه رفتار کند. چیزهای عجیب و غریبی در دنیا هست.

این آیه همیشه در ذهنتان باشد: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ». این آیه در معنویات و مادیات بسیار تسکین دهنده است. فقط به پول و دنیا نیست. ازدواج می خواهی بکنی، خانه می خواهی بخری، این آیه را تابلو کن و در منزل بیاویز.

آیا خدا از پدر و مادر مهربان تر نیست؟ آیا اگر پدر و مادر پولدار باشند، کم فرزندانشان می گذارند؟ خدا را به اندازه یک مادر دلسوز بدانید. متها اگر جایی نمی دهد، حتما صلاح نیست. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إن الله عز و جل ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهدية من الغيبة و يحميه الدنيا كما يحمي الطبيب المريض؛ (۲) همانا خدای عز و جل مؤمن را با بلا دلجویی می کند، چنان که مرد با هدیه ای که از سفر برای خانواده اش میبرد از آنها دلجویی

ص: ۱۰۲

۱- سورۃ عنکبوت، آیه ۶۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

می کند، و خدا مؤمن را از دنیا پرهیز می دهد.

چنان که پزشک بیمار را پرهیز میدهد. طیب بیمارش را قرنطینه می کند که مبادا دست به غذای بدی بزند که برایش ضرر داشته باشد، خدا هم با بنده اش چنین می کند. هر قدر هم که بگویند بنده، نمیدهد؛ چون صلاحش نیست. اما در آخرت جبران می کند.

تأمین شهریه طلاب

مرحوم آقای بافقی گفته بود: وقتی آیه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» را دیدم راحت شدم و آرامش گرفتم و به اجازه نامه ها تکیه نکردم. مرحوم بافقی در زمان رضاخان به قم می آید و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم مسئولیت شهریه طلاب را به ایشان واگذار می کند.

مرحوم بافقی می فرمود: بسیار اتفاق می افتاد که مرحوم آقای حائری به من می گفت: این ماه پول نداریم. و من به بازار می رفتم و به تجار می گفتم: به من قرض بدهید. و با قرض شهریه طلاب را تأمین می کردم. وقتی پول می رسید می بردم و قرض را پس می دادم. می فرمود: به خدا توکل کردم و شهریه حوزه علمیه قم به وسیله من تأمین می شد.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: حاج شیخ محمد بافقی پول را به در حجر^۱ طلاب می برد و می گفت: بفرمایید. و همین فرمایش امام صادق علیه السلام که می فرمودند: مؤمن را نباید خوار کرد، اجرا می کرد. می فرمودند: تابستان که تعطیل بود، پول سه ماه شهریه را به طلاب می داد تا کسانی که مسافرت هستند این همه راه را برای شهریه به قم نیابند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من أحب أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله تعالى؛^(۱) هر کس دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند.

نه فقط قوت جسم، که روح و جان و علم و عمل انسان، با توکل بر خدا انرژی می گیرد و تقویت می شود. اگر کسی می خواهد قوی ترین انسانهای عالم باشد، باید به قدرت مطلق عالم تکیه کند. و هر کس به خدا توکل کند تمام کسانی را که با او مرتبط هستند هم کفایت می کند. چون قوی است، نشستن با قوی قوت می آورد. اگر تمام عالم هم به او تکیه کنند کفایت می کند؛ چون به سرچشمه وصل است. مرحوم بافقی نه تنها خودش کفایت می شد، بلکه همه کسانی را هم که به او وصل بودند کفایت می کرد.

مرحوم آیت الله رازی کتابی در شرح حالات مرحوم آقای بافقی به نام «التقوی و ما ادراک ما التقوی» نوشته اند که خواندنی است. مرحوم بافقی یک تنه مقابل رضاخان ایستاد. عید نوروز خانواده رضاخان بی حجاب به حرم حضرت معصومه آمد. ایشان با این حرکت آنان مقابله کرد و تبعید شد.

مرحوم بافقی نذر کرد که یک روزی ذلت رضاخان را ببیند و دید. انگلیسی ها با ذلت او را به جزیره موریس بردند و کشتند. نذر کرده بود که اگر رضاخان سقوط کرد، برای زیارت به کربلا برود. منتها ایشان که در شهر ری تبعید بود، سگته کرد و از پا افتاد. و رفقای ایشان او را با ویلچر برای

ص: ۱۰۴

۱- جامع الأخبار، ص ۳۲۱، ح ۹۰۴؛ بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۱۵۱ ح ۵۱.

زیارت به کربلا بردند. یکی از بزرگان که دید با وضع نامنی راه به کربلا آمده است، به ایشان گفت: شما را با این وضع امام زمان به کربلا آورده است. ایشان گفت: نه، خود خدا آورده است!

توجه به خدا

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: نمی دانیم وقتی خداوند معجزاتی به دست امامان صادر می کرده است آیا امامان خوشحال می شدند یا نمیشدند؟ چون ائمه علیهم السلام نمی پسندند که یک وقت مردم توجهشان از بالا به پایین بیاید. هر چند ائمه همه کاره خدا هستند.

من والاکم فقد والی الله، ومن عاداکم فقد عادی الله، ومن أحبکم فقد أحب الله، ومن أبغضهم فقد أبغض الله؛(۱) هر کس با شما دوستی کند، با خدا دوستی کرده، و هر کس با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی نموده است. و هر کس شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است، و هر کس شما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

ما اینها را قبول داریم. ولی این ها دوست دارند که همه چیز را به خدا نسبت بدهند. مگر امام حسین علیه السلام دردانه خدا نبود؟ از ایشان عزیز تر کیست؟ چرا باید این قدر جراحت و اذیت و نیزه نصیب آن حضرت شود؟ فرمود یک بعدش این است که اگر این اتفاقات نمی افتاد، مردم آنها را به الوهیت می گرفتند. چون تمام گره های مردم را باز می کردند. یک بعدش ممکن است این باشد.

ص: ۱۰۵

کاسته شدن عقل

یکی از آثار جبران ناپذیر گناه این است که بخشی از ظرفیت عقلی خود، این بزرگترین نعمت الهی را از دست می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من قارف ذنباً فارقه عقل لا يرجع إليه أبداً؛^(۱) آن کس که مرتکب گناهی شود، عقلی از او دوری گزیند و هرگز به سویش باز نگردد.

البته اگر توبه کند خدا می آمرزد، ولی چیزی از او کم می شود که جبران ناپذیر است. «قاف» یعنی کسی که تعمداً در آغوش گناه برود. همین حدیث کافی است که هشدار گناه را جدی بگیریم و هیچ وقت گناه را دست کم نگیریم.

پرهیز از کدورت ها

هیچ وقت گناه را دست کم نگیریم و کوچک نشماریم که خوبیها را آتش می زند. خوبی ها سرمایه هایی است که به دست ما می رسد. با گناه از بینشان نبریم. محبت هایی که به خانواده و خویشان داریم، با تندى و قهر از بین نبریم.

می گوید: شش ماه است که همسرم با من قهر است. مرحوم آقای دولابی می فرمود: من يك ساعت هم نمی توانم با کسی قهر باشم. فرمودند: آن خانواده هایی که قهر هستند مثل این است که برق و آب خانه قطع باشد. بالاتر از آب، محبت و انس است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره اهل بیت خویش فرمودند:

إنهم منى و أنا منهم، فاجعل صلواتك و رحمتك و مغفرتك و

ص: ۱۰۶

رضوانک علی و علیهم؛(۱) ایشان از من اند و من، از ایشانم. پس درودها و رحمت و آمرزش و خشنودی ات را بر من و بر ایشان فرست.

اگر دل‌هایمان یکی شد، صلوات و رضوان و غفران سرازیر می شود. اگر دل‌هایمان یکی نبود، از صلوات و رحمت خبری نیست.

خسارت سنگین قهر کردن

مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

لا- یفترق رجلان علی الهجران إلا- استوجب أحدهما البراءة و اللعنه، و ربما استحق ذلک کلاهما؛ هرگاه دو تن از یکدیگر ببرند، یکی از آن دو، سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت و دوری از رحمت حق گردد، و چه بسا که هر دوی آنها سزاوار آن شوند.

معتب به ایشان گفت: «جعلنی الله فداک، هذا الظالم، فما بال المظلوم؛ خدا مرا قربانت کند! این که از برادرش بریده است ستمکار است، اما ستمدیده چه گناهی دارد؟»

فرمودند: «لأنه لا يدعو أخاه إلى صلته، و لا يتغامس له عن کلامه، زیرا برادرش را به پیوند فرا نمی خواند و سخن ناخوشایند او را نشنیده نمی گیرد.» بعد فرمودند: شنیدم که پدرم می فرمود:

إذا تنازع اثنان فعاز أحدهما الآخر فليرجع المظلوم إلى صاحبه حتى يقول لصاحبه: أي أخي، أنا الظالم، حتى يقطع الهجران بينه و بین صاحبه، فان الله تبارک و تعالی حکم عدل يأخذ

ص: ۱۰۷

المظلوم من الظالم؛^(۱) هرگاه دو تن نزاع کنند و یکی دیگری را مغلوب اقتدار خود سازد، لازم است آن ستمدیده به سوی دوستش بازگردد، و تا آنجا کوتاه بیاید که به او بگوید: «ای برادر! من ستمکارم.» تا آنکه هجران میان خود و دوستش را برطرف سازد که خداوند متعال، داوری عادل است و حق ستمدیده را از ستمکار می‌گیرد.

حضرت فرمودند: مظلوم گذشت کند. جدایی و قهر و تفرقه به مراتب گناهِش بالاتر است. نباید کسی ظلم کند، اما یک موقع انگشت انسان قطع می‌شود، یک موقع گردن انسان. اینجا همه چیز باید سپر قرار بگیرد که جان ما محفوظ باشد. ظلم مثل بریدن دست است. اما قهر و جدایی و اختلاف مثل این است که ریشه کنده شود.

دو نفر یا دو گروه که در مملکت با هم دعوا می‌کنند، همه مملکت از هم پاشیده می‌شود. ببینید اختلاف چقدر بد است. زن و شوهر که با هم دعوا می‌کنند، خانواده از بین می‌رود. ستون که بیفتند سقف می‌ریزد. اگر تمام این ساختمان رنگ و روغنش از بین برود، اما ستون محکم باشد، خطری نیست.

به خاطر این که ظالم یک اشتباهی کرد، تو که طرف مقابل هستی بگذر و گذشت کن. دعوا را کش ندهید. کینه خوب نیست. وظیفه داریم از یکدیگر حلالیت بطلبیم. جلب رضایت کنیم. اگر او بگوید راضی هستم، خدا هم می‌گوید من هم راضی هستم. ملائکه هم فراموش می‌کنند. زمین و زمان هم فراموش می‌کنند.

ص: ۱۰۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۴، ح ۱.

آبرو از جسم و از مال و از مسائل دنیایی خیلی بالا-تر است. ترور شخصیت بالاتر از ترور شخص است. ترور شخصیت این است که به یک مؤمنی تهمت بزنی، آبرو بریزی، شخصیتش را بر باد بدهی. مثل کاری که معاویه - لعنت الله علیه - کرد. جوی درست کرد که تا صد سال روی منبر و خطبه ها امیر المؤمنین علیه السلام را لعن کنند.

در باره امیر المؤمنین علیه السلام که تجسم نماز است می گفت: نماز نمی خواند. این طور تبلیغ می کردند و تأثیر هم داشت. گفتند: علی که نماز نمی خواند، چطور شده که در محراب عبادت کشته شده است؟!

آیا کار ابن ملجم بدتر بود، یا کار عمرو عاص و معاویه؟ آیا ترور شخصیت بدتر است، یا ترور شخص؟ آنها سرچشمه فتنه بودند. آنها بودند که ابن ملجم ها و خوارجها را درست کردند.

کسی که فرهنگ شرابخوری را ترویج می کند. گناهِش با گناه کسی که شراب می خورد یا می فروشد قابل قیاس نیست. کسی که فرهنگ بی حجابی یا فرهنگ فحشا را ترویج می کند، گناهِش به مراتب بالا-تر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من روی علی مؤمن روایه یزید بها شینه و هدم مروءته لیسقط من أعین الناس أخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان؛(۱) هر کس علیه یک مؤمن مطلبی نقل کند که

ص: ۱۰۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۴، ح ۳۶.

بخواهد با آن او را بدنام سازد و شخصیتش را از بین ببرد، تا بدین سبب از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان اخراج کند. و شیطان هم او را نمی پذیرد.

کسانی که تجسس می کنند تا از کسی مدرکی یا سندی پیدا کنند که او را به زمین بزنند، تحت ولایت شیطان هستند و گناهشان بسیار بزرگ است.

حریم ها را شکستن و گناه را ترویج کردن و آبروی افراد مؤمن را بردن عذاب دردناک الهی را به دنبال دارد.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (۱) کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی

برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می داند و شما نمی دانید!

آنهایی که دوست دارند فحشا و منکر و گناه پخش بشود. مثلاً- کسی در خلوت کار خلافی کرده است، من بیایم و آن را رسانه ای بکنم، کار خوبی نیست. این شیوع دادن گناه است. اگر کسی علیه مؤمنی چیزی نقل کند تا انگی به مؤمن و دوست اهل بیت بزند و آبرویش را از بین ببرد، خدا او را از ولایت خودش خارج می کند و در ولایت شیطان قرار میدهد. شیطان می گوید: من هم او را قبول ندارم.

خودپسندی

باید مواظب باشیم که یک وقت غرور و خودپسندی سراغ ما نیاید. چیزی

ص: ۱۱۰

خطرش از غرور بالاتر نیست. انسان را به زمین می زند. این که گمان کنم من خوب هستم و گنهکاران از من بدترند. من به بهشت می روم و آنها جهنمی هستند، این خود پسندی است. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

شر الناس من یری أنه خیرهم؛^(۱) بدترین مردم کسی است که خود را بهترین مردم پندارد.

چه کسی از همه بدتر است؟ کسی که می گوید من از همه بهتر هستم. کسی که می گوید من کارم درست است. زیارت میروم، نماز شب می خوانم، جبهه هم که رفته ام. خیلی باید مواظب بود. شیطان از راه همان غرور و تکبری که خودش به آن مبتلا بود می خواهد ما را هم زمین بزند. امام صادق علیه السلام میفرماید:

من دخله العجب هلک؛^(۲) خودپسندی به هر کس راه یابد، نابود شود.

عجب و غرور و خودپسندی از هر گناهی بدتر است. مراقب باشیم غرور ما را نگیرد. تواضع است که انسان را محبوب خدا و خلق می کند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ثمره التواضع المحبه، ثمره الکبر المسبه؛^(۳) ثمره فروتنی دوستی است، ثمره تکبر ناسزا شنیدن است.

اثر گناه بر قلب انسان

آثاری که گناه بر قلب و دل و جان آدمی می گذارد بسیار فاجعه بار است.

ص: ۱۱۱

۱- عیون الحکم، ص ۲۹۳؛ غرر الحکم، ح ۵۷۰۱.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۷۶۱.

۳- غرر الحکم، ح ۴۶۱۳.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ما من عبد إلا وفي قلبه نكته بيضاء، فإذا أذنب ذنباً خرج في النكته نكته سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد، وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض، فإذا غطى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً، هیچ بنده ای نیست مگر آن که در دلش نقطه ای سفید وجود دارد؛ پس هرگاه گناهی مرتکب شود، در آن نقطه، نقطه ای سیاه پدید آید، که اگر توبه کرد آن سیاهی می رود و اگر در گناهان فرو رفت، نقطه سیاه افزایش می یابد، چندان که همه سفیدی را فرو می پوشاند. و چون سفیدی پوشانده شد، گنهکار دیگر به خیر و صلاح باز نمی آید.

بعد فرمودند: این همان است سخن خداوند عزوجل که می فرماید:

كلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون؛^(۱) به حقیقت، کارهایی که می کردند، بر دلهایشان زنگار بسته است.

گاهی آدم گناه می کند، اما ناراحت و پشیمان است. ولی گاهی با گناه مأنوس می شود. با عشق و با میل گناه می کند. وقتی دل با گناه آمیخته شد و تمام آن را فراگرفت دیگر به کار خیر میل ندارد. باید بینیم چوب کجا را می خوریم؟ همه اینها به خاطر گناه و معصیت است.

اثر گناه در زندگی

در احوالات مرحوم شیخ رجبعلی خیاط نوشته اند: قصابی سراسیمه آمد و

ص: ۱۱۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۰.

به ایشان گفت: پسر من دل درد گرفته و دارد می میرد. دکترها جوابش کرده اند. ایشان فرمود: من نمی توانم کاری بکنم. گفتند: چرا؟ فرمود: شما چند روز قبل یک گوساله را جلوی مادرش سر بریدید. حیوانات هم احساس دارند. این گاو قلبش سوخته و آتش گرفته و آه کشیده است. حالا بچه ات جلوی رویت پرپر می شود. من نمی توانم کاری بکنم.

اینها واقعیت دارد. خشم خداوند است. هیچ وقت دلی را نشکنیم. مراقب باشیم آهی پشت سر ما نباشد.

بزرگی فرمود: من از گناهان خیلی وحشت ندارم، ولی از آه مظلوم خیلی وحشت دارم.

کسی مسئول بایگانی اداره بود. پرونده ای به ایشان سپرده بودند. بعد از مدتی رئیس آن اداره به او می گوید: فلان پرونده را بیاور. هر چقدر می گردد پیدا نمی شود. چند روز محل کارش را زیر و رو می کند، ولی نمی تواند پیدا کند. می خواستند اخراجش کنند. شب و روز فکرش مشغول بود. یک رفیقی داشت به او می گوید: برو پیش شیخ رجبعلی خیاط. او تو را راهنمایی می کند. شیخ از او می پرسد: خواهر داری؟ می گوید: بله. می گوید: چند وقت است به دیدن او نرفته ای؟ می گوید: چندین سال است.

از آه مظلوم باید ترسید. مظلوم، هر چند کافر باشد، اگر از ته دل آه بکشد، فوری به آسمان می رود. شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: فاصله بین زمین تا آسمان چقدر است؟ حضرت فرمود:

بین السماء و الأرض دعوه المظلوم؛^(۱) فاصله میان آسمان و زمین

ص: ۱۱۳

۱- الخصال، ج ۲، ص ۴۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

به اندازه دعا و آه مظلوم است. آن شخص به شیخ گفت: چند سال است سر تقسیم ارث با خواهرم قهر هستم. گفت: همین تو را گیر انداخته است. رفت با خواهرش آشتی کرد. بعد از صله رحم، به اتاقش می آید و پرونده را در کشوی میزش پیدا می کند. سرچشمه همه نکبت ها دل شکستن، یا گناه و معصیت، و یا غفلت است.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛(۱) پس هر کس هم وزن ذره ای کارخیر انجام دهد آن را می بیند!

قاعده کلی این است که خوبی و بدی نتیجه اش به انسان می رسد، مگر مواردی که خدا لطف می کند. از این رو پیغمبر دائم استغفار می کردند، هم برای خودشان و هم برای مؤمنان.

راه بندان گناه

«تُؤْتُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» این آیه را برای خود تکرار کنید. مؤمنین بیایند توبه کنند، نه منافقین و مشرکان. به من و شما می گوید. پیغمبر خدای اول تائب است. اول عذرخواه عالم است. در مسیر پیغمبر قرار بگیرید. گناه راه بندان می کند، توبه و استغفار راه را باز می کند. نه برای خودمان، بلکه برای همه.

هنگامی که قحطی قوم بنی اسرائیل را فرا گرفت، حضرت موسی علیه السلام برای طلب باران مناجات کرد. خداوند به موسی وحی فرمود: من دعای تو و کسانی که با تو هستند را اجابت نمی کنم. چون در میان شما سخن چینی

ص: ۱۱۴

هستند که کارشان همیشه سخن چینی است. موسی عرض کرد:

خداوندا، آن شخص کیست؟ معرفی کن تا از میان خود بیرون کنیم. خداوند فرمود: ای موسی، مگر می شود من شما را از سخن چینی منع کنم و خودم سخن چین باشم؟ پس بگو همه اینهایی که در مصلا هستند توبه کنند، تا من با باران آنها را سیراب کنم. (۱)

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: یکی از چیزهایی که در مملکت باید رعایت بشود این است که به کسی نباید ظلم بشود. آبروی کسی نباید برود. اگر آه بکشد، نه تنها دودش به چشم ظالم، بلکه به چشم همه می رود.

ص: ۱۱۵

۱- کشف الریبه، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۸.

فصل چهارم: به سوی استغفار

اشاره

ص: ۱۱۷

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با این که قطعا از همه پاکتر و خالص تر و معصوم تر بوده اند، از همه بیشتر استغفار و عذرخواهی در خانه خدا داشته اند. استغفار و عذرخواهی تا لحظه آخر از زبان و دل ما نباید جدا شود.

استغفار باید عادت روزمره ما باشد. به معتاد، معتاد می گویند، چون به چیزی عادت و وابستگی شدید پیدا کرده است. یعنی به راحتی نمی تواند از آن جدا شود.

بعضی عادت ها عادت بدی است که با تلاش و همت بالا باید از آن جدا شد و عادت های خوب را جایگزین آن ساخت. استغفار باید عادت و سجیه ما شود. همانطور که عادت داریم هر روز غذا بخوریم، نیازمندیم که هر روز استغفار کنیم. همان طور که لازم است مرتب لباس و بدن خود را نظافت کنیم، لازم است روح خود را از آلودگی های گناه شست و شو بدهیم.

دائما باید از روح و جان خود غبار رویی کنیم. این باید از رفتار روزمره ما بشود. یکی از عادت های دائمی ما باید استغفار باشد. در همه مراحل باید استغفار کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من لزم الاستغفار جعل الله له من كل ضيق مخرجا، ومن كل هم فرجا، وورقه من حيث لا يحتسب؛^(۱) هر کس پیوسته

ص: ۱۱۹

۱- الدعوات (للاوندی)، ص ۸۶، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۴.

آمزش خواه باشد، خداوند برای او در هر تنگنایی، راهی برای بیرون آمدن، و در هر اندوهی، گشایشی قرار می دهد، و از جایی که نمی پندارد، روزی اش می دهد.

این ذهنیت غلطی است که بعضی ها فکر می کنند توبه و استغفار فقط برای مجرمین و گنهکاران است. از اولین شخص مجرم و گنهکار تا برترین بندگان مقرب خدا که سید انبیاست، نیازمند استغفاریم.

خودتان را به استغفار عادت بدهید. انسان هر قدر که نورانی تر می شود بیشتر استغفار می کند. هر قدر به خدا نزدیک تر می شود، ادب حضور، بی اختیار او را به عذرخواهی و استغفار وا می دارد.

شما خدمت یک بزرگی که می رسید، خیلی مؤدب مینشینید، ولی باز هم عذرخواهی می کنید. یک فکر و خیال بد هم که به ذهنتان خطور می کند استغفار می کنید. انبیا و اولیا چون حضورشان بیشتر بوده است، بیشتر عذرخواهی داشتند.

هر که در این بزم مقرب تر است، بیشتر عذرخواهی می کند. نماز و دعا و ذکر جای استغفار را نمی گیرد. تلاوت قرآن و دعا بسیار خوب است، ولی استغفار و بخشید و غلط کردم چیز دیگری است.

جلوه های استغفار

بعد از زیارت امام هشتم علیه السلام دعای بسیار زیبایی آمده است که بخش مهمی از آن استغفار است. در روایات آمده است که انسان وقتی به زیارت امام هشتم علیه السلام می رود، گناهان قدیم و جدیدش بخشیده می شود. آنجا محل

می طلبیم، از روی تقوی و پارسایی، و آمرزش میطلبیم، از روی توکل به خدا، و آمرزش میطلبیم، از روی ذلت و مسکنت، و استغفار می کنم، استغفار کسی که برای تو به کار پرداخته و از (قهر) تو به سوی (لطف) تو می گریزد.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُبَّ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّْ بِمَا تُبَّتْ وَتَتُوبُ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا مَنْ يُسَيِّمِي بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ؛ (۱) پس خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و بر من و والدینم، به قبول توبه و مغفرت و آمرزش بازگرد، آن گونه که توبه جمیع خلق خود را می پذیری! ای مهربان ترین مهربانان عالم! ای آن که به نام غفور و رحیم نامیده میشوی!

خیلی جاها باید حیا می کردم، ولی نکردم. از جاهایی که باید به غیر تو امید نمی بستم و بستم استغفار می کنم. از باب عذرخواهی رو به تو آورده ام و استغفار می کنم. از روی میل و رغبت به تو استغفار می کنم. از روی ترس و خشیت استغفار می کنم. به خاطر همه عبادت هایم از تو عذرخواهی می کنم. حتی از نمازها و خوبی هایم استغفر الله.

باورهای سست

بعضی از اعتقادات و باورهای دینی مان در چهارچوب خیالات خودماست. ایمانی که مطابق خواست خدا باشد درست است. دینی که من در آوردی باشد درست نیست. ایمانی که خدا مرحمت کند و در قلب

ص: ۱۲۲

بگذارد درست است. از ایمان های دروغین باید استغفار کنیم. این استغفارها معانی بلندی دارند.

در یکی از نامه های ملا عبدالله آمده است: شاگردان عارفی قرار شد روز جمعه به کوه بروند. از آن استاد پرسیدند: چیزی هم برداریم؟ گفت: توکل بر خدا می کنیم. رفتند و هیچ غذایی گیر نیاوردند. از آن عارف پرسیدند: چه شد؟ ایشان فرمود: اینها به توکل خودشان توکل کردند. به خدا توکل نکردند.

گاهی انسان به نفس خودش توکل می کند. نفس خود را رزاق می داند. برای خودمان توکل درست می کنیم.

«وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ ذَلَّةٍ». ذلت یعنی خوار و نادم و بیچاره بودن. این استغفار ذلت خیلی لطیف و قشنگ است. توکل و تقوا و ایمان یک بویی دارد، ولی انسان ذلیل و خوار هیچ ندارد. دست خالی است.

فرار به جلو

«وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ عَامِلٍ لَكَ هَارِبٍ مِنْكَ إِلَيْكَ»؛ خدایا، من استغفار می کنم. استغفار کسی که برای تو عمل می کند، ولی از خودت به خودت فرار می کند. یعنی از خود خدا به خود خدا باید پناه برد.

یا من لا مفر إلا إلیه؛ (۱) ای کسی که راه فراری جز به سوی تو نیست.

گاهی بچه در خانه شلوغ کاری می کند. پدر می آید تنبیهش کند، مادر شفیع

ص: ۱۲۳

می شود و خودش را سپر می کند. بیک موقعی می شود که بچه خیلی شلوغ کاری و اذیت کرده است. بابا که به منزل می رسد، مادر شکایت می کند.

همیشه به مادر پناه می برد، حالا خود شفیع دادخواه شده است. اینجا از مادر قطع امید کرده است. دیگر هیچ کس نیست که به او پناه ببرد. غیر از این که به خود پدر پناهنده بشود راهی ندارد. به کسی پناه می برد که قرار است او را عقوبت کند. این معنای «هارب منک إلیک» است.

از عایشه نقل شده است که پیامبر خدا، در شب نیمه شعبان، در سجده دعا می کرد و می گفت:

أعوذ بعفوك من عقابك، و أعوذ برضاك من سخطك، و أعوذ بك منك، جل وجهك؛ (خدایا)! از کیفر تو به عفو تو پناه می برم، و از ناخشودی ات به خشودی ات پناه می برم، و از تو به تو پناه می برم، ای ذات پرشکوه!

بعد فرمودند:

أمرنی جبریل أن ارددن فی سجودی، فتعلمتهن و علمتهن؛ (۱) جبرئیل علیه السلام به من گفت که اینها را در سجده ام تکرار کنم و من آنها را آموختم و تعلیمشان دادم.

ارکان استغفار

(۱) اقرار به گناه

هر کس درجه اش بالاتر برود، توبه و استغفارش بیشتر است. توبه و استغفار دو رکن اساسی دارد.

ص: ۱۲۴

۱) یک رکن اساسی استغفار، ندامت و پشیمانی و اقرار به گناه است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

و الله ما ینجو من الذنب إلا من أقر به؛^(۱) به خدا سوگند تنها آن کس از گناه می رهد که به آن اعتراف کند.

کسی از گناه آمرزیده نمی شود و نجات نمی یابد، مگر این که به زبان و قلب اقرار و اعتراف به گناه کند. بگوید: غلط کردم و نفهمیدم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند:

إن العبد إذا أذنب ذنباً، ثم علم أن الله عز وجل یطلع علیه، غفر له؛^(۲) هرگاه بنده گناهی بکند، آن گاه بداند که خداوند عز وجل بر آن آگاه است، گناهی بخشوده می شود.

همین اندازه که بگوید: خدایا، من در محضر تو گناه کردم و شرمنده ام، خدا او را می بخشد. اما باید بداند و باور کند که خدا او را می بیند و احساس شرمندگی کند. خدا می گوید: به خاطر همین که فهمیدی و اقرار کردی که من تو را می بینم، می بخشم.

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند جلیل فرموده است:

من أذنب ذنباً فعلم أن لی أن أعذبه و ان لی أن أعفو عنه عفوت عنه؛^(۳) هر کس از او گناهی سرزند و بداند که کار به دست من

ص: ۱۲۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- الأمالی (للطوسی)، ص ۵۳، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۶.

است؛ اگر بخواهم او را عقوبت می کنم و اگر بخواهم می بخشم، او را خواهم بخشید.

کسی که اصرار بر گناه ندارد و بگوید: خدایا، من حق را به تو می دهم. من مقصرم، می خواهی عذاب بکن، می خواهی ببخش، خدا می گوید: حالا که حق را به من دادی، من تو را بخشیدم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لقد غفر الله عز وجل لرجل من أهل البادية بكلمتين اللهم إن تعذبنی فأهل لذلك أنا و إن تغفر لی فأهل لذلك أنت فغفر الله له؛^(۱) خداوند مردی صحرانشین را برای دو کلمه دعایی که کرد آمرزید. گفت: خدایا، اگر مرا عذاب کنی، این منم که شایسته و سزاوار آنم. و اگر مرا بیامرزی، این تویی که شایسته و سزاوار آنی و خدایش به همین دو کلمه آمرزید.

۲) جبران

۲) رکن دیگر توبه و استغفار جبران مافات هست. اگر نماز و روزهای از او قضا شده است، تدارک و جبران کند. اگر حق الناس به گردن اوست، ادا کند. اگر غیبت کسی را کرده است، حلالیت بطلبد. البته بسیاری از علما می گویند: نباید بروی و به طرف بگویی من چه گفته ام، مخصوصا جاهایی که فتنه می شود. کلی بگوید ما را حلال کن، اگر حقی به گردن ما دارید حلال کنید. باید بدون این که گناهان را افشا کرد، عذرخواهی کرد و حلالیت طلبد. بعد

ص: ۱۲۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۱.

هم برای آن شخص طلب خیر کنیم.

مرحوم آقای دولابی یک جمله عجیبی داشتند. می گفتند: قاضی باید حامی گنهکار باشد. مثل طیبی که می خواهد بیمار خود را علاج کند.

قاضی باید خیرخواه باشد. دستور خدا را اجرا نکند. راههای فرار برای طرف باز نکند. نه این که بیاید و ثابت کند و او را به دام بیندازد.

قضاوت خیلی دقیق است. آدم همیشه باید حالت خیرخواهی داشته باشد، نه حالت انتقام گرفتن. احکام دین نه برای ریشه کن کردن است، بلکه برای خیرخواهی است. حتی قصاص و دیه برای این است که کسی را از زمین بلند کند، نه این که به زمین بزند. رحمت بر غضب غالب است.

گستره بخشش خداوند

خدا امر به استغفار نکرده است، جز این که می خواهد بیامرزد. وسیله آمرزش را فراهم کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَكثَرُوا مِنَ الْاسْتِغْفَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَعْلَمْكُمْ الْاسْتِغْفَارَ إِلَّا وَهُوَ يَرِيدُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ؛^(۱) بسیار آمرزش بخواهید؛ زیرا خداوند عز و جل آمرزش خواهی را به شما یاد نداد، مگر برای این که می خواهد شما را بیامرزد.

خدا مغفرتش خیلی وسعت دارد. چنان که در قرآن کریمش می فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ؛^(۲) پروردگارت فراخ آمرزش است.

ص: ۱۲۷

۱- تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۵.

۲- سوره نجم، آیه ۳۲.

وسعت مغفرت خدا دلیل بر وسعت گناهان ماست. وقتی خدا می گوید آمرزشم وسیع است، معلوم می شود که کار خیلی خراب است. شاید از بسیاری از گناهانمان خبر نداریم.

غافر و غفور و غفار از اسماء و صفات خداوند است. غفران و بخشش جزء ذات اوست و باید تحقق پیدا کند. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

ولولا أنكم تذبون فتستغفرون الله، لخلق الله خلقاً حتى يذنبوا، ثم يشتغفروا الله، فيغفر الله لهم؛^(۱) اگر این نبود که شما گناه می کنید سپس از خدا طلب آمرزش می کنید، هر آینه خداوند خلقی می آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها را بیامرزد.

غفاریت خدا باید ظهور پیدا کند. و این زمانی است که گناه در میان خلق تحقق پیدا کند. اگر خلق الله هم خرابکاری نکنند، یک عده دیگر می آیند و خرابکاری می کنند تا این غفاریت ظهور پیدا کند.

وجوب فوری توبه

خدا عفو و آمرزشش بی نهایت است. البته نباید از این سوء استفاده کرد. توبه واجب فوری است. اگر کسی گناهی و معصیتی کرد، نمی تواند بگوید من فردا توبه می کنم. یا شب قدر توبه می کنم. یا وقتی رفتم زیارت توبه می کنم. گناه مثل سم می ماند که باید فوری زدوده شود. اگر دلی را رنجاندی، حقی را ضایع کردی، نمی توانی بگویی بعداً. سیئات بازتاب دارد.

ص: ۱۲۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۴۲.

فوری شعله ور می شود و طرف را می سوزاند.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ؛ (۱) سپس بدی های اعمالشان به آنها رسید؛ و ظالمان این گروه نیز به زودی گرفتار بدیهای اعمالی که انجام داده اند خواهند شد، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.

توبه و استغفار واجب فوری است. نمی توانی بگویی بعدها توبه می کنم. انسان باید بعد از هر گناهی فوری توبه و استغفار کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

طوبی لمن وجد فی صحیفه عمله یوم القیامه تحت کل ذنب أستغفر الله؛ (۲) خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه اعمالش، زیر هر گناهی جمله «استغفر الله» یافت شود!

ادای دین که وقتش رسیده است، واجب فوری است. اگر کسی آمد و گفت: طلبم را بده و الآن وقت نماز است، یا به نماز ایستاده ای، گفته اند: نمازت را بشکن و بدهی خود را بده. نماز شکستن حرام است، ولی اگر طرف بگوید همین الآن طلبم را می خواهم، باید نماز را بشکنی و بدهی او را بدهی. این قدر اهمیت دارد. توبه هم همین طور است. اگر حق خدا را ضایع کرده ای، فوری باید عذرخواهی و توبه کنی.

تأخیر توبه

اعشی شاعر توانمندی بوده است. وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شدند، آوازه

ص: ۱۲۹

۱- سوره زمر، آیه ۵۱.

۲- ثواب الأعمال، ص ۱۹۷، ح ۵: بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۲۶.

پیغمبر همه جا رفت. آوازه اسلام را شنید. خواست مسلمان شود. مشرک هایی که با او دوست بودند آمدند و رهن او شدند. گفتند: چه جور رهن راهش بشویم؟ میدانستند که به دو چیز علاقه دارد. یکی به شراب و یکی هم رابطه نامشروع. گفتند: از این راه مانع رفتنش بشویم. گفتند: اگر مسلمان بشوی، پیغمبر با این دو مورد مخالف است و از این دو محروم می شوی.

گفت: سنم بالا-رفته است و دیگر میل و رغبت به زنان ندارم. ولی شراب سخت است. گفت: می روم یک سال با خودم مبارزه می کنم و شراب را ترک می کنم. بعد که آماده شدم می روم مسلمان می شوم. رفت که شراب را ترک کند، مرد. و کافر از دنیا رفت. (۱) پس هیچ وقت توبه را نباید به تعویق انداخت.

توبه ابلیس!

در روایت آمده است: چون نوح سوار کشتی شد، ابلیس نزد او آمد. نوح به او گفت: «من أنت؟ تو کیستی؟» گفت: من ابلیسم. فرمود: برای چه آمده ای؟ گفت: «جئت تسأل لی ربک هل لی من توبه؛ آمده ام تا از پروردگارت بپرسی آیا راهی برای توبه من وجود دارد؟»

خداوند به او وحی فرمود: «أن توبته أن یأتی قبر آدم فیسجد له؛ توبه اش این است که به گور آدم سجده کند.» ابلیس گفت: «أما أنا لم أسجد له حیا أسجد له میتاً؛ من به زنده او سجده نکردم، چگونه به مرده او سجده کنم؟» فرمود: «فاستکبر و کان من الکافرین؛ پس ابلیس تکبر ورزید و از کافران شد.» (۲)

ص: ۱۳۰

۱- ۱. الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۹۹۳.

۲- الدر المنثور، ج ۱، ص ۵۱.

خدا استغفار را دوست دارد، همان طور که دعا کردن را دوست دارد. اصلا استغفار خودش بهترین دعاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر الدعاء الاستغفار؛^(۱) بهترین دعا، استغفار و آمرزش خواهی است.

امام صادق علیه السلام هم فرمودند:

إن من أجمع الدعاء أن يقول العبد الاستغفار؛^(۲) یکی از جامع ترین دعاها این است که بنده استغفار بگوید.

لزومی ندارد که حتما گناهی کرده باشیم تا استغفار کنیم، هرچند قطعا سرتا پا گناه هستیم. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: اینکه خدای مهربان در قرآن فرموده است:

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛^(۳) بیشترشان نمی اندیشند.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ؛^(۴) و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمان اند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛^(۵) و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک اند! می فرمودند: غیر از انبیا و اولیای الهی که واقعا عاقل و عالم و موحدند،

ص: ۱۳۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۴، ح ۳۲.

۲- الدعوات، ص ۴۹، ح ۱۱۹.

۳- سوره مائده، آیه ۱۰۳.

۴- سوره مائده، آیه ۴۹.

۵- سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

همه به گونه ای مشکل دارند. منتها خدا خواسته منت بگذارد فرموده است اکثر، و گرنه همه قاطی دارند. همه وجود بشر جاهل و نفهمی است. همه طالب دنیا هستند. در صورتی که باید طالب خدا و آخرت باشند. این از جهالت است.

جهالت منشأ تمام رذایل و بدیهاست. جاهل با صاحبش کاری می کند که دشمن با دشمن نمی کند. نفس جاهل ماست که با ما دشمنی می کند و ما را به سوی دنیا و گناه و غفلت و معصیت می برد. باید از این نفس اماره و از این جهالت هایی که داریم استغفار کنیم، بلکه خدا به ما رحم بکند و دست ما را بگیرد. باید بدانیم که منشأ زمین خوردن ها، منشأ گرفتاری ها، منشأ دوری از خدا و غفلتها اعمال خود ماست. باید با استغفار جبران کنیم.

ادب استغفار

استغفار فقط برای گناهکاران نیست. اگر این گونه باشد، چرا پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کردند، با این که اصلاً گناه نداشتند. استغفار عذرخواهی از این است که بیش از این نمی توان ادای حق کرد. و این، ادب در پیشگاه الهی است.

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد

استغفار از خوبی ها هم هست، از این که وجودش را در برابر خداوند متعال می بیند. از غفلت ها، از همه چیز. مرحوم فیض کاشانی غزل زیبایی درباره استغفار دارد. می گوید:

ص: ۱۳۲

ز هر چه غیر یار استغفرالله

ز بود مستعار استغفرالله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش

از آن دم بیشمار استغفرالله

زبان کان تر به ذکر دوست نبود

ز سرش الحذر استغفرالله

سر آمد عمر و یک ساعت ز غفلت

نگشتم هوشیار استغفرالله

جوانی رفت پیری هم سر آمد

نکردم هیچ کار استغفرالله

نکردم یک سجودی در همه عمر

که آید آن به کار استغفرالله

خطا بود آنچه گفتم و آنچه کردم

از آنها الفرار استغفرالله

ز کردار بدم صد بار توبه

ز گفتارم هزار استغفرالله

شدم دور از دیار یار ای فیض

و من مهجور زار استغفرالله

امام سجاد علیه السلام در مناجات خمسہ عشر در تعبیری زیبا به خداوند عرضه می دارند:

أستغفرک من کل لذه بغیر ذکرک، ومن کل راحه بغیر انسک، ومن کل سرور بغیر قربک ومن کل شغل بغیر طاعتک؛(۱)

(بارالها!) از هر لذتی جز یاد تو، از هر آسایشی جز همدمی تو، از هر شادمانی ای جز نزدیکی به تو، و از هر کاری جز فرمانبری ات، از تو آمرزش می خواهم.

اصلاً عبودیت یعنی استغفار و عذرخواهی از درگاه خداوند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر العبادۃ الاستغفار؛^(۲) بهترین عبادت، آمرزش خواهی و استغفار است.

ص: ۱۳۳

۱- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۰۱، ح ۳۵.

همه باید استغفار کنند و عذر تقصیر به پیشگاه خداوند آورند؛ از خوبی‌ها و بدی‌ها. به قول سعدی که می‌گوید:

عاصیان از گناه توبه کنند

عارفان از عبادت استغفار

آنهایی که گناهکارند از گناه استغفار می‌کنند. اما کسی که چشم و دلش باز شود، از همان خوبی‌ها هم استغفار می‌کند. از نفس کشیدنش در مقابل خدا و این که وجودی برای خودش می‌بیند، باید عذرخواهی کند. بزرگی این شعر را بسیار تکرار می‌کرد:

گرفتم آن که مرا نگیری به هیچ گناهی

همین گناه مرا بس که با وجود تو هستم

این که با وجود خدا ما برای خودمان وجودی می‌بینیم و برای خود شخصیت قائل هستیم، استغفرالله. لبید، شاعر عرب می‌گوید:

ألا كل شيء ما سوى الله باطل

و كل نعیم لا محاله زائل (۱)

به یقین هرچه غیر حق سبحانه و تعالی در عالم است، همه باطل است، و هر چه از تنعمات در عرصه دنیاست رو به زوال است. پیغمبر ما اهل شعر و شاعری نبودند، ولی در باره این شعر فرمودند: «أصدق كلمة قالتها العرب كلمة لبید؛ راست ترین کلامی که عرب گفته است، کلامی است که لبید شاعر گفته است.

هرچیز غیر از خدا همه باطل است. خدا حق است و ما باطلیم. و همه نعمت‌های دنیا هم زائل می‌شود و از بین می‌رود.

ص: ۱۳۴

بنابراین، این طور نیست که استغفار فقط برای یک کلاس و یک دوره خاص باشد. استغفار برای همه کلاس هاست، از ابتدائی ترین کلاس ها تا بالاترین کلاسها که کلاس پیغمبر ماست.

ماه استغفار

ماه رجب ماه استغفار است. در ماه رجب سورۀ کافرون سفارش شده است. هر شب مستحب است نماز سلمان با سورۀ کافرون خوانده شود. چرا اصرار شده این سوره در این ماه خوانده شود. چون ماه رجب ماه تخلیه است. ماه جدا شدن از بدیها و گناهان است. راهمان را باید از کافران جدا کنیم.

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. بگو: ای کافران! آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم!

با کافران چه کارت

گرت نمی پرستی

تو اگر با کافران نیستی، چرا این قدر حرف آنان را می زنی؟! اگر با بت و بت پرستی کاری نداری، چرا این قدر حرف آنها را می زنی؟ اگر اهل دنیا نیستی، چرا این قدر حرف دنیا را میزنی؟!

رابعه از زن های فوق العاده و اهل دل و معنا و عرفان بوده است. یک موقعی عده ای از عرفا جمع شده بودند. شنید که همه نشسته اند و علیه دنیا حرف می زنند. گفت: شما همه دنیا را دوست دارید. گفتند: ما که داریم مذمت دنیا را می گوئیم. گفت: اگر واقعا دوست ندارید، چرا حرفش را می زنید؟ معلوم می شود که آلوده به دنیا هستید.

علامت بغض کامل این است که حرفش را هم نرنی. گفت: از فلانی

این قدر بدم می آید که اصلاً حرفش را هم نزن! اگر حرف چیزی را بزنی، حتماً به آن وصل هستی و یک پیوندی هست. سورۀ کافرون می گوید: خط خودت را قشنگ جدا کن.

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ؛ بگو: «ای کافران، آنچه می پرستید، نمی پرستم. و آنچه میپرستم، شما نمی پرستید. و نه آنچه می پرستید من می پرستم. و نه آنچه می پرستم شما می پرستید. دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.»

این همه تأکید و تکرار برای چیست؟ برای این که هیچ علقه ای نباشد.

مرحوم شیخ محمد بهاری در «تذکره المتقین» می گوید: افرادی که سیر و سلوک می کنند، خیلی ها به آنها ور می روند. آنهایی که راه خدا می روند، حتماً بدانند کسانی هستند که به آنها ور بروند و تمسخر کنند و سد راهشان بشوند.

مرحوم ملا- عبدالله جهرمی می گوید: عارفی فرمود: من به سوی خدا که حرکت می کردم، اهل دنیا جلوی مرا می گرفتند. گفتم: شما راه خود را بروید و من راه خود را. می گفتند: نه، تو هم نباید بروی گفتم: بیاید با هم برویم. گفتند: نه، این راه به درد ما نمی خورد.

عشق ویران شدن و خانه برانداختن است

میل خوبان نکن ار خانه برانداز نه ای

کسی که واقعا به طرف خدا برود، باید مادیات و همه چیز را فدای خدا کند. مال و جان و بت بزرگ و منیت خود را باید فدا کند.

ص: ۱۳۶

گفتند: ما نمی آییم. گفتیم: پس اجازه بدهید من بروم. گفتند: نه تو و نه ما. تصمیم گرفتیم این راه را مخفیانه بروم. چون موانع سر راه اهل سلوک زیاد است. باید مخفیانه ادامه مسیر بدهند.

حدیث حاضر غایب

بسیاری بودند که نیمه های شب مخفیانه می رفتند و سیر و سلوک انجام می دادند. مرحوم آیت الله آقا جمال گلپایگانی خیلی اهل دل و اهل معنا بود. کسی فکر نمی کرد که ایشان اهل سیر و سلوک باشد. بعد معلوم شد. بعضی از شاگردان ایشان می گفتند: پسرش نمی دانست که ایشان اهل معنا و کرامت است.

اهل دنیا نه خودشان می آیند و نه اجازه می دهند ما برویم. باید یک جوری از دستشان فرار کرد. اهل دنیا معنای رابطه با خدا را درک نمی کنند، از این رو مانع و سد شما می شوند. اگر کسی می خواهد برود، باید مخفیانه باشد. از خدا کمک بخواهد که دلش آنجا باشد.

خدمت بزرگی رسیده بودیم. ایشان مدام این شعر سعدی را تکرار می کردند:

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

این شعر مطابق سخن امیر المؤمنین علیه السلام است که می فرمایند:

کن فی الناس ولا تکن معهم؛^(۱) با مردم باش، و با آنان نباش.

ص: ۱۳۷

ظاهر این کلام ضد و نقیض است. می گوید: باش، نباش. یعنی چه؟ حضرت در جایی دیگر این سخن را تبیین و روشن کرده و فرموده اند: خالطوا الناس بألستکم و ابدانم و زایلوهم بقلوبکم و أعمالکم؛(۱) به زبان ها و بدن های خود، با مردم بیامیزید و به دلها و کردارهایتان، راه جدا از آنان در پیش گیرید. یعنی جسمت و ظاهرت و زبانت و رفت و آمدت با مردم باشد، ولی دلت هیچ وقت با آنها نباشد. راهت، رفتارت، فکرت جای دیگر باشد. همین که سعدی گفته است.

هرگز حدیث حاضر و غایب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

هم حاضر است و هم غایب. شما ممکن است جسمت اینجا باشد، ولی دلت به فکر کار و خانه و بازار است. نگرانی ات جای دیگر است. برعکس آن هم هست.

می گوید: با خلق بنشین. نمی گوید: منزوی باش. ولی دلت را از افکار دنیایی و مادی و از هر چه که ما را از خدا غافل کند، منقطع کن و ببر. فکر و قلبت پیش خدا باشد.

با خواندن سوره کافرون، بین خودمان و کافران سد درست کنیم. «لا أعبد ما تعبدون»؛ نه شما در خط ما میایی، و نه ما در خط شما می آییم. در آیه سوره مبارکه حدید هم آمده است:

فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ

ص: ۱۳۸

العذاب؛ (۱) در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.

مرز دنیا و آخرت

روز قیامت مؤمنین نور دارند و کفار و منافقین نور ندارند. یک دیواری کشیده می شود و اهل دنیا و اهل جهنم و بهشت از هم جدا می شوند. من فکر می کنم الآن هم این دیوار هست. منتها یک دیوار معنوی است. هیچ وقت اهل آخرت، اهل دنیا نخواهند شد. این روایت از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است:

الدنيا حرام على أهل الآخرة، والآخرة حرام على أهل الدنيا، والدنيا والآخرة حرامان على أهل الله عز وجل؛ (۲) دنیا بر اهل آخرت، حرام است و آخرت، بر اهل دنیا حرام؛ اما دنیا و آخرت، بر اهل خدای عز و جل حرام اند.

این حدیث مرز بندی کرده است. عاشقان دنیا، اصلا اهل آخرت نیستند. کربلا هم می رود و طواف هم می کند، مشهد و زیارت هم می رود، ولی حرفش دنیاست. فکر و خواسته اش دنیایی است. هر کجا که میرود اگر جسمش هم به طرف آخرت باشد، مدام فکرش دنیایی است. دلش هیچ وقت آخرتی نخواهد شد. با اهل بیت پیوند نخواهد خورد.

اهل آخرت بر عکس هستند. اگر در جلسه ای هم بنشینند که همه حرف دنیا می زنند، باز دلش پیش امام زمان علیه السلام است. کسی که اهل آخرت شد،

ص: ۱۳۹

۱- سوره حدید، آیه ۱۳.

۲- الفردوس، ج ۲، ص ۲۳۰، ح ۳۱۱۰؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۱۹، ح ۱۹۰.

آلوده به دنیا نمی شود. اگر اهل الله و اهل آخرت شدی، از هر چیزی برداشت آن طرفی می کنی.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: یک جوانی در حج با ما هم سفر شده بود. بار اول بود که خدا به او دختر داده بود. آنجا که بودیم با او تماس گرفتند که خدا به تو دختر داده است. او دیگر همه ذکر و فکرش شد دخترش. دیگر طواف و حج و منایش شد دخترش. هر کس با چیزی است که دوست دارد.

اگر دنیایی شدی، در آخرت به رویت بسته است. اگر اهل دنیا شدی، لذائذ نماز، توسل و دعا و آخرت را درک نخواهی کرد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مراره الدنيا حلاوه الآخرة، وحلاوه الدنيا مراره الآخرة؛(۱) تلخی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت.

اگر پول و پست و مقام در کامت تلخ و بی مزه شد، شیرینی آخرت را در پی دارد. اگر دیدی از دنیا لذت می ببری، از نماز نمی توانی لذت ببری. اگر هم اهل آخرت شدی و لذت خدا و پیغمبر را چشیدی، محال است برای دنیا قد خم کنی. مثلاً اگر الان برای ما یک عروسک بیاورند، مزه ندارد. اگر واقعا کسی فهم و درک آخرتی اش باز شود، از دنیا لذت نمی برد.

اهل الله

اگر کسی یک قدم بالاتر برود و با صاحب خانه آشنا شود، آن قدر از انس با صاحبخانه لذت می برد که به دنیا و آخرت پشت پا میزند.

در روایت آمده است که در قیامت اصحاب امام حسین علیه السلام دور آن

ص: ۱۴۰

حضرت جمع می شوند و آن قدر محو جمال امام حسین علیه السلام می شوند که حورالعین شکایت می کنند. حوریانی که اگر به دنیا بیایند اهل دنیا همه از دیدارشان بیهوش می شوند. ولی آنها با وجود غلمان و حورالعین که در انتظار آنها به سر می برند محو جمال امام حسین علیه السلام هستند. (۱)

اگر شما لذت بالاتر را پیدا کردی، به لذت پایین تر قانع نمی شوی و دل نمی بندی. بیایید فهم و درکمان را بالا ببریم. هر چه فهم بالاتر برود، تعلق خاطر به چیزهای بی ارزش و ناپایدار از بین رفتنی از بین می رود. استغفار، یعنی از دنیا و اهل دنیا، از غفلت، و از هر چه ما را از خدا دور می کند دل بکنیم.

ندامت و اعتراف به گناه

باید در پیشگاه خدا به گناه خود و علقه های پست دنیوی و پستی آن اقرار و اعتراف کنیم و تصمیم جدی داشته باشیم تا از آنها جدا شویم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

والله، ما ینجو من الذنب إلا من أقر به؛ (۲) به خدا سوگند، تنها آن کس از گناه می دهد که به آن اعتراف کند.

اعتراف به گناه در پیشگاه خداوند موجب بخشش آن است. تا وقتی که اقرار نکنند، آمرزیده نخواهد شد. اگر اقرار کرد، و توبه کرد، خداوند برکاتش را نصیب او می کند. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ص: ۱۴۱

۱- کامل الزیارات، ص ۸۱، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۶، ح ۵۶.

المؤمن إذا تاب و ندم فتح الله عليه في الدنيا و الآخرة ألف باب من الرحمة؛(۱) مؤمن چون توبه کند و پشیمان شود، خداوند در دنیا و آخرت هزار در از رحمت به روی او بگشاید.

ما مشکلمان این است که یا خودمان را گنهکار نمی دانیم، یا اگر گنهکار شدیم توبه و عذرخواهی نمی کنیم. یا عارمان می آید از بنده خدا عذرخواهی کنیم.

بنده هیچ وقت به حال علما و عباد غبطه نخورده ام، ولی به حال آن دل شکسته هایی که شرمنده و پشیمان و زمین خورده اند و از خودشان ناامید هستند و به رحمت خدا امید دارند غبطه می خورم.

عالم به علمش دل خوش است. عابد به عبادتش دل خوش است، ولی کسی که دل شکسته است، از خودش ناامید است.

وقتی که توبه کردید، وقتی از صمیم دل گفتید: خدایا، من اشتباه کردم، نفهمیدم، و از صمیم دل خود را زمین زدید، خدا چه کار می تواند بکند جز این که ببخشد. کسی که یک دنده و لجوج است و می گوید من کارم درست است، راه به جایی نمی برد.

متهم کردن نفس

امام کاظم علیه السلام فرمودند: مردی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت خدا را کرد و سپس قربانی نمود و از او پذیرفته نشد. با خود گفت: «و ما أتیت إلا منك و ما الذنب إلا لك؛ این وضع از خودت پیش آمد و غیر از تو گناهکار نیست.»

ص: ۱۴۲

امام علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به او وحی نمود:

ذمک لنفسک أفضل من عبادتک أربعین سنه؛^(۱) نکوهشی که از خود کردی از عبادت چهل سالت بهتر بود.

از خودش ناامید شد. به خودش گفت: این از بدی خود توست. اگر آدم خوبی بودی، خدا هدیه ات را قبول می کرد. این ناامیدی از خود و متهم کردن نفسش این همه ارزش پیدا کرد.

شیطان با شش هزار سال عبادت، چرا سرنگون شد؛ به خاطر عجب و غرور و تکبری که در او پیدا شد.

مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند: خدا عبادت نمی خواهد، عبودیت می خواهد. خدا عابد نمی خواهد، عبد می خواهد. عبد یعنی این که وقتی خدا می گوید: نه، یعنی نه.

ابن ملجم هم عبادت می کرد. وهابیت هم عبادت می کنند. لشکر عمر سعد همه نماز می خواندند. عبادت داشتند، ولی عبودیت نداشتند. بین عابد و عبد و بین عبادت و عبودیت خیلی فرق است.

ارزش آفرینی توبه

فرمودند: اگر مؤمنی واقعا منفعل و از گناه شرمنده شود، خدا هزار در رحمت، از رحمتهای دنیوی و اخروی به روی او می گشاید. ممکن است در دنیا به شما روحیه قناعت و شاکر بودن بدهد. حتما پول و پست و مقام نیست. بعد فرمودند:

ص: ۱۴۳

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۰.

و یصبح و یمسی علی رضا الله و کتب الله له بكل رکعه یصلیها من التطوع عباده سنه و أعطاه بكل آیه یقرؤها نوراً علی الصراط و کتب الله له بكل یوم ولیله ثواب نبی و له بكل حرف من استغفاره و تسبیحه ثواب حجه و عمره و بكل آیه فی القرآن مدینه نور الله قبره و بیض وجهه... و بر رضامندی خداوند صبح و شام کند. و خداوند در برابر هر رکعت نماز نافله که میخواند برای او عبادت یک سال بنویسد. و در برابر هر آیه که می خواند نوری بر صراط به او عطا می کند. و برای هر روز و شب پاداش پیغمبری برای او مینویسد. و در برابر هر حرفی از حروف استغفار و تسبیح پاداش حج و عمره برای اوست، و در برابر هر آیه از قرآن شهری. و خداوند قبر او را نورانی و روی او را سفید گرداند...

استغفار فقط برای گناهکاران نیست. برای همه افراد و تمام زمان هاست. از این رو استغفار پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از همه بیشتر بوده است. چون استغفار ادب در پیشگاه خداوند متعال است. تا وقتی که انسان وجودی برای خودش احساس می کند باید استغفار کند.

شیطان سر راه اهل ایمان

توبه و استغفار تنها برای ظالمان و گناهکاران و مشرکین نیست. همه اهل ایمان مأمور به توبه و استغفار هستند.

وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ (۱) و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

ص: ۱۴۴

معلوم می شود شیاطین سر راه اهل ایمان می نشینند. شیطان با دشمن های ما کاری ندارد. با کافر و دشمن اهل بیت کاری ندارد. خودش در جهنم و به سوی جهنم است. دیگر لازم نیست گمراه شود. شیطان قسم یاد کرده کسی را که در صراط است گمراه کند. سر راه کسی می نشیند که به راه راست می رود. سر راه دوستان و شیعیان اهل بیت و می نشیند.

لازم نیست برای کسی که بیراهه می رود دام پهن کند. کسی که در راه خدا می رود و در مسیر مستقیم است در معرض وسوسه های شیطان است. کسی که اصول دینش درست است شیطان برایش دام پهن می کند.

شیاطین کمین کرده اند که خوبها را گمراه کنند. کسی که منحرف است شیطان روی او سرمایه گذاری نمی کند. جوانی را که خوب و پاک است به دام می اندازد. این آیه هشدار مهمی است. «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ». مؤمنان بیایید و توبه کنید و پلیدی ها را از خود دور کنید.

دعای مورچه

توبه و استغفار و عذرخواهی ریشه تمام خوبی هاست. یعنی درهای بدی را می بندد و درهای خوبی را باز می کند. گناه و معصیت و مقابله و دهن کجی کردن با خدا هم ریشه تمام ظلمت ها و نکبت هاست.

ممکن است یک نفر بر اثر گناه و معصیت راه همه را ببندد و فضا را آلوده کند و جهنم درست کند. بعضی از گناهان دودش به چشم یک نفر نمی رود. دودش به چشم همه انسانها می رود. بعضی گناهان هم دودش به چشم تمام موجودات می رود.

روزی سلیمان به همراه جن و انس در طلب آب باران از قصر خود بیرون آمد. در راه خود به مورچه لنگی رسید که بالش شکسته بود و دست خود را به آسمان بلند کرده و می گفت: خداوندا، ما بندگانی از آفریده های تو هستیم که هرگز از رزق تو بی نیاز نیستیم. ما را به سبب گناهان بنی آدم مؤاخذه نفرما و آب باران را به ما برسان و ما را سیراب کن.

در این وقت سلیمان علیه السلام به همراهان خود گفت: باز گردید که مخلوقی غیر شما برای آمدن باران شفیع شما شد. [\(۱\)](#)

خواسته خداوند

گناه عامل سقوط و هبوط است. گناه حضرت آدم را به خاکدان دنیا کشاند. وسیله بازگشت هم استغفار و توبه است. سر نخ همه دردها و گرفتاری های ما گناه است.

مرحوم آیت الله بهجت فرموده بودند: اگر خدا به خاطر همین نمازهایی که می خوانیم ما را عقوبت نکند، ما از او ممنون هستیم. از نمازهایمان هم باید استغفار کنیم، چه رسد از گناهانمان. امام باقر علیه السلام خواسته خداوند را در دو جمله بیان کرده و فرموده اند:

لا- والله ما أراد الله من الناس إلا خصلتين أن يقرّوا له بالنعيم فيزيدهم و بالذنوب فيغفرها لهم؛ [\(۲\)](#) سوگند به خدا که خداوند متعال از مردم جز دو کار نخواسته است: به نعمت های او اعتراف

ص: ۱۴۶

۱- قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي)، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۷۲.

۲- الكافي، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۶.

کند تا آنان را نعمت فزون تر دهد و به گناهان اقرار ورزند تا گناهانشان را بیامرزد.

اگر ما خانه نداریم و کسی برای ما خانه ای بخرد، تا آخر عمر شاکر و قدردان و دعاگوی او هستیم. آیا خدایی که همه نوع نعمت بر سر ما ریخته نباید شکرش را به جا آوریم؟ پنج دقیقه به سجده برویم و از او تشکر کنیم. اگر اقرار به نعمت خدا کردیم، خدا نعمتش را زیاد می کند. اگر اقرار به گناه و معصیت خود کردیم، خدا می آمرزد.

رحمت حق بر گنهکاران

مرحوم برقی در کتاب «مژده رحمت به گنهکاران» داستان زیبایی آورده است. می نویسد: یک موقعی در زمانهای گذشته در اصفهان خشکسالی می شود. مرسوم بوده است که سه روز روزه بگیرند و بعد از سه روز مردم به حالت تضرع و التماس جمع بشوند و زن و مرد و کوچک و بزرگ به صحرا بروند و به خدا استغاثه کنند.

به بیابان رفتند و نماز باران خواندند، ولی باران نیامد. رئیس لوطی های اصفهان کسی به نام لوطی غلامحسین بود. به دنبال عیاشی و ولگردی بود. او می بیند همه اقشار رفتند و نماز باران خواندند و باران نیامد. یک شب نوچه هایش را جمع می کند و به آنها می گوید: خاک بر سر ما، همه رفتند و استغاثه کردند باران نیامد. معلوم می شود اشکال کار از ماست.

همه را جمع می کند و برای توبه به بیرون شهر می برد. می گوید: خود را به خاک بزیند. اینها بلد نبودند استغفر الله بگویند. به زبان خودشان توبه

کردند و حالت ندامت داشتند. همین طور ناله می زدند «خدا، غلط کردیم». بعد از چند هفته که همه رفته بودند و استغاثه کرده بودند، دیدند که باران نم نم باریدن گرفت. بعد به سمت شهر برگشتند و با هم این شعر را زمزمه می کردند:

نم نم باران به میخواران خوش است

رحمت حق بر گنهکاران خوش است

حافظ هم یک شعر زیبایی دارد:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو

که مستحق کرامت گناه کاران اند

ضمانت بهشت

ابوبصیر می گوید: همسایه ای داشتم که در دستگاه حکومت کار می کرد و از این طریق ثروتی به دست آورده و کنیزکانی آوازه خوان خریده بود. همه را نزد خود جمع می کرد و شراب می خورد و باعث آزار و اذیت من میشد.

بارها به خود او شکایت کردم، اما دست بر نداشت. چون اصرار کردم که دست از کارهایش بردارد، به من گفت: فلانی، من آدمی هستم که در بند حکومت گرفتار آمده ام و تو از این گرفتاری، بر کنار و آسوده ای. اگر وضع مرا به آقایت بگویی، امیدوارم که خداوند به واسطه تو، مرا هم نجات بخشد.

این سخن او در دلم اثر کرد. چون به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، ماجرای او را به ایشان گفتم. فرمود: چون به کوفه باز گشتی، او نزد تو خواهد آمد. به او بگو: جعفر بن محمد به تو می گوید: «دع ما أنت علیه و أضمن لك علی الله الجنه؛ کاری را که داری، رها کن. من نیز از جانب خدا بهشت را برایت ضمانت می کنم».

چون به کوفه باز گشتم، او از جمله کسانی بود که به دیدارم آمد. او را نزد خود نگه داشتم تا این که منزل خلوت شد. سپس به او گفتم: فلانی، من حال تو را به امام صادق علیه السلام گفتم. ایشان به من فرمود: «چون به کوفه باز گشتی، او نزد تو خواهد آمد. به او بگو: جعفر بن محمد به تو می گوید: کاری را که داری، رها کن. من نیز از جانب خداوند، بهشت را برایت ضمانت می کنم».

او گریست و گفت: عجب! امام صادق به تو چنین گفت؟ من برایش سوگند یاد کردم که آنچه را گفتم، ایشان به من فرموده است. او گفت: بس است و رفت.

چند روز بعد، در پی من فرستاد و مرا خواست. چون رفتم، دیدم که پشت خانه اش برهنه نشسته است. به من گفت: ای ابوبصیر! به خدا سوگند، هر چه در منزل داشتم، به صاحبانش و یا در راه خدا دادم و اکنون چنانم که می بینی.

من نزد دوستانم رفتم و پوشاکی برایش جمع کردم و بر او پوشاندم. چند روز، بیشتر نگذشته بود که برایم پیغام فرستاد که من بیمارم. نزد من بیا.

من پیش او می رفتم و به او رسیدگی می کردم تا آن که زمان مرگش فرا رسید. من در کنارش نشسته بودم و او در حال جان دادن بود. از هوش رفت و دوباره به هوش آمد و گفت: ای ابو بصیر! آقایت به وعده خود با ما وفا کرد. این را گفت و به رحمت خدا پیوست.

به حج که رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و اجازه شرفیابی خواستم. وارد که شدم، هنوز یک پایم در صحن خانه و پای دیگرم در دالان آن بود که امام از داخل اتاق فرمود: «یا أبا بصیر، قد وفینا لصاحبک؛ ای ابو بصیر، ما

به وعده خود به رفیقت وفا کردیم» (۱).

این یک واقعیت است، اگر واقعا توبه کنیم و برگردیم، لطف و عنایت خدا بر ما سرازیر می شود. رمز و کلید تمام رحمتها همین است.

راه گشایی

مرحوم آیت الله انصاری همدانی از عالمان ربانی و اهل سلوک و معنا بودند. هر کس خدمت ایشان می رسید، گیرهایش را باز می کردند. یک نفر که وکیل دادگستری بود خدمتشان می آید. مرحوم آیت الله انصاری به ایشان می گویند: شما چقدر به خانمت ظلم می کنی؟ چرا آبرویش را می بری؟

او وحشت می کند. می گوید: شما از کجا میدانید؟ آقا می فرماید: من می دانم. شما باید گره ها را باز کنی. ایشان به تهران بر می گردد و اخلاقی از این رو به آن رو می شود و راه برایش باز می شود.

اگر ما از این بندها و صفات و رذائل بد که دست و پای ما را بسته اند و مانع صعود ما می شوند توبه و استغفار کنیم، می توانیم به بالا برویم. تمام سقوطها و هبوطها بر اثر گناه و معصیت است. از آن طرف هم اگر واقعا پشیمانی و جبران در کار باشد، درهای رحمت الهی باز می شود.

پیام دعاها

دعاها پیام های بلندی دارد. دعای کمیل را گاهی مطالعه کنید.

اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء؛ (۲) خداوند! به

ص: ۱۵۰

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۷۴، ح ۵: بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۴۵، ح ۱۹۹.

۲- إقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۵.

رحمت که همه چیز را فرا گرفته است، از تو درخواست می کنم.

دعای کمیل با چه شروع می شود؟ با رحمت. رحمتی تمام موجودات را فرا گرفته است.

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا؛ (۱) پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد.

این رحمت کیست؟ پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. خداوند به پیامبرش خطاب می کند:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ (۲) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

رحمتی خلق کرده است که همه موجودات را گرفته است. وقتی موجودات گناه می کنند، این رحمت که پیامبر خداست متأثر می شود و به تلاطم می آید و استغفار می کند. فرعون که می گوید: «أنا ربکم الأعلى». پیغمبر ناراحت می شود و استغفار می کند. این واقعیت است. اگر فرعون های زمان شلوغ کاری می کنند، این رحمت واسعه و این مربی واقعی متأثر می شود و استغفار می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل با بیانی زیبا به آثار گناهان اشاره می کند و به خداوند عرضه می دارد:

اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که پرده عصمت را می درند.

ص: ۱۵۱

۱- سوره غافر، آیه ۷.

۲- سوره انبیا، آیه ۱۰۷.

اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل النقم؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که سبب فرود آمدن کیفر میشوند.

اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير النعم؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که نعمتها را دگرگون می کنند.

اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء؛ بار خدایا بر من ببخش گناهانی را که دعا را باز می دارند.

اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که بلا را فرود می آورند.

این فرازاها را که ببینید معلوم می شود که پرده دری ها، فرود آمدن کیفرها، دگرگون شدن نعمتها، حبس شدن دعاها، نزول بلاها همه به خاطر گناهان است. می گوید: خدایا، گناهانی را که موجب این آشفتگی ها می شود ببخش. بعد سنگ تمام می گذارد و می گوید:

اللهم اغفر لي كل ذنب أذنبته و كل خطيئه أخطأتها؛ بار خدایا! بر من ببخش هر گناهی را که انجام داده ام و هر خطایی را که مرتکب شده ام.

در حفظ خدا

امام صادق علیه السلام فرمودند:

أغلقوا أبواب المعصية بالاستعاذه، وافتحوا أبواب الطاعة بالتسميه؛(۱) درهای گناه را با پناه بردن به خدا و گفتن «أعوذ بالله» ببندید، و درهای طاعت را با بردن نام خدا، باز کنید.

ص: ۱۵۲

۱- الدعوات، ص ۵۲، ح ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷.

هر کاری می خواهید شروع کنید، «بسم الله» بگویید. با نام خدا کمک از خدا بخواهید. اگر در معرض گناه قرار گرفتید به خدا پناه ببرید. اگر چشممان در معرض گناه قرار می گیرد، قلب به خدا پناه ببریم. حضرت یوسف با تمام وجودش به خدا پناهنده شد. می دانست که اگر خدا کمک نکند دامنش آلوده می شود.

ابوحمزہ ثمالی روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند به داوود وحی کردند که نزد بنده ام دانیال برو و به او بگو:

إنك عصيتني فغفرت لك و عصيتني فغفرت لك و عصيتني فغفرت لك فإن أنت عصيتني الرابعة لم أغفر لك؛ گناه کردی و من آن را آمرزیدم، و گناه کردی و من آن را آمرزیدم، و گناه کردی و من آن را آمرزیدم. اکنون اگر بار چهارم گناه کنی نخواهم آمرزید. (۱)

داوود نزد دانیال آمد و جریان را به او گفت. دانیال پاسخ داد: تو پیام خداوند را رسانیدی. هنگام سحر دانیال با خداوند مشغول مناجات شد و گفت: بار خدایا، پیامبرت داوود به من خبر داد که من تو را معصیت کردم و تو هم مرا آمرزیدی □

فو عزتك لئن تعصمني لاعصينك ثم لاعصينك ثم لاعصينك؛ (۲) به عزت سوگند، اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی)، هر آینه تو را نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم.

ص: ۱۵۳

۱- مراد از گناه ترک اولی است؛ چون پیامبران از ارتکاب گناه کوچک و بزرگ معصوم اند.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۱.

واقعا ما نمی توانیم خودمان را حفظ کنیم. باید از خداوند استمداد کنیم. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: اگر خدا حفظ نکند، پیرمرد مسن هم فحشا می کند. اگر خدا انسان را رها کند، هیچ چیز جلودارش نیست. تعارف بردار نیست.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال از معنای جمله «لا حول و لا قوه الا بالله» فرمودند:

معناه لا حول لنا عن معصیه الله إلا بعون الله، ولا قوه لنا علی طاعه الله إلا بتوفیق الله عز و جل؛ (۱) معنایش این است که ما حول و قدرت روی گرداندن از معصیت خدا را نداریم، مگر به یاری خدا، و قوت و توانایی بر طاعت خدا نداریم، مگر با توفیق خداوند عزوجل.

یعنی بین ما و گناه چیزی حائل نمی شود مگر خدا. حول همان حائل است. و ما را هم با توفیق عبادت و طاعت و بندگی نمی برد مگر خدا. هزارها بار نیت می کنیم نماز شب بخوانیم، ممکن است نماز صبحمان هم قضا بشود.

هم توفیق طاعات و هم توفیق ترک گناه را به خدا نسبت بدهیم. اگر به اتکای خودت بخواهی گناه نکنی، گناهی میکنی که در عمرت انجام نداده باشی.

می فرماید: در گناه را با پناهنده شدن به خدا ببند. راهش این است. از خدا بخواه عصبانی نشوی. زبانت حفظ بشود. انجام تمام خوبیها با «بسم الله» و کمک از خدا و ترک تمام بدی ها با پناهندگی به خدا قابل دسترسی است.

ممکن است شما هفتاد سال عبادت کنید و ریاضت بکشید تا یک رذیله اخلاقی از شما دور شود، اما نمی شود که نمی شود. ولی وقتی شما بیچاره

ص: ۱۵۴

شوید و از خدا بخواهید، خداوند از شما دستگیری می کند. وقتی بیچاره و مضطر شدی، خدا حفظت می کند. اصلاً فکر گناه از تو دور می شود.

غفلت از استغفار

خدا نکند به آنجا برسیم که خود را بی نیاز از استغفار بدانیم. بدترین حالات این است که کسی خود را راه یافته بیابد و دیگر نیازی به استغفار احساس نکند. اینجاست که شیطان خوشحال می شود و جشن می گیرد. اصلاً یکی از شگردهای شیطان این است که انسان را از استغفار غافل کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ابلیس گفت:

أهلكتهم بالذنوب فأهلكوني بالاستغفار، فلما رأيت ذلك أهلكتهم بالأهواء فهم يحسبون أنهم مهتدون فلا يستغفرون؛ (۱) من آنان را با گناهان به هلاکت افکندم و آنان مرا با استغفار هلاک کردند. پس چون چنین دیدم، آنان را به واسطه (بدعتها و) هوسها (ی فرقه ها و عقاید گوناگون) به هلاکت انداختم؛ در این صورت خیال می کنند را یافته اند و از این رو، دیگر استغفار نمی کنند.

استغفار سحرگاهان

یکی از بهترین اوقات استغفار که قرآن و روایات اهل بیت و بر آن تأکید دارند و آثار ارزشمندی در سرنوشت انسان دارد، سحرگاهان است. قرآن

ص: ۱۵۵

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۵۶، به نقل از: الترغیب والترهیب، ج ۱، ص ۸۷، ح ۱۳.

کسانی را که از استغفار سحر غافل نیستند مورد ستایش قرار داده و می فرماید:

وَاللَّهُ بِصِرِّ بِالْعِبَادِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا آمَنَّا بِمَا غَفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ؛ (۱) و خدا به (امور) بندگان، بیناست. همان کسانی که می گویند: «پروردگارا! ما ایمان آورده ایم؛ پس گناهان ما

را بیامرز، و ما را از عذاب آتش، نگاهدار!»

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم خود نیز استغفار سحر را دوست می داشت و می فرمود:

إن الله تعالى يحب ثلاثة أصوات: صوت الديك، وصوت قارئ القرآن، وصوت الذين يستغفرون بالأسحار؛ (۲) خداوند متعال، سه بانگ را دوست دارد. بانگ خروس، بانگ قاری قرآن، و بانگ کسانی که در سحرگاهان آمرزش میطلبند.

همچنین می فرمود:

ثلاثة معصومون من إبليس وجنوده: الذاكرون لله، والباكون من خشية الله، والمستغفرون بالأسحار؛ (۳) سه گروه اند که از گزند ابلیس و لشکریان او در امان اند: کسانی که به یاد خدا هستند، کسانی که از خوف خدا گریان اند و آمرزش خواهان در سحرگاهان.

ص: ۱۵۶

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۷ - ۱۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۶، ح ۱۳۷۴۲.

۳- إرشاد القلوب، ص ۱۹۶.

فصل پنجم: در برابر گناه

اشاره

ص: ۱۵۷

ریشه تمام سقوط ها، معصیت و گناه است. و ریشه تمام صعودها و بالارفتن ها عذرخواهی و توبه و استغفار است. گناه انسان را زمین می زند، هرکس که می خواهد باشد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

و الله لا ینجی إلا العمل و رحمه الله لؤ عصیت لهویت؛^(۱) به خدا سوگند، چیزی جز عمل و رحمت خدا، نجات دهنده نیست. اگر من هم گناه کنم هلاک میشوم.

آدم و حوا از چیزی که نهی شده بودند خوردند و از بهشت رانده شدند. بعد پشیمان شدند و دست به توبه و استغفار بلند کردند و به درگاه خدای متعال عرضه داشتند:

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛^(۲) پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما

نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

آدم و حوا به گناه خود اقرار کردند. خیلی ها حاضر نیستند به گناه خود اقرار کنند. انبیا و اولیا که معصوم بودند، اقرار به گناه می کردند. امام باقر علیه السلام

ص: ۱۵۹

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۷.

۲- سوره اعراف، آیه ۲۳.

و الله ما ينجو من الأذنب إلا من أقر به؛^(۱) به خدا سوگند، تنها آن کس از گناه می دهد که به آن اعتراف کند.

قدم اول برای رهایی از آثار و عواقب بد گناه این است که بگویی: خدایا، من اشتباه کردم. باید اقرار به اشتباه کنیم. انسانی که به اشتباه خودش اقرار کند، چقدر در دل مردم جا باز می کند. کسی که از صدق دل اقرار به گناه کند، بیشتر راه را رفته است؛ چون خودش را شکسته است.

استغفار سرزبانی آنچنان تأثیر ندارد. البته آن هم خوب است. چه بسا کم کم از سر زبان به عمق دل کشیده شود. ولی آنچه تأثیر عمیق می گذارد، استغفار صادقانه و واقعی است.

صدق دل

متأسفانه کارهای ما کمتر از عمق و صدق نیت برخوردار است؛ ذکرهایمان، دعاهایمان، قرآن خواندنیمان سرسری و لقلقه زبان است. آن قدر که به تجوید و قرائت و ظاهر قرآن توجه کرده ایم، به باطن و حقیقت آن توجه نداریم. مغز و روح و حقیقت و عمل به قرآن مهم است. مولانا می گوید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم

پوست از بهر خران بگذاشتیم

آنهایی که به ظاهر حدیث می چسبند، به ظاهر ذکر و دعا می چسبند و فقط در پی صرف لفظ هستند، درون را کاری ندارند. مثنوی می گوید: کسی که گندم و جو می کارد، مغز گندم و جو را نان می کند و پوستش را به

ص: ۱۶۰

حیوانات می دهد. نمی خواهد اهانت بکند، ولی به ظاهر نباید چسبید.

خواندن قرآن با صوت و صدای زیبا خیلی خوب است. نمی گوییم نباشد. ولی این که به همین بسنده کنیم سزاوار نیست.

مادرون را بنگریم و حال را

نی برون را بنگریم و قال را

موسیا آداب دانان دیگرند

سوخته جان و روانان دیگرند

چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز

سوز خواهم سوز با آن سوز ساز

آتشی از عشق در جان بر فروز

سر به سر فکر و عبارت را بسوز

توز سرمستان قلاووزی مجو

جامه چاکان را چه فرمایی رفو

ملت عشق از همه دینها جداست

عاشقان را ملت و مذهب خداست

از خدا سوز بخواهید. توبه یعنی سوز واقعی. مدام ما قالب را می آوریم. قالبش قشنگ است، ولی مغز و جان ندارد. قالب نماز آورده می شود، قالب ذکر آورده می شود، اما آن سوز و گداز و ندامت واقعی نیست. استغفر الله خالی است. استغفر الله می گوید، گناه هم می کند. این به درد نمیخورد.

استغفار صادقانه

حضرت یونس یک بار گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱) معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» ولی از روی حقیقت و صدق دل گفت. خدا هم نجاتش داد. گفت: تو خوبی، تو پاکی، من اشکال دارم. من از ظالمها بوده ام. ما حاضر نیستیم اقرار به ظلم کنیم.

از بزرگی سؤال کردم: چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم این قدر استغفار می کردند؟ فرمودند: هیچ چیزی مثل استغفار انسان را نمی شکند. هیچ چیزی مثل استغفار درمان درد انسان نیست. آدمی که خودش را مجرم می داند، خودش را دست خالی می داند، به درگاه خدا استغفار می کند. سبحان الله گفتن درمان درد ما نیست. غلط کردم، بیخشید، و اشتباه کردم، درمان درد است.

استغفار و توبه یعنی اظهار بیچارگی. اظهار دردمندی، اظهار افتادگی و عجز. اظهار دست خالی بودن. درمان ما این است. لذا پیغمبر که از همه به خدا نزدیک تر است و محضر خدا را بیش از همه درک می کند، در برابر عظمت خداوند بیشتر احساس کوچکی و شرمندگی می کند. خدا هم هرچه داشته به پیغمبرش داده است.

من هیچ ندارم و او همه چیز دارد. در مقابل همه چیز دار، هیچ کاری نتوانسته ام بکنم. آیا این استغفار و عذرخواهی ندارد؟ آدم نعمتهای خدا را ببیند و نتواند هیچ کاری کند. آیا راهی جز عذرخواهی می توان داشت.

در روایات شاید بعد از صلوات، بیش از همه به استغفار سفارش شده است؛ هم برای خود و هم برای دیگران. استغفار کار ملائکه است، همان طور که صلوات کار ملائکه است. استغفار کار پیغمبر و امام است. همانطور که ما طلب غفران می کنیم، خدا هم غفاریت نشان می دهد.

کوچک شمردن گناه

ریشه سقوط ما گناه است. گناه چیز بسیار بدی است، ولی بدتر از گناه کوچک شمردن گناه است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۶۲

أشد الذنوب ما استخف به صاحبه؛(۱) بدترین گناه آن است که گنهکار آن را سبک شمارد.

بدترین گناه آن گناهی است که صاحبش بگوید این که چیزی نیست. از گناهانی که آمرزیده نمی شود، همین کوچک شمردن گناه است. گناه هر چه باشد، مخالفت خدای متعال است. این است که گناه را نباید کوچک شمرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره، خطاب به ابوذر می فرماید:

يا أباذر لا تنظر إلى صغر الخطيئة، ولكن انظر إلى من عصيت؛(۲) ای ابوذر! به کوچکی خطا نگاه نکن؛ بلکه به آن کسی که معصیت او را کرده ای، بنگر.

بین معصیت چه کسی را می کنی؟ به خدای بزرگ نگاه کن که معصیت و مخالفت او را کرده ای، به کوچکی گناه نگاه نکن.

ابو هاشم می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل ياليتني لا أؤاخذ إلا بهذا؛(۳) از جمله گناهانی که آمرزیده نمی شود، این سخن شخص است که بگوید: ای کاش جز به سبب این گناه کیفر داده نشوم!

ابوهاشم می گوید: من با خود گفتم: این مطلب دقیق است و سزاوار است انسان در این باره دقت کند تا غرور از برای وی حاصل نشود. در این هنگام امام علیه السلام متوجه من شدند و فرمودند:

صدقت يا أبا هاشم الزم ما حدثتك به نفسك فإن الإشراك في

ص: ۱۶۳

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۴.

۲- الأماली للطوسی، ص ۵۲۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۶۰.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۵.

الناس أخفى من ديب الذر على الصفا في الليله الظلماء و من ديب الأذر على المسح الأسود؛(۱) ای ابوهاشم، متوجه مطلب شدی. آنچه را که نفس تو به تو گفت عمل کن؛ زیرا شرک در میان مردم به اندازه‌های مخفی است که از رفتن مورچه ای روی سنگی در شب تاریکی، یا راه رفتن آن مورچه روی پلاس سیاه پنهان تر می باشد.

کسی که می گوید: ما امروز یک گناه بیشتر نکردیم. کاش خدا فقط همین یک گناه را مؤاخذه کند. فرمودند: این جزو گناهان نابخشودنی است.

چرا می گویی یک گناه کم است؟ بعضی مواقع انسان یک حرفهایی می زند و فکر می کند حرفهایش کوچک است، ولی آمرزیده نمی شود.

قضاوت در باره گناه دیگران

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: روزی مردی گفت: «والله، لا یغفر الله لفلان؛ به خدا سوگند که خداوند، فلانی را نمی آمرزد!» پس خداوند عز و جل فرمود:

من ذا الذی تألی علی أن لا أفر لفلان؟! فإنی قد غفرت لفلان، وأحبطت عمل الثانی بقوله: لا یغفر الله لفلان؛(۲) چه کسی بود که بر من حتم کرد فلانی را نمی آمرزم؟! من آن کس را آمرزیدم و عمل (صالح) آن دومی (گوینده) را باطل گردانیدم؛ چون گفت: «خداوند فلانی را نمی بخشد!».

این خیلی حرف است. مواظب زبانمان باشیم. چرا ما برای خدا تعیین

ص: ۱۶۴

۱- اثبات الوصیه، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۰.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۵۸، ح ۸۴: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۷، ح ۱۳.

تکلیف می کنیم؟ تو چکاره ای که بگویی خدا فلانی را نمی آمرزد یا می آمرزد؟ انسان باید خیلی مواظب باشد.

پس بدتر از گناه، کوچک شمردن گناه است. نگوئید حالا یک بداخلاقی کردم، چیزی نیست. شاید از نظر خودت کم باشد. مگر یک بار خودت را آتش بزنی کم است؟ یک بار هم زیاد است.

عظمت گناه

عادی جلوه دادن گناه هم بد است. بعضی ها می گویند: حالا شب عروسی است، یک شب هزار شب نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن المؤمن لیری ذنبه كأنه تحت صخره یخاف أن تقع علیه، والکافر یری ذنبه كأنه ذباب مرّ علی أنفه؛(۱) مؤمن، گناه خود را چونان تخته سنگ بزرگی بر بالای سرش می بیند که می ترسد به روی او بیفتد. و کافر، گناه خویش را مانند مگسی می بیند که از جلوی بینی اش رد میشود.

گناه را نباید عادی جلوه داد. گناه برای کافر عادی است؛ مثل پشه و مگس است که از برابری رد شود. ولی برای مؤمن مثل یک کوه بزرگ است که می خواهند روی شان هایش بگذارند. چقدر سخت است! گناه را عادی جلوه ندهیم.

بیان گناه

از دیگر چیزهایی که بدتر از گناه است، گفتن گناه است. کسی در خلوت،

ص: ۱۶۵

۱- الأملی للطوسی، ص ۵۲۷، ح ۱۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۷۷، ح ۳.

یا در جوانی خلافی کرده است. بعد بیاید برای همه تعریف کند. گفتن گناه از خود گناه بدتر است. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

المذبح بالسيئه مخذول و المستتر بالسيئه مغفور له؛(۱) آن که کار زشت خود را آشکار نماید، بی یاور شود. و آن که کار بد خویش را پنهان انجام دهد، امید است که آمرزیده گردد.

کسی که در خلوت گناه کرد و نگذاشت هیچ کس بفهمد، و به هیچ کس نگفت، به غفران و بخشش خداوند امیدوار باشد. اما کسی که از مردم حیا نکند، و علنی گناه کند خوار خواهد شد.

گناه علنی با گناه مخفی زمین تا آسمان فرق می کند. اولاً نباید گناه کرد. اگر هم ناخواسته مرتکب گناه شد، گناهش را مخفی کند تا راهی برای بخشش آن باقی بماند. البته اگر حق الناس است آن را باید جبران کند.

خداوند استتار را دوست دارد. چون خودش ستار است. آثار گناه را هم پاک می کند. هیچ مدرکی هم نمی گذارد.

توجیه گناه

موضوع دیگری که در بحث گناه قابل توجه است، توجیه کردن گناه است. ربا می خورد، می گوید: این قرض الحسنه است. اگر مرتکب حرام می شوید، دیگر چرا حرام خدا را حلال می کنید؟ توجیه گناه بدتر از خود گناه است. انسان بگوید اشتباه کردم و گناه کردم و توجیه نکند. توجیه گناه بدعت گذاری است. در واقع حکم خدا را تغییر می دهیم.

ص: ۱۶۶

۱- ثواب الأعمال، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۱.

ابتهاج و خوشحالی به گناه و افتخار به گناه نیز بدتر از خود گناه است. بعضی ها گناه می کنند، بعد پشیمان و نادم می شوند. بعضی ها می گویند: کار خوبی کردم، و از این که گناهی کرده اند خوشحال اند.

إياك و الابتهاج بالذنب فإن الابتهاج به أعظم من ركوبه؛^(۱) بترس از خوشحال شدن از گناه؛ زیرا خوشحالی از گناه بدتر از ارتکاب گناه است.

خوشحال شدن به گناه بدتر از خود گناه است. گناه کرده است و خوشحال هم هست، و به آن افتخار هم می کند. این واقعا نهایت بی شرمی است. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

لا- يوم كيوم الحسين ازدلف إليه ثلاثون ألف رجل يزعمون أنهم من هذه الأمة، كل يتقرب إلى الله عز وجل بدمه، وهو بالله يذکرهم فلا يتعظون، حتى قتلوه بغياً وظلماً وعدواناً؛^(۲) هیچ روزی چون روز حسین نیست. سی هزار مردی که مدعی بودند از این امت اند، به سوی او آمدند و هر یک از آنان به قصد تقرب به خداوند عز و جل می خواست خون او را بریزد، به طوری که هر چه او از خدا برایشان می گفت، در گوش آنان فرو نمی رفت و سرانجام، او را از روی سرکشی و ستم و تجاوز کشتند.

الآن وهابی های تکفیری همین کار را می کنند؛ قربه إلى الله دارند شیعه ها را

ص: ۱۶۷

۱- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹.

۲- الأملی للصدوق، ص ۵۴۷، ح ۷۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸، ح ۴.

می کشند. می توان مغز آدمیزاد را شستشو داد تا کشتن مردم و زن و بچه و امام معصوم را قربه إلى الله انجام دهد.

مواظب باشیم کسی گناه را برایمان توجیه نکند. در ذهن ما معروف را منکر و منکر را معروف نشان ندهند.

اصرار بر گناه

اصرار بر گناه نیز از بدترین و بزرگترین گناهان است. یک اشتباهی کرده ای، باز هم دوست داری انجام دهی. گناه کوچکی که انسان اصرار بر آن داشته باشد، دیگر گناه کوچک نیست، گناه بزرگ است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لا کبیره مع الاستغفار، ولا صغیره مع الإصرار؛^(۱) گناه، با استغفار کبیره نمی ماند و با پافشاری و تکرار، صغیره.

اگر از گناه کبیره پشیمان و ناراحت شدی، آن گناه صغیره می شود. همین که ناراحت و پشیمان شدی، گناه کوچک می شود. ولی گناه کوچکی که بر انجام آن اصرار داری و می خواهی باز هم انجام دهی، بزرگ می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أعظم الذنوب ذنب أصر علیه صاحبه؛^(۲) بزرگترین گناهان گناهی است که صاحب آن بر آن اصرار کند.

اصرار و پافشاری بر گناه یعنی این که بگویی: من دلم می خواهد بدحجاب

ص: ۱۶۸

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۲.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۸.

باشم. دلم می خواهد دروغ بگویم، غیبت کنم، موسیقی گوش بدهم. اینها اصرار بر گناه است.

لذت از گناه

یکی دیگر از آثار شوم گناه، لذت بردن از گناه و به دنبال آن ذلت و خواری است. مؤمن باید مواظب باشد لذت هایش را در امور معنوی قرار دهد. انسان مؤمن قبل از گناه و موقع گناه ناراحت است، بعد از انجام گناه هم ناراحت است. به جای این که از گناه لذت ببرد، ناراحت است. وجدانش او را ملامت می کند.

مؤمنی که گناه زجرش می دهد، مثل این است که انجام نداده است. مثل این است که ما روزه باشیم و دست و پای ما را بگیرند و به زور به ما آب بخورانند. این را خدا می بخشد. روزه هم باطل نمی شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

من تلذذ بمعاصی الله أؤرثه الله ذلاً؛^(۱) هر کس از معصیتهای خدا لذت برد، خداوند او را خوار گرداند.

کسی که از معصیت خدا لذت می برد و حظ نفس می کند، خدا به او ذلت و خواری می دهد. مراقب باشیم هیچ گاه لذت هامان در گناه و حرام نباشد که خفت و خواری به دنبال دارد.

فکر گناه

فکر گناه ممکن است انسان را به گناه دعوت کند. لذا اسلام به ما

ص: ۱۶۹

می گوید: فکر گناه را نیز در مغز خودتان راه ندهید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا أبصرت العين الشهوة عمى القلب عن العاقبه؛^(۱) وقتی چشم، شهوت را ببیند، قلب از عاقبت اندیشی نابینا می گردد.

حدیث نفس و یاد کردن از گناه، کم کم در انسان میل به گناه را زیاد می کند و انسان به آن شوق پیدا می کند و در نهایت به ارتکاب آن می انجامد.

تفکر در امور خیر یا شر، به تدریج می تواند جرئت و آمادگی انجام دادن آن خیر یا شر را در روح و روان آدمی فراهم آورد و در آینده نزدیک، او را جزو عاملان آن اندیشه ذهنی قرار دهد.

پس برای مصون ماندن از ارتکاب رفتارهای زشت و ناپسند، باید اجازه اندیشیدن به آن رفتارها را به خود نداد. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار می دهند که حتی فکر گناه را هم نکنید که عاقبت شما را به انجام آن تشویق و ترغیب می کند. در این باره می فرمایند:

من کثر فکره فی المعاصی دعته إلیها؛^(۲) کسی که زیاد در باره گناهان فکر کند، گناهان او را به سوی خود می کشند.

فکرک فی المعصیه یحدوک علی الوقوع فیها؛^(۳) تفکر در معصیت، تو را به وقوع در آن تشویق می کند.

من کثر فکره فی اللذات غلبت علیه؛^(۴) هر کس به لذتها بسیار فکر کند، آن فکر بر او پیروز خواهد شد.

ص: ۱۷۰

۱- غرر الحکم، ح ۴۰۶۳.

۲- غرر الحکم، ح ۸۵۶۱.

۳- غرر الحکم، ص ۵۱۸.

۴- غرر الحکم، ح ۸۵۶۴.

یکی از راهکارهای کنترل نفس و پرهیز از گناه، کنترل فکر است. این عمل می تواند منشأ و مسیری به سوی کنترل نفس از ارتکاب بسیاری از خطاها و لغزشها باشد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای ناپسند، ابتدا از فکر کردن به آنها شروع می شود. به همین دلیل یکی از راههای مصون ماندن از ارتکاب خطاها این است که فکر خود را از توجه به رفتارهای ناپسند منحرف کرده، به امور خیر مصروف داریم.

فکر گناه کانون تصمیم گیری وجود انسان را آلوده می نماید و چنین کانونی به تاریکی گناه نزدیک تر است تا به سفیدی اطاعت خدا.

نیت کار خیر، در درگاه خداوند، ثواب داده می شود. اما، از الطاف بزرگ الهی این است که فکر گناه باعث عقوبت و عذاب انسان نمی شود. یعنی مادامی که آدمی مرتکب گناه نشده باشد، گرفتار عذاب الهی نخواهد شد. ولی، فکر گناه در دل انسان اثر وضعی خودش را می گذارد.

از این رو، حضرت عیسی علیه السلام به حواریون سفارش می کرد و می فرمود:

إن موسى نبی الله أمرکم أن تزنوا، و أنا آمرکم أن لاتحدثوا أنفسکم بالزنی فضلاً عن أن تزنوا؛ فإن من حدث نفسه بالزنی، کان کمن أوقد فی بیت مزوق، فأفسد التزویق الدخان، و إن لم یحترق البیت؛ (۱) موسی، پیامبر خدا به شما فرمان داد زنا نکنید، اما من به شما سفارش می کنم فکر زنا هم نکنید؛ زیرا کسی که به زنا بیندیشد مانند کسی است که در اطاق زیبا و رنگ آمیزی شده ای

ص: ۱۷۱

آتش روشن کند، که در این صورت، هرچند ممکن است خانه در آتش نسوزد، لکن دست کم دود آن را سیاه و خراب می کند.

فکر گناه هر چند گناه محسوب نمی شود، اما حتما در دل انسان و روحیه، چنین اثر سوئی می گذارد.

کسانی که می خواهند گناه نکنند، در باره گناه حدیث نفس نکنند. گاهی انسان می گوید بروم، فلان کنم. این حدیث نفس و از مقدمات گناه است. اصلاح فکر خیلی راحت تر است از این که فکر، تمام وجود را بگیرد و بالاخره به انجام گناه منجر شود.

از خلوت کردنی که زمینه گناه را فراهم می کند پرهیز کنیم. در جایی که خطر گناه هست با ذکر «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» با نشستن با خوبان، از گناه دوری کنیم. ظرف وجودمان را از یاد خدا پر بکنیم. نگذاریم شیطان بیاید و به ما تلنگر بزند. حدیث نفس کردن و فکر و نیت گناه، ریشه و استارت گناه است.

شومی گناه

یکی از مشکلات گناه این است که دایره اش فقط دامن کننده آن را نمی گیرد، ضرر آن به دیگران هم سرایت می کند. اگر من یک گناهی انجام دادم، دودش به چشم دیگران هم می رود. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الذنب شؤم علی غیر فاعله، إن عیره ابتلی، وإن اغتابه أثم، وإن رضی به شارکه؛^(۱) گناه برای غیر گنهکار نیز شوم است؛ زیرا اگر او

ص: ۱۷۲

۱- الفردوس، ج ۲، ص ۲۴۹، ح ۳۱۶۹؛ نهج الفصاحه، ص ۴۹۳.

را بر گناهش سرزنش کند، خودش هم مبتلا می شود، اگر از او غیبت کند، گنهکار می شود، و اگر به گناه رضایت دهد، در آن شریک میشود.

کسی که از کسی گناهی را می بیند، یا از گناه او مطلع می شود، اگر او را بر گناهش سرزنش کند، یا غیبتش را بکند، یا راضی به گناه او باشد، گناه دامن گیر خودش هم می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من غیر مؤمننا بدنب، لم یمت حتی یرکبه؛^(۱) هر کس مؤمنی را به خاطر گناهی سرزنش کند، نمیرد تا خودش آن گناه را مرتکب شود.

کوتاه شدن عمر بر اثر گناه

یکی از آثار گناه این است که عمر انسان را کوتاه می کند. برکت را از عمر و جان او می برد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من یموت بالذنوب أكثر ممن یموت بالآجال، ومن یعیش بالإحسان أكثر ممن یعیش بالأعمار؛^(۲) آنان که با گناهان می میرند، بیش از مردگان به اجل اند، و آنان که به سبب نیکوکاری، زنده می مانند، بیش از زندگان به عمرند.

اگر شما در قبرستان بروید و مرده ها را بررسی کنید، بیشتر این مرده ها بنا بوده مثلا هشتاد سال عمر کنند، ولی در جوانی از دنیا رفته اند. به خاطر گناه عمرشان کوتاه شده است. عمری که یک ساعتش با همه عالم برابری نمی کند

ص: ۱۷۳

۱- الکافی، ج ۴، ص ۸۱.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۳۰۵، ح ۶۱۱، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰، ح ۷.

با گناه ضایع می شود. بعضی از گناهان مثل قطع رحم و سرکشی نسبت به والدین، یکی از آثارش کوتاهی عمر است و آثار منفی آن زود نمایان می شود.

ترک بدیها، یا انجام خوبیها؟

سؤالی را که در اینجا می توان مطرح کرد، این است که ترک گناه و بدیها مهم تر است، یا انجام خوبیها. بر اساس روایات ترک گناه و بدی از انجام خوبی ها مهم تر است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اجتناب السيئات أولى من اكتساب الحسنات؛(۱) دوری کردن از بدی ها برتر از انجام خوبیهاست. اول باید آتش را خاموش کرد، بعد سازندگی کرد. اول بگو: «لا إله»، بعد بگو: «إلا الله». مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: «لا إله» که می گویی همه چیز را کنار بگذار. این استغفار کامل است. در صلوات و تهلیل و «لا اله الا الله» گفتن، استغفار هم هست. «لا إله» یعنی همه اله ها و غیر خدا را کنار بگذار. إلا هم با تشدید آمده است، محکم باید گفت. بعد الله در دلت جا باز می کند. این کلمه چقدر قوی است! غیر خدا را می شکافد و انسان را به خدا می رساند.

سلب نعمت ها

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: و الله مانع الله من قوم نعماء إلا بذنوب اجترحوها فارتبطوها بالشكر و قیدوها بالطاعة؛(۲) به خدا سوگند، هیچ گاه نعمتی از

ص: ۱۷۴

۱- غرر الحکم، ح ۱۵۲۲.

۲- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰.

قومی سلب نمی شود، مگر به واسطه گناه کردن آنها. پس ای مردم، نعمت خدایی را به طاعت و عبادت و پیروی اوامر او نگاه دارید.

آیا خداوند سلامتی و وسعت رزق و علم و معرفت و ولایت و ایمانی که به ما داده است می گیرد؟ خیر، جز این که گناه و کفران نعمت کنیم. امام جواد علیه السلام فرمودند:

نعمه لا تشکر کسیئه لا تغفر؛^(۱) نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

خداوند راحتی و سلامتی شما را تا هر وقت که گناه نکرده ای ضمانت می کند. اگر مردم مدینه قدردان ولایت بودند، خدا این نعمت را از آنها نمی گرفت و گرفتار یزید و حجاج نمی شدند.

خروج از ذلت گناه

کسانی که تصمیم به توبه از گناه می گیرند، در حقیقت از یک ذلت و خواری خارج می شوند و به یک عزت الهی روی می آورند و خداوند الطافش را بر آنان سرازیر می کند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من خرج من ذل المعصیه إلى عز الطاعه أنسه الله عزوجل بغير أنیس و أعانه بغير مال؛^(۲) هرکس از خواری معصیت خدا به عزت پیروی از او روی آورد، خداوند عز و جل، بدون هم نشینی، به وی آرامش می دهد، و بدون ثروت، او را یاری می کند.

ص: ۱۷۵

۱- أعلام الدین، ص ۳۰۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

معصیت انسان را خوار و پست می کند. کسی بیاید و با خدا پیمان ببندد و بنا باشد که گناه نکند، و از گناه متنفر باشد، خدا آثار گناه را از او برمیدارد. خدا به او آرامشی می دهد که اگر همه دوستانش او را کنار بگذارند، تنها نیست. خداوند با او انس می گیرد و بدون مال او را کمک می کند.

اصرار بر گناه

گنهکارانی که گناه می کنند دو نوع هستند: برخی با میل و رغبت، و با اصرار و رضایت و خیال راحت گناه می کنند و آن را دوست دارند، توبه هم نمی کنند. و به قول ما در انجام گناه عناد و لجاج دارند و هیچ آثار ندامت و پشیمانی در آنها نیست. این گونه افراد کارشان خیلی خراب است.

این طور گنهکاران بر اساس قرآن و روایات اولاً- ممکن است اصل ایمانشان از بین برود. یعنی اصول دینشان هم کم کم ضعیف شود. بلکه به یک مرحله ای می رسند که ممکن است منکر معاد و توحید و اهل بیت شوند. این صریح قرآن است:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ (۱) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره

گرفتند!

اینها پایان خطرناکی دارند. اگر اصول دینشان هم لطمه نخورد، عقوبتشان زیاد است. اراذل و اوباشی که باکی ندارند و هر غارتگری را می کنند و هیچ

ص: ۱۷۶

حالت ندامت و پشیمانی در آنها نیست، کارشان سخت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

العفو عن المقر، لا عن المصر؛ (۱) عفو گنهکاری را سزااست که اقرار دارد، نه آن که اصرار دارد.

اراذل و اوباشی که اصرار بر اشتباه خود دارند، باید قصاص شوند. کسانی که اسرار بر ظلم و جنایتشان دارند، عفو در حقشان خیانت است. عفو و بخشش در جای خودش خوب است. اگر گرگ را رها کنید، بی رحمی به گوسفندان است. امنیت و نظام جامعه به هم می خورد. پس عفو و بخشش شامل این نوع گنهکار که کم هم هستند نمی شود.

اگر ذره ای از محبت و نور اهل بیت علیهم السلام در دل کسی باشد، همان ولایت و دوستی او را منفعل می کند و وجدانش هنوز تاریک نشده است.

یک عضوی از بدن انسان گرفتار عفونت می شود، این با داروها جواب می دهد. ولی یک موقع عفونت تمام بدن را گرفته است. این دیگر معجزه می خواهد. یک زمانی دشمن یک گوشه مملکت را گرفته است، یک موقعی همه مملکت را در صورت نخست می توان دفاع کرد و آن را بیرون راند. ولی اگر همه مملکت را گرفته باشد، کاری از پیش نمی توان برد.

گناهکار نادم

اما گنهکار دیگری داریم که نمی خواسته است گناه کند. ناخواسته گرفتار گناه شده است و موقع گناه و بعد از گناه ناراحت است. توجیه نمی کند.

ص: ۱۷۷

پشیمان و ناراحت و شرمنده است. البته این نوع گنهکار در معرض عفو الهی است. خدای مهربان عفو می کند. مردم هم باید عفو کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر الاستغفار عند الله الإقلاع والندم؛^(۱) بهترین استغفار نزد خدا، ترک گناه و پشیمانی از آن است.

گاهی گنهکاری که خیلی نادم و پشیمان است کارش بالا می گیرد. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

سیئه تسوؤك خیر من حسنه تعجبك؛^(۲) گناهی که بر اثر آن ناراحت شوی، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی کند.

گناهی که تو را ناراحت و پشیمان می کند و به عذرخواهی می اندازد و شکست عجیبی به نفس تو می دهد، از نماز شب و حسناتی که تو را مغرور می کند، بهتر است. نمی گوید: هر گناهی بهتر از هر ثوابی است. همه ثوابها از گناهان بهتر است. حسنه و سیئه قابل قیاس نیست. ولی کجا اتفاق می افتد که بدی بهتر از خوبی است؟

جایی که یک کار خوب در شما ایجاد غرور و خودپسندی کند. این غروری که بر اثر یک کار خوب ایجاد شده است، به مراتب بدتر از گناهی است که شما را به ذلت و به عذرخواهی انداخته است و انانیت و منیت شما را در هم شکسته است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۷۸

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۱.

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلك ما البتلى مؤمن بذنوب أبداً؛ (۱) خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خود پسندی می باشد، و اگر چنان نبود هیچ مؤمنی گرفتار گناه نمیشد.

چیزی مثل خطا شرمندگی و شکستگی نمی آورد، خصوصاً برای اولیای خدا.

گناهی که به بهشت می برد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در وصایای خود به ابوذر فرمودند:

یا أبا ذر إن العبد لیذنب الذنب فیدخل به الجنة؛ ای ابوذر! بنده گناه می کند و با آن، وارد بهشت می شود.

ابوذر می گوید: گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! این، چگونه ممکن است؟ فرمودند:

یکون ذلک الذنب نصب عینه تائباً منه فاراً إلى الله عزوجل حتی یدخل الجنة؛ (۲) آن گناه، همواره در برابر دیدگان اوست، از آن گناه توبه می کند و از آن، به سوی خدای عز و جل می گریزد تا وارد بهشت شود.

مؤمن ناخواسته به گناه می افتد و بعد از این گناه مدام اظهار شرمندگی می کند. شیطان می گوید: عجب غلطی کردم او را به گناه انداختم. همین باعث نجاتش می شود. در آدمی که واقعا خودش را گنهکار می بیند، سوزشی است که در عابد و زاهد نیست. چون این سوزش و درماندگی در او هست، همین

ص: ۱۷۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۵.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۴۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

او را نجات می دهد.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛(۱) مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.

گناه پایدار

مردی در محضر امام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم اجازه می فرمایید حال خود را برای شما بیان کنم. حضرت فرمودند: اگر می خواهی بگو. گفت: «و الله انی لمقیم علی ذنب منذ دهر أرید أن أتحوّل منه إلی غیره فما أقدر علیه؛ من مدتی است گرفتار یک گناه شده ام، هرچه می خواهم از آن دست بردارم توانایی ندارم.» امام علیه السلام به او فرمودند:

إن كنت صادقاً فإن الله يحبك وما يمنعه أن ينقلك منه إلی غیره إلا لکی تحافه؛(۲) اگر راست می گویی، خداوند تو را دوست میدارد و چیزی مانع او نیست که تو را از این حالت به حالت دیگر منتقل

کند، جز این که میخواهد از او خوف داشته باشی!

می گوید: ریاضت می کشم و با خودم مبارزه می کنم، ولی باز به گناه می افتم. می خواهم از گناه بیرون بیایم، ولی نمی شود. حضرت فرمودند: اگر دنبال این هستی که ترک گناه کنی، به خاطر این که نمی خواهی گناه بکنی خدا تو را دوست دارد. گناهی که آدم با کراهت انجام دهد، مثل این

ص: ۱۸۰

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۲: بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۵.

است که انجام نداده است.

بعضی ها منیت و بتشان خیلی بزرگ است. خداوند بعضی ها را با بلا و بیماری، و بعضی ها را هم با گناه به زمین می زند. اگر خدا کسی را دوست دارد، چرا او را نجات نمی دهد؟ حضرت فرمودند: چیزی مانع نیست که خدا او را نجات دهد، مگر این که می خواهد خوف خودش را در او ایجاد کند. اگر به گناه نیفتد مغرور می شود. این باعث شده که خدا او را از این چاله در نیاورد.

بندگان برگزیده

خداوند می فرماید: **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصَابْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛** (۱) سپس این کتاب را به آن بندگان خود که آنان را برگزیده بودیم، به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای

نیک به فرمان خدا پیشگام اند؛ و این خود توفیق بزرگی است.

خدای مهربان می فرماید: ما بعضی از بندگان را انتخاب کردیم که کتاب به آنها به ارث برسد. اینها چه کسانی هستند؟ برگزیده های بندگان خدا سه دسته هستند:

۱. منم ظالم لمفسه. ممکن است انسان ظالم به خود باشد، ولی مورد انتخاب خدا باشد. خداوند او را دوست داشته باشد و مورد عنایت خدا هم

ص: ۱۸۱

باشد. خدا اینها را می آموزد و توبه آنها را هم قبول می کند.

ظالم لنفسه، ناخواسته آلوده به گناه می شود. خداوند کتاب را به او می دهد و دستش را می گیرد و اهل نجات هست.

۲. و منهم مقتصد، بعضی ها مقتصد هستند. کسانی هستند که واجبات را انجام می دهند، گناه هم نمی کنند.

۳. و منهم سابق بالخیرات یاذن الله، سابق بالخیرات کسانی هستند که هم گناه نمی کنند و هم کارهای خوب انجام می دهند. بعضی گفته اند: این دسته اولاد حضرت زهرا هستند. به تعبیر دیگر ظالم لنفسه کسانی هستند که امام را شناختند، مقتصد کسانی هستند که امام را شناختند. سابق الخیرات خود امامان هستند. بنابراین، ممکن است بنده ای برگزیده خدا باشد، ولی ظالم لنفسه باشد.

تبیین امام علیه السلام

کسی بهتر از پیغمبر و امام نمی تواند قرآن را معنا کند. صاحب قرآن، قرآن را می فهمد. پیغمبر و امام که حقیقت قرآن در سینه آنهاست، آن را درک می کنند و می توانند تبیین و تفسیر کنند. این روایت زیبا در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام آمده است:

الظالم یحوم حوم نفسه، والمقتصد یحوم حوم قلبه، والسابق یحوم حوم ربه عز و جل؛ (۱) ستمگر بر گرد هوای نفس خویش می چرخد و میانه رو، بر گرد دل خویش و پیشتاز، بر محور پروردگار عز و جل خود.

ص: ۱۸۲

۱- معانی الأخبار، ص ۱۰۴، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۱۴.

بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام ظالم لنفسه، دور نفس اماره خود می گردد. مقتصد که میانه روست، دور دل خود می گردد. ولی سابقون هرچه خدا بگوید انجام می دهند.

تکیه بر تقوا

آنهایی که دور قلب خود می گردند، کسانی هستند که توکلشان به قلب خودشان است. صاحب قدرت است، ولی به عبادت و تقوایش تکیه می کند.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گرسد هنر دارد توکل بایش

نه این که تقوا و اخلاص نداشته باشیم، بلکه به اینها نباید تکیه کرد. بر ذکر نباید تکیه کرد، بر مذکور باید تکیه کرد. کسی نباید بر عبادت تکیه کند، بر معبود باید تکیه کرد. به راه نباید تکیه کرد، باید به مقصد که خداست تکیه کرد.

بعضی ها ذکری می گویند و مشکیشان حل می شود. بعد می گویند: این ذکر مشکل مرا حل کرد. این دعا نویس مشکل مرا حل کرد. این استغفارها برای اینهاست. باید بگوییم: خدایا، این تقوا مرا نجات نداده است. تو مرا نجات داده ای. این توکل مرا نجات نداده است، تو مرا نجات داده ای.

عبادت نجات نمی دهد، معبود نجات دهنده است. محبت و ذکر و عبادت راه است. مقصد خداست.

ملا- عبدالله جهرمی می گوید: ما ظلم و ظالم که می گوئیم، فوری در ذهنمان می آید که باید به گوش کسی بزنیم، یا مال کسی را بخوریم تا ظالم

باشیم. قطعاً اینها هم ظلم است، ولی بالا-ترین ظلمها تکیه کردن به غیر خداست. این که انسان در محضر خدا از کسی که خودش محتاج به خداست گدایی کند.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ (۱) و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند، مخوان؛ که اگر چنین کنی، در آن صورت قطعاً از جمله ستمکارانی.

غیر خدایی را که ضار و نافع نیست نخوان، که اگر خواندی ظالم هستی.

برخوردی بزرگوارانه

کسی می گفت: بچه که بودیم در کوچه آیت الله بهاءالدینی بازی می کردیم. یک روز ایشان از خانه بیرون آمد و از وسط بازی ما رد شدند. چوبی که با آن بازی می کردیم محکم به پشت پای ایشان خورد و زخمی شد. می گفت: ما منتظر عکس العمل ایشان بودیم. ایشان نه ما را دعوا کرد، نه تشر زد، حتی سرش را هم برنگرداند. راهش را گرفت و رفت.

خیلی حرف است. اگر کسی به ما بگوید بالای چشمت ابروست می خواهیم او را بزیم. بی جهت پای ایشان زخمی شد و هیچ عکس العملی نشان نداد. کسی که خود را در محضر خدا بداند، اینها برایش حل شده است. کسی که دنیا و اهل دنیا را ببیند، برایش خیلی تأثیر دارد.

می گفت: من ناراحت شدم. فردا بچه های محل جمع شدیم و رفتیم تا از

ص: ۱۸۴

ایشان عذرخواهی کنیم. آقا فرمودند: من مقصر بودم. من نباید از وسط بازی شما رد می شدم. شما تقصیر ندارید.

یعنی آدم از بچه انتظار ندارد، از انسان بزرگ انتظار می رود. آنها بچه بودند، من که عاقل بودم نباید از وسط بازی آنها رد می شدم. شما مرا بخشید.

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کردست و او شرمسار

اگر ما این جور رفتار کنیم چه می شود. این طور رفتارها آدم را می سازد.

رحمت برای ستمگران!

در آداب دفن میت آمده است که بعد از دفن میت این دعا را بخوانید:

اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و أسكن إليه من رحمتك رحمه تغنيه بها عن رحمة من سواك فإنما رحمتك الظالمين؛(۱) خداوندا، با او ارتباط برقرار کن و از تنهایی نجاتش بده، و مونس وحشت و احساس تنهایی اش باش، و بر غربت او رحم آر، و از رحمت خویش چنان رحمتی به سوی او گسیل بدار، که از رحمت غیر تو بی نیاز گردد؛ که رحمت تو تنها برای ظالمان است.

به قول حافظ:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو

که مستحق کرامت گنهکاران اند

حاج آقا دولابی می فرمودند: من دلم برای گنهکاران می سوزد. خوبان که خوب اند. دلسوزی لازم ندارند. یک مؤمنی که در عمرش خیانت نکرده و همه کارهایش درست است غصه ندارد. اما کسی که اول قبرش اول بدبختی

ص: ۱۸۵

۱- تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۴۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۰.

اوست، آدم دلش برای او می سوزد. برای کسانی که گرفتار ریاست هستند و هزار آلودگی دارند نگرانم. این دعا هم همین را می گوید: «فإنما رحمتك الظالمين، رحمت تو تنها برای ظالمان است.»

در دعائی که از امام کاظم علیه السلام برای شب اول ماه رجب آمده است می خوانیم:

و ارض عنی فإِن مَغْفِرَتِكَ لِلظَّالِمِينَ و أَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛(۱) (خداوندا) و از من خشنود باش، که آمرزش تو برای ستمکاران [بر خویش] است و من هم از ستمکارانم.

ممکن است کسی ظالم باشد، ولی مورد مغفرت خدا قرار بگیرد و خدا دوستش داشته باشد. آن گنهکاری که شرمنده و ناراحت و معترف است، حتما بدانید که خدا دوستش دارد.

گناه پوشی

استغفار تنها برای مجرمان و گنهکاران نیست. استغفار خود یک عبادت است. استغفار برای بدترین انسان ها تا پیامبر و اولیا و امامان است. پیغمبر ما از همه انسانهای عالم بیشتر استغفار می کردند.

غفران یعنی پوشاندن. به کلاهخود در عرب مغفر می گویند؛ چون سر و صورت را می پوشاند. استغفار یعنی خدایا، پوشان، ندیده بگیر، گناهان ما را افشا نکن، بازتابش نده. این را غفران می گویند.

این قدر خدا پوشاندن را دوست دارد که تمام گناهانی را که انسان

ص: ۱۸۶

۱- مصباح المتعجب، ص ۷۹۹ ح ۸۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۸۱، ح ۲.

می پوشاند می بخشد. تمام تویخ ها و فشار قبر و عذاب جهنم برای گناهانی است که اظهار می شود. گناهانی که در استتار و پرده است و هیچ جا درز نمی کند، همسرش نمی فهمد، پدر و مادر نمی فهمند، تمام این گناهان قابل بخشش است. شک نکنید.

کسی که دارد میت را غسل می دهد، اگر عیبی در بدن او دید، نباید افشا کند. در اسلام این قدر به عیب پوشی اهتمام شده است.

تمثال انسان در عرش خدا

روایت شده است که هر انسانی در عرش تمثالی دارد که نمادی از اوست. چون به عبادت پردازد، همه فرشته ها آن را در حال عبادت می بینند، و چون به گناه برآید و نافرمانی خدا کند، خداوند به فرشته ای فرمان دهد که با بالهای خود او را بپوشاند تا فرشته های دیگر او را نبینند. بعد فرمودند: و این است معنای قول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دعا: «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح؛ ای کسی که خوبی را بنمایانی و زشتی را نهان سازی!»^(۱)

این تمثال برای هر انسانی است و شبه اوست. هر کاری که در روی زمین انجام می دهیم، آن تمثال هم همان کار را انجام می دهد. اگر کار خوب انجام دهیم او هم همان کار را می کند و ملائکه می بینند و خوشحال می شوند. اما وقتی کار بدی انجام می دهیم، خدا به فرشته ای می گوید: آن تمثال را بپوشان تا ملائکه آسمانها از گناه او باخبر نشوند.

ص: ۱۸۷

۱- الدعوات (للراوندي)، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۵۳.

یکی از کارهای فرشتگان استغفار برای اهل زمین است.

وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛(۱) و فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند. آگاه باش، در حقیقت خداست که آمرزنده مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خلق الله من نور وجه علي بن أبي طالب سبعين ألف ملك يستغفرون له و لمحبيه إلى يوم القيامة؛(۲) خداوند از نور روی علی علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفرید که از خدا برای او و دوستانش تا روز قیامت آمرزش می خواهند.

این که امیر المؤمنین علیه السلام همه کاره عالم است، یک حقیقت است. پیغمبر هم به یک معنا در همه کارهایش «یا علی» می گفته است؛ چون نیروهای الهی فرشته های خدا هستند. و فرشته های خدا هم از نور حضرت علی علیه السلام خلق شده اند. اگر ذرات عالم جا به جا می شوند، به برکت علی علیه السلام است. تقسیم بهشت و جهنم، همه به دست ملائکه است که آنها همه زیر مجموعه حضرت امیر علیه السلام هستند.

ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از رفتار دشمنان اهل بیت علیهم السلام و از

ص: ۱۸۸

۱- سوره شوری، آیه ۵.

۲- إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

عاقبت و آینده خود سخت ناراحت بود. حضرت در ضمن سخنانی بلند به او فرمودند:

يا ابا محمد ان لله ملائكة تسقط الذنوب من ظهور شيعتنا كما تسقط الريح الورق عن الشجر في اوان سقوطه و ذلك قول الله عز وجل «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» (۱)؛ ای ابا محمد، خداوند فرشتگانی دارد که همان طور که باد برگ درختان را در خزان فرو می ریزد، گناهان شیعیان را از پشت آنان فرو می ریزند. و این مصداق فرمایش خدای عز و جل است که می فرماید: «و فرشتگان سپاس و تسبیح پروردگارشان رامی کنند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند آمرزش میخواهند.»

بعد فرمودند:

فاستغفارهم و الله لكم دون هذا الخلق؛ و استغفار آنان فقط شما را فرا می گیرد، نه این مردمان را.

خداوند فرشتگانی دارد که کارشان این است که با استغفار پشت شیعیان ما را از گناه خالی می کنند. یعنی مدام پاک می کنند. بعد به ابوبصیر فرمودند:

«فهل سررتك؛ آیا خوشحالت کردم؟» گفت: بله. (۲)

اظهار گناه

خدا به ملائکه می گوید بپوشانید. خدا در آسمانها آبرو داری می کند. مواظب باشیم ما آبرو ریزی نکنیم. اظهار گناه و پخش و رسانه ای کردن گناه،

ص: ۱۸۹

۱- سوره شوری، آیه ۵.

۲- فضائل الشیعه، ص ۲۱: بحار الانوار ج ۲۴، ص ۲۹.

به مراتب از اصل گناه بدتر است، حتی نزد عزیزترین افراد. پرده‌ها را کنارزنید، بیوشانید، مگر موارد استثنایی.

بیان و اظهار گناه منطقه ممنوعه است. برخی از افرادی از روی نادانی، نزد امام می‌آمدند و می‌گفتند: من فلان گناه زشت را مرتکب شده‌ام. امام از کسی که گناه خودش را بازگو می‌کرد بسیار ناراحت می‌شدند که چرا می‌آیی نزد پیغمبر و امام و به گناهت اعتراف می‌کنی؟

وای به حال کسانی که در گناه دیگران تجسس می‌کنند! وای به حال آنهایی که می‌خواهند برای دیگران گناه بتراشند و پرونده سازی بکنند! گناه خود و گناه دیگران را بیوشانید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من روی علی مؤمن روایه یزید بها شینه وهدم مروته لیسقط من أعین الناس، أخرجه الله عزوجل من ولايته إلی ولايه الشيطان؛(۱) هر کس علیه مؤمنی مطلبی نقل کند که بخواهد با آن او را بدنام سازد و شخصیتش را از بین ببرد، تا بدین سبب از چشم مردم بیفتد، خداوند عزوجل او را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان اخراج کند.

گناه را هر چه می‌توانید بیوشانید و ببخشید و محو و نابودش کنید، چه برای خود و چه برای دیگران. اصلاً غفران یعنی پوشاندن. به قول حافظ:

به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

ص: ۱۹۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۴، ح ۳۶.

رهایی از غل و زنجیر گناه

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سخنانی به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان خطاب به مسلمانان فرمودند:

یا ایها الناس، إن أنفسکم مرهونه بأعمالکم ففکوها باستغفارکم؛ ای مردم! جان های شما در گرو کارهای شماست. پس با آمرزش خواهی خود، آنها را آزاد سازید.

استغفار انسان را از بند گناهان آزاد می سازد. گناهان همانند غل و زنجیری است که بر گردن ماست. راه گشایش این غل و زنجیر استغفار است.

کلید خزائن خدا

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین، گنه بسیار کرده ام و صحیفه اعمال خود را به آن سیاه نموده ام. دعا کن تا خدا مرا بیامرزد. حضرت فرمود: برو و استغفار کن!

شخصی دیگر آمد و گفت: یا امیر المؤمنین، مزارع من به خاطر کمی آب خشک شده است. دعا کن تا خدا باران بفرستد. فرمود: برو استغفار کن!

کسی دیگر به خدمت آن حضرت آمد و گفت: یا امیر المؤمنین، مردی تنگدستم و از فقر بی طاقت شده ام. دعا فرما تا خدای تعالی از لطف عمیم

خود مرا انعامی فرماید. فرمود: برو و استغفار کن!

شخص چهار می آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین، مال بسیار دارم و فرزندی ندارم. دعا کن تا حق سبحانه و تعالی مرا فرزندی دهد. آن حضرت فرمود: برو استغفار کن!

یکی بر خاست و گفت: یا سید الوصیین، باغ و بوستان من میوه کم می‌دهد. دعا کن و از خدای تعالی طلب کثرت آن کن. فرمود: استغفار کن!

شخصی دیگر گفت: یا علی، در ناحیه ما چشمه‌ها خشک شده و کاریزها به کوه فرو رفته و قحطی پیدا شده است. از حضرت تو التماس دعائی دارم. فرمود: استغفار کن!

ابن عباس می گوید: من در خدمت آن حضرت بودم. گفتم: یا امیرالمؤمنین، از تو سؤالات مختلفی کردند و تو همه را یک جواب دادی! فرمود: ای پسر عمو، آیا این سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينُ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا! (۱) از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و

نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد! (۲)

همه راه حل‌ها به استغفار ختم می‌شود. استغفار کلید خزائن خداست.

ص: ۱۹۴

۱- سوره نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲.

۲- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱۰، ص ۲۰.

وعده های خداوند قطعی است. هیچ شکی در آن نیست. مگر می شود خدا بگوید استغفار کنید من میبخشم و مشکلات شما را حل می کنم، ولی عمل نکند؟ به خدا خوش بین باشیم.

تمام این برکات برای استغفار است؛ استغفار جمعی یا فردی. هر دو مهم است. ما دو نوع جلسه در مملکتان کم داریم: یکی جلسه توبه و استغفار. یکی جلسه شکرگزاری.

سرچشمه مشکلات

سرچشمه مشکلات گرانی و تورم و رکود که الآن همه دنیا را گرفته است چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله تعالى إذا غضب على أمه ثم لم ينزل بها العذاب أغلى أسعارها وقصر أعمارها ولم تربح تجارها وتغزر انهارها ولم تزك ثمارها و سلط عليها شرارها وحبس عليها أمطارها. (۱) هرگاه خداوند بر امتی خشم گیرد و بر آنها عذاب نازل نکند، قیمت ها را در میان آنها بالا می برد، عمرها را کاهش میدهد، بازرگانان سود نمی برند، رودخانه ها آب ندارند، میوه ها خوب نمی شوند، و بدان مسلط می شوند، و باران بر آنان فرو نمی بارد.

این زنگ خطر است که در اعمال خود تجدید نظر کنیم. غضب خدا دو نوع است: غضب مادی و غضب معنوی.

جوانی به حضرت موسی علیه السلام رسید و گفت: مگر شما نمی گوئید کسی

ص: ۱۹۵

۱- الامالی (للطوسی)، ص ۲۰۱؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۳.

که گناه و معصیت کند، خدا او را توبیخ می کند. فرمود: آری. گفت: من این همه گناه و معصیت می کنم، خدا هیچ کاری با من ندارد. وضعم خوب است و سالمم.

حضرت موسی علیه السلام پیغام این بنده را به خدا رساند. خدای مهربان فرمود: به او بگو: ما گاهی عذاب می کنیم، منتها تو متوجه نیستی. به تعبیری چوب خدا گاهی بی صداست و گاهی با صدا. به او بگو: همین که حلاوت و شیرینی مناجات خودمان را از تو گرفته ایم و با ما سر و کار نداری، بدترین عذاب است. از این عذاب بالاتر وجود ندارد. (۱)

بالاترین عذاب

درد بی خدایی بدترین دردهاست. همان خارجی ها را که می گویند وضعشان خوب است، همه چیز دارند، اکثرا افسرده هستند. گمشده دارند. آمار مصرف قرص افسردگی و قرص خواب در اروپایی ها زیاد است. آرامش ندارند. این عذاب معنوی است. یک یا حسین در زندگی شان ندارند. امام زمان شان را نشناختند. از این عذاب بالاتر هست؟

دردی بدتر از درد بی خدایی نیست. چرا آمار خودکشی در کشورهای دیگر بالاست؟ با این که رفاه هم دارند. چون به بن بست رسیده اند. چون خدا ندارند. کسی که خدا را دارد بن بست ندارد. در مکتب ما بن بست وجود ندارد.

خدا هم عالم است و هم قادر. از همه چیز خبر دارد و هر کاری می تواند بکند. می تواند در یک لحظه همه چیز را عوض کند. فراوان بوده اند افرادی که

ص: ۱۹۶

به آخر خط رسیده اند، ولی به یکباره از این رو به آن رو شده اند. در دستگاه خدا بن بست نیست. اگر خدا خزانه اش تمام شود، قدرتش کم بشود، ما هم به بن بست می رسیم.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ؛^(۱) این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند!

خدا مولا و سرپرست مؤمنان است. خدا و پیغمبر و چهارده معصوم مولای ما هستند. دوری از خدا بزرگ ترین عذاب است. مولا امیرالمومنین علیه السلام در دعای کمیل عرض می دارد:

صبرت علی عذابك فكيف أصبر على فراقك؛ بر عذابت شکیبایی ورزیدم؛ اما چگونه بر جدایی از تو شکیبا باشم؟!!

معلوم می شود فراق و دوری از خدا، از آتش جهنم بدتر است. فراق از خدا، خیلی سخت تر است. پس بعضیها بدتر از آتش جهنم دارند عذاب می شوند، ولی نمی فهمند؛ عذاب بی خدایی و عذاب بی مولایی. می گوید: من عذاب جهنم را می توانم تحمل کنم، ولی عذاب دوری از تو را نمی توانم تحمل کنم.

یعنی کار دست کس دیگری است. پشت صحنه کس دیگری است. باید ببینیم چه گناهی کرده ایم که گرفتار شده ایم. در هر صورت داروی آن استغفار است.

مرحوم آیت الله شهید دستغیب نوشته اند: در گذشته ملخ به مزارع گندم و

ص: ۱۹۷

جو حمله می کرد و همه را از بین می برد. یک موقعی حمله کرده بودند و مزارع اطراف شیراز را از بین برده بودند، ولی مزرعه ای بود که هیچ دست نخورده بود. همه انگشت به دهان مانده بودند. از صاحبش پرسیدند. فهمیدند که او انسان مؤمن و باتقوایی است. حقوق فقرا را می دهد.

اینها واقعیات است. اگر کسی در راه حق مصرف نکند، خدا او را گرفتار می کند که چند برابر در راه باطل مصرف کند. یا برکت را می برد. برکت یک موضوع مهمی است.

اسباب گشایش

بخش مهمی از اسباب گشایش توبه و استغفار است. علی بن مهزیار وقتی خدمت امام زمان علیه السلام رسید، حضرت به او فرمودند: چرا دیر آمدی؟ گفت: آقا، قاصد پیدا نکردم. حضرت فرمودند: مشکل قاصد نبود.

ولکنکم کثرتم الأموال، وتجبرتم علی ضعفاء المؤمنین، و قطعتم الرحم الذی بینکم، فأی عذر لکم الآن؛ لیکن شما اموالی فراوان انباشتید، و در برابر ضعفای مؤمنین تکبر کردید (و به آنان رسیدگی نکردید)، و پیوند رحمی که در میان خود داشتید قطع کردید، دیگر چه عذری برای شما خواهد ماند؟

بعد فرمودند:

یا ابن المهزیار، لولا استغفار بعضکم لبعض لهلك من علیها إلا خواص الشیعه الذین تشبه أقولهم أفعالهم؛^(۱) ای پسر مهزیار،

ص: ۱۹۸

۱- دلائل الإمامه، ص ۵۴۲: مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج ۸ ص ۱۱۸.

اگر برخی از شما برای برخی دیگر استغفار نمی کردید، همه، جز خواص شیعه که عملشان شایسته سخنشان هست هلاک میشدند.

فرمودند: اگر استغفار بعضی برای بعضی نباشد. فرمودند من استغفار می کنم، ولی اشاره به همین است. پیغمبر و امام هستند که جلوی این هلاکتها را می گیرند. چون از امام زمان هم به رحمت واسعه تعبیر شده است.

السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمه الواسعه و عدا غیر مکذوب؛(۱) سلام بر تو، ای نشانه برافراشته و دانش سرازیر شده، و ای یاری و رحمت گسترده، و وعده ای که دروغش نخوانده اند!

اهل بیت علیهم السلام همه رحمت واسعه هستند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم روحش آنقدر لطیف است که از ریزترین تخلف و گناه و ظلم و ستم و حقی که پایمال می شود متأثر می گردد. از این رو مدام استغفار می کند. استغفار پیغمبر نه فقط در زمان حیات است، بلکه بعد از حیات دنیوی و در عالم برزخ و قیامت هم هست.

پیغمبر نفس کل است، یعنی تمام موجودات شعاع وجودی او هستند. در زیارت جامعه می خوانیم:

أجسادکم فی الأجساد و أرواحکم فی الأرواح و انفسکم فی النفوس؛ پیکرهای شما در میان پیکرها، و ارواح شما در میان ارواح، و نفس های شما در میان نفسهاست.

معنایش این است که همه شعاع وجودی اینها هستند.

ص: ۱۹۹

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ولی خدا به دنیا می آید، ابلیس فریادی سخت می زند که یاران و اعوانش جملگی به فزع و شیون در می آیند. می گویند: ای سرور ما، تو را چه شد که چنین فریادی زدی؟

می گوید: «ولد ولی الله؛ ولی خدا به دنیا آمد.» می گویند: از این جهت باکی بر تو نیست.

ابلیس می گوید: اگر زنده بماند تا به سن رجال برسد، خداوند جماعت بسیاری را به واسطه او هدایت می کند. گفتند: آیا به ما اذن میدهی تا او را بکشیم؟ ابلیس می گوید: خیر. می گویند: تو که از او خوشتر نمی آید چرا اذن کشتنش را نمی دهی؟ ابلیس می گوید:

لأن بقاءنا بأولياء الله فإذا لم يكن لله في الأرض ولي قامت القيامة قصرنا إلى النار فما بالنا نتعجل إلى النار؟ (۱) زیرا بقای ما به واسطه اولیای خداست. هرگاه روی زمین ولی از اولیای خدا نباشد قیامت به پا می شود و بدین ترتیب ما به جهنم میرویم. پس چه عجله ای داریم که به جهنم رویم.

یعنی نفس کشیدن و حیات ما هم از اوست. اینها سرچشمه فیض و حیات هستند. وجود موجودات از وجود آنهاست. به یک معنا بدترین خلق هم سر سفره اینها هستند.

ص: ۲۰۰

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۴۹.

در هر صورت استغفار چیزی است که پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام آن را دوست می دارند و در حد اعلی آن را انجام می دادند. ما هم باید از گناهانمان، از غفلت ها و اشتباهاتمان استغفار کنیم. برکاتی که استغفار دارد، انسان و زندگی و سرنوشت او را دگرگون می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أكثر الاستغفار جعل الله له من كل هم فرجاً و من كل ضيق مخرجاً، و رزقه من حيث لا يحتسب؛^(۱) هر کس بسیار آمرزش بخواند، خداوند برای او از هر غصه ای، گشایشی قرار میدهد و از هر تنگنایی، راه برون رفتی. نیز او را از آنجا که گمان نمی کند، روزی میدهد.

استغفار انسان را از فشار و غصه بیرون می آورد. رزق و روزی او را هم از راهی که گمان ندارد به او می رساند. چه بشارت بزرگی در این حدیث نهفته است. آیا از این جامع تر می خواهید؟ نمی خواهید همه گرفتاری های شما باز بشود؟

استغفار هم و غم و غصه و افسردگی و خیالات باطل و فشارهای روحی و فشارهای دنیایی و ظاهری و باطنی را برطرف می کند. کسی که زیاد توبه و استغفار می کند و دائم الاستغفار است، کلیدی دارد که همه درها را باز می کند. اگر کسی درست توبه کند و زیاد استغفار کند، خداوند برای او از هر هم و

ص: ۲۰۱

غم و غصه ای راه برون رفت ایجاد می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من کثرت همومه فعلیه بالاستغفار؛(۱) هر کس که غصه اش فراوان است، فراوان استغفار کند.

استغفار را توسعه بدهید. فقط از خدا نباشد، از خلق خدا هم استغفار کنید. یک بزرگواری می فرمود: من هر چند وقت یک بار از خانم از صمیم قلب عذرخواهی می کنم. چرا ما طلبکار خانواده هستیم؟! چرا حالت طلبکارانه پیدا کرده ایم؟

نقش استغفار در روزی

گشایش فقط مسائل مالی نیست. سلامتی و خوشی و علم هم بخش مهمی از گشایش است. رزق معنوی خیلی مهم تر از رزق مادی است. ما این قدر رزق های معنوی نیاز داریم. ایمانمان باید محفوظ باشد، سلامتی روحی داشته باشیم. در حفظ خدا باشیم، مورد رحمت خدا باشیم. اینها روزی های مهم هستند. کسی که می خواهد رزق بر او بیارد، ملازم استغفار باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من استبطاً الرزق فليستغفر الله؛(۲) هر کس روزی او کم شود، باید استغفار کند.

آنهایی که رزقشان دیر می رسد، می خواهند دختر شوهر بدهند و تنگدست اند، باید به استغفار روی بیاورند. همچنین فرمودند:

ص: ۲۰۲

۱- الکافی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۹۶، ح ۱۰.

۲- صحیفه الإمام الرضا، ص ۸۴.

أكثرُوا الاستغفار تجلبوا الرزق؛(۱) بسیار استغفار کنید تا روزی را فراهم آورید.

بوی خوش استغفار

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تعطروا بالاستغفار لا تفضحکم روائح الذنوب؛(۲) با آمرزش خواهی، خود را معطر کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.

معلوم می شود گناه بوی تعفن دارد، ما حس نمی کنیم. مرحوم آخوند کاشی از بزرگان اصفهان و استاد مرحوم آیت الله بروجردی بوده است.

سابقه لوله کشی فاضلاب نبود. مجبور بودند چاه فاضلاب را تخلیه و کود آن را به جایی دیگر حمل کنند. از این رو هنگام تخلیه و حمل فاضلاب بوی تعفن فضا را می گرفت.

آخوند کاشی روزی با شاگردانش از محلی عبور می کنند که مشغول تخلیه فاضلاب بودند و طبیعتاً بوی نامطبوعی فضا را پر کرده بود. می بیند همه بینی خود را گرفتند. مرحوم آخوند همانجا در یک نکته اخلاقی می گوید: بدانید که گناهان ما بویی نامطبوع تر از این دارند.

عبد الله بن موسی بن جعفر گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) در باره دو فرشته (موکل) بر انسان پرسیدم که آیا هر گاه بنده قصد گناه کند، یا قصد کار نیک کند می دانند؟ فرمود: «ریح الکنیف وریح الطیب سواء؛ آیا بوی

ص: ۲۰۳

۱- الخصال، ص ۶۱۵، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۷۸، ح ۶.

۲- الأمالی (للطوسی)، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲.

تعفن فاضلاب و بوی عطر یکی است؟» گفتیم: نه. فرمود:

إن العبد إذا هم بالحسنه خرج نفسه طيب الريح فقال صاحب اليمين لصاحب الشمال قم فانه قد هم بالحسنه فإذا فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فاثبتها له و إذا هم بالسيئه خرج نفسه متن الريح فيقول صاحب الشمال لصاحب اليمين قف فانه قد هم بالسيئه فإذا هو فعلها كان لسانه قلمه ريقه مداده و اثبتها عليه؛(۱) همانا بنده چون قصد کار نیک کند، نفسش خوشبو بیرون می آید. پس فرشته دست راستی به فرشته دست چپی می گوید: برخیز (و دنبال کار خود رو)؛ زیرا این بنده قصد کار خوب کرده است. و هنگامی که آن کار خوب را انجام داد، زبانش قلم او باشد و آب دهانش مرکب او و آن را برای او ثبت کند (در جانش ثبت میشود). و هرگاه قصد گناه کند، نفسش بد بو بیرون می آید. پس فرشته دست چپی به دست راستی می گوید: توقف کن (و دست نگهدار و چیزی ننویس)؛ زیرا او قصد گناه کرده است. و چون آن گناه را به جا آورد، زبانش قلم او ست و مرکبش آب دهان او، و آن گناه را بر او ثبت کند.

بوی تعفن دروغ

در باره دروغ هم در روایات آمده است که به هنگام دروغ گفتن بوی تعفنی از دهان انسان خارج می شود که فضا را تا عرش آلوده می کند. رسول

ص: ۲۰۴

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۵.

خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

المؤمن إذا كذب من غير عذر لعنه سبعون ألف ملك و خرج من قلبه نتن حتى يبلغ العرش فيلعبه حمله العرش؛(۱) مؤمن هرگاه بدون عذر دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از درونش بویی خارج می گردد که تا عرش می رسد و حاملان عرش او را لعنت می نمایند.

همان طور که از مجالس ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام خصوصا ذکر مولا امیر المؤمنین علیه السلام بوی عطر و مشک و عنبر بالا می رود، مجلس گناه و معصیت فضا را، نه این فضای دنیا را، بلکه فضای آسمان ها را آلوده می کند. همچنین فرمودند:

إذا كذب العبد كذبه تباعد الملك منه مسيره ميل من نتن ما جاء به؛(۲) هرگاه بنده دروغی بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است، فرشته به مسافت یک میل از او فاصله می گیرد.

اگر بوی تعفن دروغ را درک کنیم، هرگز زبانمان به دروغ نمی گردد. با یک صلوات هفتاد هزار فرشته بر انسان درود می فرستند، و با یک دروغ هفتاد هزار فرشته لعنت می فرستند.

مرحوم آخوند کاشی فرموده بود: مواظب باشید، همین طور که از این بوی تعفن حالتان بد می شود، بوی گناه به مراتب از این بدتر است. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: کسی که دروغ بگوید: هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند، ولی

ص: ۲۰۵

۱- جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۶۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۵۷.

دروغ مثل آب خوردن رواج پیدا کرده است.

یک موقعی یک طلبه ای آمد خدمت آیت الله بهاءالدینی و گفت: چه کار کنیم که اصلاح شویم. فرمودند: برو و دروغ نگو. گفت: منظور تان این است که وقتی می گوئیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین» آن را با اخلاص کامل بگوئیم؟

فرمودند: نه، این برای اولیاء الله است. همین دروغ های ساده را نگو. اگر با خانواده، با رفیق، وعده می کنیم و می دانیم نمی توانیم انجام دهیم، این هم یک نوع دروغ است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَمْ تَفْعَلُوا كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید!

در هر صورت اگر کسی چشمش باز شود و باطن گناه را ببیند، به راحتی زیر بار گناه نمی رود. آیا هیچ وقت به ذهن ما رسیده است که یک لیوان از لجن هایی را که در جوی خیابان است بخوریم؟! اصلاً به ذهنمان هم خطور نمی کند. چون می دانیم لجن است. اگر یک ذره باطن گناه را ببینیم که به مراتب بدتر از اینهاست چطور؟

دل هاتان را با عطر استغفار معطر کنید. وقتی عذرخواهی می کنید و شرمنده می شوید، بوی عطر از شما بلند می شود. همان طور که با دروغ بوی تعفن بالا می رود. کسانی که سحرها بلند می شوند و استغفار می کنند، عطر معنوی آنان متصاعد است.

ص: ۲۰۶

دو دستو العمل ویژه

اسماعیل بن سهل می گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم که بدهی سنگینی دامنگیرم شده است. ایشان در پاسخ من نوشتند: اکثر من الاستغفار، و رطب لسانک بقراءه «إنا أنزلناه»؛^(۱) بسیار آمرزش بخواه و زبانت را به تلاوت «إنا أنزلناه» تر و تازه بدار. برای ادای دین استغفار زیاد و خواندن سوره قدر بسیار مؤثر است.

محمد بن ریان می گوید: به امام هادی علیه السلام نوشتم و درخواست کردم که دعایی برای سختی ها و بلاها و گرفتاری ها و برآورده شدن حوایج دنیا و آخرت، به من بیاموزد و به من عنایت خاص ورزد، چنانکه پدرانم به دوستانشان عنایت ویژه داشتند. امام علی به من نوشتند: «الزم الاستغفار»؛^(۲) آمرزش خواهی را وامگذار.

نمی گوید استغفار کن. می گوید: ملازم استغفار باش. یعنی استغفار و توبه از دل و زبانت نیفتند. هیچ وقت استغفار را رها نکن.

استغفار در نامه اعمال

از چیزهایی که در نامه اعمال انسان می درخشد و موجب شادمانی انسان در روز قیامت می شود، استغفارهای انسان در دنیا است. استغفار عامل نجات و رهایی انسان از چنگال گناه است و سرور و شادی را برای او به ارمغان می آورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در این باره فرمودند:

ص: ۲۰۷

۱- الکافی، ج ۵، ص ۳۱۶، ح ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۲۹، ح ۸.

۲- الدعوات، ص ۴۹، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۳، ح ۳۰.

طوبی لمن وجد فی صحیفته استغفار کثیر؛(۱) خوشا به حال کسی که در نامه اعمالش، استغفار فراوان وجود داشته باشد.

الاستغفار فی الصحیفه یتلانی نوراً؛(۲) استغفار در نامه اعمال، همانند نور می درخشد.

من أحب أن تسره صحیفته فلیکثر فیها من الاستغفار؛(۳) هر کس دوست دارد که نامه اعمالش او را خوشحال کند، استغفار را در آن بسیار گرداند.

شکستگی در استغفار

شاید در میان عبادات هیچ چیز مثل توبه و استغفار، ذلت و شکستگی به درگاه خدا نمی آورد. راه به سوی خدا شکستگی است.

زور را بگذار زاری را بگیر

رحم آید سوی زاری فقیر

آن شکستگی ای که در توبه و استغفار است، شاید در نماز و تلاوت قرآن نباشد. خودتان را به توبه عادت بدهید. عادت همیشگی مان باید استغفار باشد. خودتان را به عذرخواهی عادت بدهید، هم در پیشگاه خدا، و هم نسبت به خلق خدا.

اگر نسبت به پدر و مادر، همسر، دوست و فامیل خطا کردی، عذرخواهی کن. این عذرخواهی مرحم روی زخم هاست. اگر هم نبخشید همین که شما خودت را شکستی، خدا خودش نظر می کند و از جهنم عبور داده شده ای.

ص: ۲۰۸

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۶۲، به نقل از: الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۶۳، به نقل از: کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۲۰۶۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۶۳، به نقل از: الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۷.

فصل هفتم: جبران گناه

اشاره

ص: ۲۰۹

غیر از توبه و استغفار، اعمالی هست که کفاره گناهان است و می تواند سبب آمرزش گناهان باشد. البته توبه در رأس همه اینهاست. اسباب آمرزش گناهان بسیار است که در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. در اینجا به فراخور مجال به پاره ای از آنها اشاره می کنیم.

۱. کار نیک پس از گناه

یکی از راه های جبران گناه کارهای خوب و خدایسندی است که بعد از گناه انجام شود. اگر هم کسی موفق به توبه نشد، پشت سر هر گناهی یک ثوابی انجام دهد تا آن حسنه و ثواب ظلمت آن گناه را از بین برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا عملت سيئة فاعمل حسنة تمحوها؛^(۱) هرگاه کار بدی کردی، کار خوبی انجام بده، که آن، بدی را پاک می کند.

۲. دو رکعت نماز

یکی از چیزهایی که موجب جبران گناه می شود، نمازی است که پس از گناه گزارده می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما أهمنى ذنب امهلت بعده حتى اصلى ركعتين وأسال الله

ص: ۲۱۱

۱- الأمالی للطوسی، ص ۱۸۶، ح ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۲، ح ۳.

العافیه؛(۱) گناهی که پس از ارتکاب آن، فرصت گزاردن دو رکعت نماز و طلب عافیت از خدا را بیابیم، مرا غمگین نسازد.

خداوند در قرآن فرموده است:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ؛(۲) و در دو طرف روز و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار؛ زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد. این برای پند گیرندگان، پندی است.

۳. تب کردن مؤمن

یکی از چیزهایی که موجب پاک شدن گناهان مؤمن است، بلاها و گرفتاری هاست. و از جمله آنها تبی است که دامنگیر او می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

حمی ليله كفاره سنه؛(۳) یک شب تب داشتن، کفاره یک سال گناه است.

معتب می گوید: اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام مبتلا به تب شدیدی شده بود. حضرت را از تب فرزندش آگاه کردند. به من فرمود: برو نزد او بگو: «أی شیء عملت الیوم من سوء فعجل الله علیک العقوبه؛ امروز چه کار خلافی انجام داده ای، که خداوند سریع مجازاتت نمود؟»

نزد او آمدم. در حالتی که در تب شدیدی قرار داشت، از آنچه انجام داده

ص: ۲۱۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۹۹.

۲- سوره هود، آیه ۱۱۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۸۱ ص ۱۸۶، ح ۳۹.

بود، سؤال کردم. جوابی نداد و ساکت ماند. به من گفته شد: امروز کنیزی را که دختر شخصی به نام زلفی بود زده است. کنیز به در اتاق برخورد نموده و صورتش مجروح شده است.

سپس نزد امام صادق علیه السلام آمدم و حضرت را بر آنچه گفتند خبر کردم. حضرت اظهار داشت:

الحمد لله إنا أهل بيت يعجل الله لأؤلادنا العقوبة في الدنيا؛ شكر و سپاس برای خدای است. ما اهلبیتی هستیم که خداوند نسبت به فرزندان ما مجازات را در دنیا سریع می رساند!

سپس آن کنیز را صدا کرد و فرمود: «اجعلی إسماعیل فی حل مما ضربک؛ اسماعیل را نسبت به کتکی که به تو زده است حلال کن.» کنیز گفت: او را حلال کردم. آن گاه امام صادق علیه السلام چیزی به او هدیه دادند و به من فرمودند: برو ببین حال اسماعیل چگونه است. من نزد او آمدم در حالی که تب او را رها کرده بود. [\(۱\)](#)

۴. بیماری

بیماریها نیز برای مؤمن موجب پالایش و تطهیر او از گناهان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ساعات الوجع یذهبن ساعات الخطایا؛ [\(۲\)](#) لحظات درد کشیدن، لحظه های ارتکاب گناهان را می برد.

ص: ۲۱۳

۱- التمیص، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۶۸.

۲- الجعفریات، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۴، ح ۸۳.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السَّقَمُ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ كَفَّارَهُ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمَوْعِظُهُ لَهُ فِيهَا يَسْتَقِيلُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أَعْفَى كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ أُرْسِلُوهُ، فَلَمْ يَدِرْ لَمْ عَقْلُوهُ وَلَمْ يَدِرْ لَمْ أُرْسِلُوهُ؛^(۱) هرگاه مؤمن بیمار شد و سپس خدا او را عافیت بخشید، آن، کفارۀ گناهان گذشته اش و عبرت برای آینده اش خواهد بود؛ ولی هرگاه منافق مریض شد و سپس عافیت یافت، به شتری می ماند که صاحبش او را بسته و سپس رهایش کرده است، که نمی داند چرا او را بستند و چرا رهایش کردند.

۵. بلا و گرفتاری

بلاها، بیماری ها، گرفتاری ها، فشارها و گوشمالی ها خودش کفارۀ گناهان است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَةٍ وَلَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدَشِ وَالنَّكْبَةِ وَالْمُصِيبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»؛^(۲) از گناهان پرهیز و دوری کنید؛ زیرا هیچ بلا- و کمبود رزقی نیست، مگر آن که به خاطر گناهی باشد، حتی خدشه بر پوست، خوردن پا به سنگ و دیگر مصیبتها. به راستی که خداوند می فرماید: «آنچه از مصیبتها و سختیها به شما می رسد، به خاطر چیزی است که با

ص: ۲۱۴

۱- حکم النبى الأعظم، ج ۳، ص ۶۰۷، به نقل از: سنن أبى داوود، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۳۰۸۹.

۲- التمحیص، ص ۳۷.

سبب این گرفتاری ها برای مؤمن گناهان است و این گرفتاری ها نیز موجب جبران و پاک شدن گناهان خواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

ما من شیعتنا أحد یقارف أمراً نهیناه عنه فیموت حتی یبتلی ببلیه تمحص بها ذنوبه إما فی مال أو ولد و إما فی نفسه حتی یلقى الله محبتاً و ما له من ذنب و إنه لیقی علیه شیء من ذنوبه فیشدد علیه عند موته فیمحص ذنوبه؛(۲) و از شیعیان ما نیست کسی که مرتکب حرام یا مکروهی شود و بمیرد، مگر این که به بلایی مبتلا شود که به واسطه آن گناهانش از بین برود. این بلا ممکن است در مال، یا فرزند او باشد، و یا در جسم و جان او باشد، که در این صورت خداوند را ملاقات می کند در حالتی که گناهی برایش نوشته نشده است. و اگر گناهی برایش باقی مانده باشد خداوند سکران مرگ و جان دادن او را سخت گرداند تا به وسیله آن، بقیه گناهانش نیز پاک شود.

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:

إن الله إذا کان من أمره أن یکرم عبداً وله ذنب ابتلاه بالسقم فإن لم یفعل ذلك ابتلاه بالحاجه فإن لم یفعل ذلك شدد علیه الموت لیکافئه بذلك الذنب؛ به راستی اگر خداوند متعال بخواهد بنده ای را که دارای گناهی باشد، گرامی بدارد، او را به نوعی بیماری مبتلا می کند. پس اگر جبران گناه نگشت، به تنگدستی و نیاز مبتلایش

ص: ۲۱۵

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- التمحیص، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

مینماید؛ و اگر آن هم جبرانش نکند، مرگ را بر او سخت می گیرد تا مکافات گناهش باشد (و بدون گناه وارد قیامت شود).

و إذا كان من أمره أن يهين عبداً و له عنده حسنه صحح بدنه فإن لم يفعل ذلك به وسع له في معاشه فإن لم يفعل هون عليه المؤت ليكافئه بتلك الحسنه؛^(۱) و چنانچه بخواهد بنده ای را اهانت نماید و دارای حسنه ای باشد، بدنش را سالم می دارد. پس اگر جبران حسنه اش نشد، توسعه در زندگی و معاش عطایش می کند؛ و اگر آن هم جبرانش نکند، مردن و جان دادن را بر او ساده گرداند تا مکافات حسنه اش باشد (و دیگر در قیامت طلبی از خداوند نداشته باشد).

ابتلائات اولیای الهی

البته بلاهایی که در دنیا دامنگیر اهل بیت علیهم السلام می شود از سنخ دیگری است. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام پیش آمد و از آن حضرت پرسید: آیا آنچه به امیر مؤمنان علی علیه السلام و بعد از ایشان به فرزندانشان رسید، به خاطر اعمال خودشان بود، در حالی که آنان اهل بیت عصمت و طهارت اند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

إن رسول الله كان يتوب إلى الله عز وجل و يستغفره في كل يوم و ليلة مئة مئة مره من غير ذنب. إن الله عز وجل يخصص أولياءه بالمصائب ليأجرهم من غير ذنب؛^(۲) همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۲۱۶

۱- التمهيص، ص ۳۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۰، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

همواره توبه می کرد و در هر شبانه روز، صدبار استغفار میکرد، بدون این که گناهی داشته باشد. همانا خداوند عز و جل بلا را به اولیای خود اختصاص می دهد، بدون این که گناهی داشته باشند، تا به آنان پاداش دهد!

۶. غم و اندوه

حتی در روایات آمده است که گاهی خداوند غم شدیدی می فرستد و طرف را سر جایش می نشاند. چون آدم ها در شادی خیلی شلوغ کاری می کنند. در عزا آن شلوغ کاری نیست. گناهایی که در عروسی و شادی می شود، در حزن و مصیبت نمی شود. چون انسان در قبض است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ساعات الهموم ساعات الکفارات، ولا یزال الهم بالمؤمن حتی یدعه وما له من ذنب؛ (۱) لحظات نگرانی و اندوه، لحظات کفاره گناهان است. اندوه و نگرانی خاطر، پیوسته با مؤمن هست و زمانی رهایش می کند که از گناهان پاک شده باشد.

حتی گناهایی هست که هیچ چیز جز غم و اندوه برای گذران زندگی آن را نمی تواند پاک کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمودند:

إن من الذنوب ذنوباً لا یکفرها صلاه ولا صوم؛ در میان گناهان، گناهایی هست که هیچ نماز و روزه ای آنها را نمی زداید.

گفته شد: «یا رسول الله، فما یکفرها؛ ای پیامبر خدا، پس چه چیزی آنها

ص: ۲۱۷

را می زداید؟» فرمودند:

الهموم فی طلب المعیشه؛(۱) اندوه برای کسب گذران زندگی.

بر اساس روایات غصه روزی خوردن و خواب ناهنجار برای مؤمن، کفاره گناهان است. گاهی خیلی دلت می خواهد برای خانواده ات میوه بخری پول نداری. خجالت می کشی. خدا برایت ثواب می نویسد. هم معیشت نباید موجب بدبینی به خدا باشد که گناه است. این که از خدا راضی هستی، ولی دوست داری بیشتر به خانواده ات بررسی، این محبوب خداست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا كثرت ذنوب المؤمن ولم یکن له من العمل ما یكفرها ابتلاه الله بالحزن لیكفرها به عنه؛(۲) هر گاه گناهان مؤمن، بسیار شود و او عملی نداشته باشد که آن گناهان را پاک گرداند، خداوند او را به

اندوه مبتلا می سازد تا بدان، گناهانش را بزداید. بنابراین حزن و اندوه مؤمن را می توان یکی از قوی ترین پاک کنندگان گناهان بشمار آورد.

۷. حسن خلق

یکی دیگر از چیزهایی که کفاره گناهان است، حسن خلق است. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الخلق الحسن یذیب الذنوب كما تذیب الشمس الجمد؛(۳)

ص: ۲۱۸

-
- ۱- الدعوات، ص ۵۶، ح ۱۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۷، ح ۳.
 - ۲- الدعوات، ص ۱۲۰، ح ۲۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۷، ح ۳.
 - ۳- مشکاه الأنوار، ص ۲۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۸ ص ۴۴۵.

اخلاق خوب گناهان را ذوب می کند، همان طور که آفتاب اشیاء منجمد را.

یعنی انسان اگر میلیاردها گناه هم داشته باشد، خوش اخلاقی می تواند آنها را ذوب کند. اخلاق خوب در رأس همه امور است. خوش اخلاقی کار استغفار را می کند. وقتی همه از تو راضی باشند، خدا هم از تو راضی می شود. همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

إثر الخلق الحسن يميث الخطيئة كما تميث الشمس الجليد؛(۱) خلق نيكو، گناه را آب می کند، چنان که خورشید، یخ را آب می کند.

۸. غم زدایی از دیگران

غم زدایی از دیگران، یکی دیگر از کفاره گناهان است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من كفارات الذنوب العظام إغاثه الملهوف، والتنفيس عن المكروب؛(۲) رسیدن به فریاد ستمدیده و زدودن غم از انسان اندوهگین، از کفاره های گناهان بزرگ است.

اگر دردمند و گرفتاری را دیدید و از غم و انده نجاتش دادید، گناهانتان پاک می شود؛ آن هم گناهان بزرگ. کسی که قرض دارد، قرضش را ادا کنید. کسی که بیمار است و پول دار و درمان ندارد، کمکش کنید. با خودتان گره از کارش باز کنید، با واسطه شوید. این کفاره گناهان بزرگ است.

ص: ۲۱۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۷۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۴؛ الدعوات، ص ۲۲۳، ح ۶۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱، ح ۲۱.

۹. سجده فراوان

یکی دیگر از چیزهایی که کفاره گناهان است و موجب پاک شدن انسان از گناهان است، زیاد سجده کردن و طول دادن سجده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله، کثرت ذنوبی وضعف عملی؛ ای رسول خدا، گناهانم زیاد و اعمالم سست و اندک شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أكثر السجود فإنه يحط الذنوب كما تحط الريح ورق الشجر؛^(۱) زیاد سجده کن؛ زیرا همچنان که باد، برگ درختان را فرو می ریزد، سجده گناهان را فرو می ریزد.

۱۰. پرهیز از گناهان بزرگ

پرهیز از گناهان کبیره یکی دیگر از عوامل بخشود شدن گناه کوچک است. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

لا يخلد الله في النار إلا أهل الكفر والجحود، وأهل الضلال والشرك. ومن اجتنب الكبائر من المؤمنين لم يسأل عن الصغار، قال الله تبارك وتعالى: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»^(۲)؛^(۳) خداوند، جز کافران و منکران و گمراهان و مشرکان را در آتش، جاودانه نمی سازد و مؤمنانی که از گناهان بزرگ دوری کنند، در باره

ص: ۲۲۰

۱- الأملی للصدوق، ص ۵۸۹، ح ۸۱۴.

۲- سور نساء، آیه ۳۱.

۳- التوحید، ص ۴۰۷، ح ۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۵۶۵، ح ۱۹۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۱، ح ۱.

گناهان کوچک بازخواست نمی شوند. خدای تبارک و تعالی فرموده است: «اگر از گناهان بزرگ که از آنها نهی شده اید، دوری کنید، بدی های شما را از شما می زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند در می آوریم».

۱۱. تقوا

یکی دیگر از موجبات بخشش گناهان تقواست. تقوا یعنی اگر انسان در معرض گناه که قرار گرفت، خودش را نگه دارد. خداوند در این باره می فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا؛ (۱) و هر کس از خدا پروا کند، بدی هایش را از او بزدايد و پاداشش را بزرگ گرداند.

خداترسی ملاک بخشش گناهان است. اگر مواظب بود گناه نکند، حالا دو جا هم گناه کرد، خدا آن دو تا را هم می بخشد.

۱۲. حج و عمره

حج و عمره هم یکی از عوامل زدوده شدن گناهان است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الحجّه ثوابها الجنة، والعمره كفارة لكل ذنب؛ (۲) پاداش حج بهشت است و عمره، کفاره همه گناهان است.

معاشر الناس، ما وقف بالموقف مؤمن إلا غفر الله له ما سلف

ص: ۲۲۱

۱- سورۀ طلاق، آیه ۵.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳، ح ۴.

من ذنبه إلى وقته ذلك، فإذا انقضت حجة استؤنف عمله؛^(۱) ای گروه مردم در موقف (منا و عرفات)، هیچ مؤمنی وقوف نمی کند، مگر آن که خداوند، گناه گذشته اش را تا آن لحظه، می بخشاید و

چون حج او پایان یابد، عملش از سر گرفته میشود.

به حاجی می گویند: احرام کردی و لیسک گفتی، و لباس گناه را در آوردی، در منا و عرفات وقوف کردی، الآن مثل روزی است که از مادر متولد شده ای؛ پاک پاکی، عمل خود را از سر بگیر. در سرزمین عرفات، خدا روی همه اعمال بدی که پیش از این انجام داده ایم خط می کشد.

۱۳. دیدار برادران ایمانی

زیارت و دیدار برادران دینی و ایمانی یکی از عوامل بسیار مؤثر زدوده شدن گناهان است که ما متأسفانه از آن غافل هستیم. البته زیارتی که به خاطر خدا باشد، نه به خاطر این که جیش را خالی کنی. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من زار أخاه لله لا- لغيره التماس مؤعد الله و تنجز ما عند الله و كل الله به سبعين ألف ملك ينادونه الا- طبت و طابت لك الجنة؛^(۲) هر کس برای خدا، نه چیز دیگر، و برای درخواست وعده خداوند و دریافت آنچه نزد خداست، به دیدار برادرش رود، خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند: آگاه باش که پاک گشتی و بهشت گواریت باد!

ص: ۲۲۲

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۳۲: روضه الواعظین، ص ۱۱۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲.

دیدار برادران ایمانی به خاطر خدا آنقدر اهمیت و ارزشمند است که به عنوان دیدار خدای تعالی تلقی می شود و انسان را به سوی بهشت سوق می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که خدای عز و جل فرشته ای را به زمین فرستاد. فرشته می رفت تا به در خانه ای رسید که مردی از صاحب خانه اجازه ورود می گرفت.

فرشته از او پرسید: با صاحب این خانه چه کار داری؟ گفت: او برادر مسلمان من است که به خاطر خدای تبارک و تعالی به دیدارش آمده ام. فرشته گفت: جز بدین منظور نیامده‌ای؟ گفت: جز بدین منظور نیامده ام. فرشته گفت:

إني رسول الله إليك و هو يقرئك السلام و يقول وجبت لك الجنة؛ من فرستاده خدا به سوی تو هستم، او سلامت می رساند و می فرماید: بهشت برایت واجب شد.

سپس گفت:

إن الله عز وجل يقول أيما مسلم زار مسلما فليس إياه زار إياي و زار و ثوابه على الجنة؛(۱) خدای عز و جل می فرماید: هر مسلمانی که از مسلمانی دیدار کند، او را دیدار نکرده، بلکه مرا دیدار کرده

است و بهشت به عنوان ثواب او بر عهده من است.

بنابراین، شاید دیدار برادران ایمانی از زیارت خانه خدا بالاتر باشد. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمودند:

من زار أخاه المؤمن إلى منزله لا حاجة منه إليه كتب من زوار

ص: ۲۲۳

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۸۸.

الله، و كان حقيقاً على الله أن يكرم زائره؛(۱) هر کس نه به قصد نیاز خواهی، به دیدن برادر مؤمن خود به خانه او رود، از دیدار کنندگان خدا نوشته میشود و شایسته است که خداوند، دیدارکننده اش را گرامی بدارد.

روایات فراوانی داریم کسی که نمی تواند ما را زیارت کند، دوستان صالح ما را زیارت کند. ثواب این زیارت کمتر از زیارت آنها نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحى موالينا، يكتب له ثواب صلتنا، ومن لم يقدر على زيارتنا فليزر صالحى موالينا، يكتب له ثواب زيارتنا؛(۲) هر کس قادر نیست به ما صله (هدیه) دهد، به دوستان نیک ما صله دهد که همان ثواب صله دادن به ما برایش نوشته میشود. و هر کس قادر نیست به زیارت ما بیاید، به زیارت دوستان نیک ما برود که همان ثواب زیارت ما برایش نوشته میشود.

بنابراین، یکی از چیزهایی که گناهان را می زداید، زیارت مؤمن است. چون او بلندت می کند. کسی که وصل است، اگر همه عالم به او بچسبند همه را بلند می کند.

۱۴. احسان به پدر و مادر

یکی دیگر از مکفرات احسان به والدین، خصوصاً احسان به مادر است. امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: مردی خدمت پیامبر خدا آمد و گفت: «یا

ص: ۲۲۴

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۱۰، ح ۸۱۲۳.

۲- ثواب الأعمال، ص ۱۲۴، ح ۱: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۴، ح ۲۹.

رسول الله ما من عمل قبيح إلا- قد عملته، فهل لي من توبه؛ ای پیامبر خدا، هیچ کار زشتی نیست که نکرده باشم. آیا راه بازگشتی برایم وجود دارد؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فهل من والديك أحد حي، آیا از پدر و مادرت، کسی زنده هست؟» گفت: پدرم. فرمود: «فاذهب فبره؛ برو و به او نیکی کن». وقتی آن مرد رفت، پیامبر فرمودند: «لو كانت امه؛ (۱) کاش مادرش می بود!».

۱۵. رنج مرگ

یکی دیگر از چیزهایی که کفاره گناهان است، مرگ است. رنجی که مؤمن در مرگ خویش می کشد، خود سبب پاک شدن از گناهان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الموت كفاره لذنوب المؤمنين؛ (۲) مرگ، کفاره گناهان مؤمنان است.

مؤمن اگر با بیماری و تب و گوشمالی و بلا و خواب بد دیدن و هم و غم پاک نشد، خدا موقع مردن چنان فشارش می دهد که قشنگ تمیز شود.

امیدوارم که به آن جاها نرسیم. اگر انسان با موت پاک نشد، عالم برزخ، فشار قبر، و حتی بعضی افراد گناهانشان آنقدر در عمق جانشان نفوذ کرده و یا زیاد است که در عالم برزخ، و بعضی در عالم قیامت و به آتش جهنم پاک می شوند.

ص: ۲۲۵

۱- الزهد، ص ۳۵، ح ۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۲ ح ۸۸.

۲- الأملی للمفید، ص ۲۸۳، ح ۸؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۱، ح ۳.

۱۶. خدمت در خانه شوهر و فرزند آوری

یکی دیگر از کفارات که مخصوص خانم هاست و مردها از آن محروم هستند، خدمت در خانه شوهر و فرزند آوری است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أیها امرأه رفعت من بیت زوجها شیئاً من موضع إلی موضع ترید به صلاحاً نظر الله إلیها ومن نظر الله إلیه لم یعذبه؛ هر زنی که در خانه شوهر، وسیله ای را از جایی به جایی دیگر بگذارد و قصد خیر داشته باشد، خدا به او توجه می کند و هر کس مورد نظر خداوند باشد، او را عذاب نمیکنند.

ام سلمه گفت: «یا رسول الله ذهب الرجال بكل خیر فأی شیء للنساء المساکین؛ ای پیامبر خدا! مردان، همه خوبی ها را از آن خود ساختند. زنان بیچاره چه دارند؟» فرمودند:

بلی إذا حملت المرأه کانت بمنزله الصائم القائم المجاهد بنفسه وماله فی سبیل الله؛ وقتی زنی باردار می شود، مانند روزه داری است که به شب زنده داری مشغول است و در راه خداوند، با جان و مال خود جهاد می کند.

فإذا وضعت کان لها من الأجر ما لا یدری أحد ما هو لعظمه؛ و هنگامی که وضع حمل می کند، چنان پاداشی دارد که هیچ کس نمیداند.

فإذا ارضعت کان لها بكل مصه کعدل عتق محرر من ولد إسماعیل فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملک کریم علی جنبها وقال استأنفی العمل فقد غفر لک؛ هنگامی که به بچه شیر

می دهد، در برابر هر مک زدن، ثواب آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل را دارد و وقتی شیر دادنش تمام میشود، فرشته می گوید:

«گذشته ات بخشوده شد. از نو شروع کن»^(۱).

آقای دولابی به خانم ها توصیه می فرمودند: بگذارید زایمانتان طبیعی باشد. با زایمان و دردی که مادران می کشند، تمام گناهانشان پاک می شود.

۱۷. ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی دیگر از چیزهایی که گناهان را ذوب می کند، ذکر فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الله تبارک و تعالی جعل لأخی علی بن أبی طالب علیه السلام فضائل لا یحصی عددها غیره؛ همانا خداوند تبارک و تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام فضایلی قرار داده است که شمار آن را کسی جز او نمیداند.

فمن ذکر فضیله من فضائله مقرأ بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافی القیامه بذنوب الثقلین؛ هر کس فضیلتی از فضایل او را در حالی که به آن مقرر باشد به زبان آورد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، هر چند در قیامت گناهش به اندازه گناه همگان باشد.

ومن کتب فضیله من فضائل علی بن أبی طالب لم تزل الملائکه تستغفر له ما بقی لتلک الکتابه رسم؛ و هر کس فضیلتی از فضایل او را بنویسد، تا آن نوشته باقی است و اثر و نشانی از آن

ص: ۲۲۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۲، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۹.

بر جاست، فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.

و من استمع إلى فضيله من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع؛ و هر کس به فضیلتی از فضایل علی گوش فرا دهد، خداوند گناهان او را که از راه گوش شنیده است عفو میفرماید.

و من نظر إلى كتابه في فضيلته غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر؛ هر کس به یکی از فضائل نوشته شده او نظر افکند و بخواند، خداوند گناهان او را که از راه نظر به دست آمده است می بخشد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

النظر إلى علي بن أبي طالب عبادة و ذكره عبادة ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته و البراءة من أعدائه؛(۱) همانا نگریستن به علی بن ابی طالب عبادت است، و یاد کردن او عبادت است، و ایمان هیچ بنده ای پذیرفته نمی شود، مگر به دوستی او و بیزاری جستن از دشمنانش.

نام و یاد و ولایت و ذکر فضائل مولا امیرالمؤمنین علیه السلام اکسیر اعظم است.

۱۸. ذکر صلوات

یکی دیگر از چیزهایی که کفاره گناهان است، صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است. در این باره روایات فراوانی نقل شده است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۲۲۸

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۱۳۸؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶.

من صلی علی مره لم یبق له من ذنوبه ذره؛(۱) کسی که یک بار بر من صلوات بفرستد، ذره ای از گناهانش باقی نمی ماند.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

من لم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه، فلیکثر من الصلاه علی محمد و آله؛ فإنها تهدم الذنوب هدماً؛(۲) هر کس نمی تواند کاری کند که به سبب آن گناهانش زوده شود، بر محمد و خاندان او بسیار صلوات فرستد که صلوات گناهان را ریشه کن می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من قال صلی الله علی محمد و آل محمد أعطاه الله أجر اثنين و سبعین شهیداً و خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه؛(۳) هر کس بگوید «درود خداوند بر محمد و آل محمد» خداوند به او مزد هفتاد و دو شهید ارزانی می دارد و از گناهانش همچون روزی که از مادر متولد شده است بیرون می آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ما من أحد من امتی یدکرنی ثم صلی علی إلا غفر الله له ذنوبه و إن کان أكثر من رمل عالج؛(۴) هر فردی از امت من که نام مرا ببرد و آن گاه بر من درود بفرستد، بی گمان، خداوند، گناهانش را می آمرزد، هر چند بیشتر از ریگ های ریگزار عالج(۵) باشد.

ص: ۲۲۹

۱- جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۴۷، ح.

۳- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴- جامع الأخبار، ص ۱۵۵، ح ۳۵۵.

۵- عالج، ریگزاری است در حجاز.

همچنین فرمودند:

من صلی علی یوم الجمعة مائه مره غفر الله له خطیئته ثمانین سنه؛(۱) هر کس در روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند گناهان هشتاد سال او را می آمرزد.

از روایات استفاده می شود که راحت ترین راه ها برای توبه و پاک شدن از گناهان صلوات بر محمد و آل محمد است. ذکر صلوات فضای عالم را عوض می کند.

۱۹. خدمت به خانواده

یکی از اسباب آمرزش گناهان و خشود ساختن خداوند خدمت مرد به خانواده خود می باشد. وقتی مردی به قصد کمک به خانمش در خانه کار می کند، ظرف می شوید، نظافت می کند، در مراقبت از فرزند به همسرش کمک می کند، گناهان بزرگش آمرزیده می شود و خشم پروردگار را فرو مینشانند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

خدمه العیال کفارہ للکبائر، وتطفی غضب الرب؛(۲) خدمت کردن به خانواده، کفارہ گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو مینشانند.

۲۰. تحصیل علم

تحصیل علم نیز یکی دیگر از اسباب آمرزش گناهان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۲۳۰

۱- جامع الأخبار، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۴.

۲- جامع الأخبار، ص ۲۷۶، ح ۷۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲، ح ۱.

من طلب العلم كان كفاره لما مضى؛ (۱) کسی که در پی تحصیل علم برود، این کارش کفاره گذشته اوست.

۲۱. زیارت امام رضا علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

سیقتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالسم ظلماً، اسمه اسمی، واسم أبیه اسم ابن عمران موسی علیه السلام، ألا فمن زاره فی غربته غفر الله تعالی ذنوبه؛ (۲) زود است که مردی از فرزندان من در خاک خراسان به زهر ستم کشته شود؛ نام او نام من است و نام پدرش نام پسر عمران، موسی. بدانید که هر کس او را در غربتش زیارت کند، خداوند متعال گناهانش را بیامرزد.

۲۲. استغفار برای مظلوم

گاهی انسان در حق کسی ظلمی کرده است و دسترسی به او ندارد که از او حلالیت بطلبد یا به نحوی جبران کند. در این حالت چه باید کرد؟ آیا راهی برای جبران وجود دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من ظلم أحداً قفاته فليستغفر الله تعالی له؛ فإنه كفاره له؛ (۳) هر کس به کسی ستم کند و به او دسترسی نداشته باشد، باید برایش از خداوند، آمرزش بطلبد؛ زیرا این کار، کفاره ستم اوست.

ص: ۲۳۱

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۱۵۵، به نقل از سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۹، ح ۲۶۴۸.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۷.

۳- ثواب الأعمال، ص ۳۲۳، ح ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۳، ح ۲۷.

فهرستها: فهرست آیات، روایات و دعاها، منابع

اشاره

ص: ۲۳۳

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ... ١٠٢، ١٠٠

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا... ٤٣

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ... ١٣١

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا... ١٨٠

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ... ٣٣

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ... ١٠٢

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ... ١١٠

إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ... ١٢٧

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى... ١٥١

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ... ٢٠٦

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا... ٨١

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ... ١١٤

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِي اللَّهَ دِينَكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ... ١٨١

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ... ٨٩، ١٧٦

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ... ١٩٧

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ... ٣٢

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ... ٧٢

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَعْفُوْا لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ... ١٥٩

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا... ١٥١

عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى... ٥٥

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ... ٣٧

وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ... ١٣٠

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّسِبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ... ١٢٩

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ... ٢٧

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

... ١٩٤

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ... ١١٤

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... ٧٢

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ... ١٣٥

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ

دِينٍ... ١٣٦

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ... ١١٢

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ... ١٣٨

وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَا... ٥٨

ص: ٢٣٦

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي ... ٥٨

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ... ٢٢

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ... ٣٣

وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ... ٧٩

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ ... ٢١٢

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ... ١٥٦

وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ... ١٨٨

وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ... ١٤٤

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ... ٢٣

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ... ١٨٤

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ... ٢٤

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ... ٥٧

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ ... ٤٢

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ... ١٥١

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ... ٢٦

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ... ١٣١

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ... ٢٢١

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ... ٢٠٦

آتاكم الله ما لم يؤت أحداً من العالمين... ٣٢

ألا أخبركم بدائكم من دوائكم... ٥٣

أبكى لما تلقى بعدى... ٣٠

أبيت عند ربي يطعمني ويسقيني... ٤٧

اتقوا الذنوب فانها ممحقه للخيرات إن العبد ليذنب الذنب فينسى به العلم الذى كان قد علمه وإن العبد ليذنب الذنب فيمتنع به من قيام الليل و إن العبد ليذنب الذنب فيحرم به الرزق وقد كان هيناً له... ٨٧

اتقوا الذنوب فانها ممحقه للخيرات... ٩٥

اتقوا الله و لا تملوا من الخير و لا تكسلوا فإن الله عزو جل و رسوله صلى الله عليه و آله وسلم غيان عنكم و عن أعمالكم و أنتم الفقراء إلى الله عز و جل و إنما أراد الله عز و جل بلطفه سبباً يدخلكم به الجنة... ٨٣

اجتناب السيئات أولى من اكتساب الحسنات... ١٧٤

أجسادكم فى الأجساد و أرواحكم فى الأرواح و انفسكم فى النفوس... ١٩٩

اجعلى اسماعيل فى حل مما ضربك... ٢١٣

احمق الناس من طلب الدنيا... ٨٢

إذا أبصرت العين الشهوه عمى القلب عن العاقبه... ٥٨،١٧٠

إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نكته سوداء، فإن تاب انمحت، و إن زاد زادت حتى تغلب على قلبه، فلا يفلح بعدها أبداً... ٩٠

إذا تنازع اثنان فعاز أحدهما الآخر فليرجع المظلوم إلى صاحبه حتى يقول لصاحبه: أى أخى، أنا الظالم، حتى يقطع الهجران بينه و بين صاحبه، فان الله تبارك و تعالى حكم عدل يأخذ المظلوم من الظالم... ١٠٨

إذا رأيتم الرجل كثير الصلاه كثير الصيام، فلا تباهاوا به حتى تنظروا كيف عقله... ٧٦

إذا عملت سيئه فاعمل حسنه تمحوها... ٢١١

إذا كان الرجل على يمينك على رأى ثم تحول إلى يسارك فلا تقل إلا خيرا و لا تبرأ منه حتى تسمع منه ما سمعت و هو على يمينك فإن القلوب بين إصبعين من أصابع الله يقلبها كيف يشاء ساعه كذا و ساعه كذا و ان العبد ربما وفق للخير... ٧٠

إذا كثرت ذنوب المؤمن ولم يكن له من العمل ما يكفرها ابتلاه الله بالحزن ليكفرها به عنه... ٢١٨

إذا كذب العبد كذبه تباعد الملك منه مسيره ميل من نتن ما جاء به... ٢٠٥

الاستغفار فى الصحيفه يتلانا نورا... ٢٠٨

استغفر رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فى وتره سبعين مره... ٢١

أستغفرك من كل لذه بغير ذكرك، و من كل راحه بغير انسك، و من كل سرور بغير قربك و من كل شغل بغير طاعتك... ١٣٣

أستغفرك من كل لذه بغير ذكرك، و من كل راحه بغير انسك، و من كل سرور بغير قربك، و من كل شغل بغير طاعتك... ٤٠

أشد الذنوب ما استخف به صاحبه... ١٦٣

ص: ٢٣٩

أصدق كلمه قالتها العرب كلمه لييد...١٣٤

أعظم الذنوب ذنب أصر عليه صاحبه...١٦٨

أعوذ بعفوك من عقابك، و أعوذ برضاك من سخطك، و أعوذ بك منك، جل وجهك...١٢٤

أغلقوا أبواب المعصيه بالاستعاذه، وافتحوا أبواب الطاعه بالتسميه...١٥٢

أكثر السجود فإنه يحط الذنوب كما تحط الريه ورق الشجر...٢٢٠

أكثر من الاستغفار، و رطب لسانك بقراءه «إنا أنزلناه»...٢٠٧

أكثروا الاستغفار تجلبوا الرزق...٢٠٣

أكثروا من الاستغفار فإن الله عز و جل لم يعلمكم الاستغفار إلا وهو يريد أن يغفر لكم...١٢٧

إلهي، غارت نجوم سماواتك، وهجعت عيون أنامك، وأبوابك مفتحات للسائلين، جئتك لتغفر لي وترحمني وتريني وجه

جدي محمب صلى الله عليه و آله في عرصات القيامه...٣٤

إلهي قصرت الألسن عن بلوغ ثنائك كما يليق بجلالك وانحسرت الأبصار دون النظر إلى سبحات وجهك ولم تجعل للخلق

طريقا إلى معرفتك إلا بالعجز عن معرفتك...٣٨

أما أنا لم أسجد له حيا أسجد له ميتاً...١٣٠

أما حياتي فإن الله عز و جل يقول و ما كان الله ليعذبهم و أنت فيهم و أما مفارقتي إياكم فإن أعمالكم تعرض على كل يوم فما

كان من حسن استردت الله لكم و ما كان من قبيح استغفرت الله لكم...٢٢

أمرني جبريل أن ارددهن في سجودي، فتعلمتهن و علمتهن...١٢٤

إن الثواب على قدر العقل...٧٦

إن الخلق الحسن يذيب الذنوب كما تذيب الشمس الجمد...٢١٨

إثر الخلق الحسن يميث الخطيئه كما تميث الشمس الجليد...٢١٩

إن الزاهدين فى الدنيا تبكى قلوبهم وإن ضحكوا، ويشتد حزنهم وإن فرحوا، ويكثر مقتهم أنفسهم وإن اغتبطوا بما رزقوا... ٩٢

إن العبد إذا أذنب ذنباً، ثم علم أن الله عز وجل يطلع عليه، غفر له... ١٢٥

إن العبد إذا هم بالحسنه خرج نفسه طيب الريح فقال صاحب اليمين لصاحب الشمال قم فانه قد هم بالحسنه فإذا فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فاثبتها له و إذا هم بالسيئه خرج نفسه منتن الريح فيقول صاحب الشمال لصاحب اليمين قف فإنه قد هم بالسيئه فإذا هو فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده و اثبتها عليه... ٢٠٤

إن الله إذا كان من أمره أن يكرم عبداً وله ذنب ابتلاه بالسقم فإن لم يفعل ذلك ابتلاه بالحاجه فإن لم يفعل ذلك شدد عليه الموت ليكافئه بذلك الذنب... ٢١٥

إن الله تبارك و تعالى جعل لأخى على بن أبى طالب عليه السلام فضائل لا يحصى عددها غيره... ٢٢٧

إن الله تعالى إذا غضب على أمه ثم لم ينزل بها العذاب أغلى أسعارها و قصر أعمارها و لم تربح تجارها و تغزر انهارها و لم تزك ثمارها و سلط عليها شرارها و حبس عليها أمطارها... ١٩٥

إن الله تعالى يحب ثلاثه أصوات: صوت الديك، و صوت قارئ القرآن، و صوت الذين يستغفرون بالأسحار... ١٥٦

إن الله جل جلاله أوحى إلى الدنيا أن أتعبى من خدمك، و اخدمى من رفضك... ٧٨

إن الله عز وجل ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهديه من الغيبه و يحميه الدنيا كما يحمى الطبيب المريض... ١٠٢

إن الله عز وجل يقول أيما مسلم زار مسلماً فليس إياه زار إياى و زار و ثوابه على الجنة... ٢٢٣

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلك ما البتلى مؤمن بذنوب

إن الله قضى قضاء حتماً إلا ينعم على العبد بنعمه فيسلبها إياه حتى يحدث ذنباً يستحق بذلك النقمه... ٩٤

إن المؤمن إذا أصابه السقم ثم أعفاه الله منه كان كفاره لما مضى من ذنوبه، وموعظه له فيما يستقبل، وإن المنافق إذا مرض ثم أعفى كان كالبعير عقله أهله ثم أرسلوه، فلم يدر لم عقلوه ولم يدر لم أرسلوه... ٢١٤

إن المؤمن ليرى ذنبه كأنه تحت صخره يخاف أن تقع عليه، والكافر يرى ذنبه كأنه ذباب مرّ على أنفه... ١٦٥

أن توبته أن يأتي قبر آدم فيسجد له... ١٣٠

إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علمنى ألف باب من العلم، يفتح كل باب ألف باب، ولم يعلم ذلك أحداً غيرى... ٥٣

إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان لا يقوم من مجلس و إن خف حتى يستغفر الله عز وجل خمسا وعشرين مره... ٢٤

إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يتوب إلى الله عز وجل ويستغفره فى كل يوم وليله مئة مره من غير ذنب... ٢٠، ٢١٦

إن كنت صادقاً فإن الله يحبك وما يمنعه أن ينقلك منه إلى غيره إلا لكى تحافه... ١٨٠

إن من أجمع الدعاء أن يقول العبد الاستغفار... ١٣١

إن من الذنوب ذنباً لا يكفرها صلاه ولا صوم... ٢١٧

إن موسى نبي الله أمركم أن تزنوا، وأنا أمركم أن لاتحدثوا أنفسكم بالزنى فضلاً عن أن تزنوا؛ فإن من حدث نفسه بالزنى، كان كمن أوقد فى بيت مزوق، فأفسد التزاويق الدخان، وإن لم يحترق البيت... ١٧١

أنت الذى فتحت لعبادك بابا إلى عفوك سميته التوبه، فقلت: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»... ١٣

إنك عصيتنى فغفرت لك و عصيتنى فغفرت لك و عصيتنى فغفرت لك فإن أنت عصيتنى الرابعه لم أغفر لك... ١٥٣

انما اثيبه على قدر عقله... ٧٧

إنما الدنيا منتهى بصر الأعمى، لا يبصر مما وراءها شيئاً، والبصير ينفذها بصره ويعلم أن الدار وراءها، فالبصير منها شاخص، والأعمى إليها شاخص، والبصير منها متزود، والأعمى لها متزود... ٧٤

إنه ليغان على قلبى و إنى لأستغفر بالنهار سبعين مره... ٢٦

إنهم منى و أنا منهم، فاجعل صلواتك و رحمتك و مغفرتك و رضوانك على و عليهم... ١٠٧

إنى أستغفر الله فى كل يوم خمسه آلاف مره... ٣٨

إنى رسول الله إليك و هو يقرئك السلام و يقول وجبت لك الجنة... ٢٢٣

إنى لأستغفر الله فى اليوم أو قال فى اليوم والليله مئه مره... ٢٥

إنى لأكره للرجل أن يموت وقد بقيت عليه خله من خلال رسول الله لم يأتها... ١٩

أهلكتهم بالذنوب فأهلكونى بالاستغفار، فلما رأيت ذلك أهلكتهم بالأهواء فهم يحسبون أنهم مهتدون فلا يستغفرون... ١٥٥

أى شىء عملت اليوم من سوء فعجل الله عليك العقوبه... ٢١٢

إياك و الابتهاج بالذنب فإن الابتهاج به أعظم من ركوبه... ١٦٧

أيها امرأه رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع إلى موضع تريد به صلاحاً نظر الله إليها ومن نظر الله إليه لم يعذبه... ٢٢٦

بكاء المؤمن من قلبه، وكاء المنافق من هامته... ٩٢

ص: ٢٤٣

بلى إذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه وماله فى سبيل الله... ٢٢٦

بين السماء والأرض دعوه المظلوم... ١١٣

ترك الذنب أهون من طلب التوبه... ٦٥، ٦٦

تعطروا بالاستغفار لا تفضحكم روائح الذنوب... ٢٠٣

توقوا الذنوب فما من بليه ولا نقص رزق إلا بذنب حتى الخدش والنكبه والمصيبه فان الله تعالى يقول «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ

فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»... ٢١٤

ثلاثة معصومون من إبليس وجنوده: الذاكرون لله، والباكون من خشية الله، والمستغفرون بالأسحار... ١٥٦

ثمره التواضع المحبه، ثمره الكبر المسبه... ١١١

جئت تسأل لى ربك هل لى من توبه... ١٣٠

جعلنى الله فداك، هذا الظالم، فما بال المظلوم... ١٠٧

حب الأطفال؛ إنى قطرتهم على توحيدى، فإن أمتهم أدخلتهم برحمتى جنتى... ٤٦

الحجه ثوابها الجنة، والعمره كفاره لكل ذنب... ٢٢١

الحقيقه أحوالى... ٤٥، ٤٤

الحمد لله إنا أهل بيت يعجل الله لأولادنا العقوبه فى الدنيا... ٢١٣

حمى ليله كفاره سنه... ٢١٢

حياتى خير لكم و مماتى خير لكم... ٢١

خالطوا الناس بألستكم و ابدانم و زايلوهم بقلوبكم و أعمالكم... ١٣٨

خدمه العيال كفاره للكبائر، و تطفى غضب الرب... ٢٣٠

الخلق السيئ يفسد العمل كما يفسد الخل العسل... ٩٥

خلق الله من نور وجه على بن أبى طالب سبعين ألف ملك يستغفرون له و لمحبيه إلى

ساعات الوجع يذهبن ساعات الخطايا... ٢١٣

ساعات الهموم ساعات الكفارات، ولا يزال الهم بالمؤمن حتى يدعه وما له من ذنب... ٢١٧

سبحانك تعصى كأنك لا ترى، وتحلم كأنك لم تعص، تتودد إلى خلقك بحسن الصنيع كأن بك الحاجه إليهم، وأنت يا سيدي الغنى عنهم، ثم خر إلى الأرض ساجداً... ٣٦

السلام عليك أيها العلم المنسوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمه الواسعه وعدا غير مكذوب... ١٩٩

سميت الدنيا دنيا لأنها أدنى من كل شىء... ٣٩

سيئه تسوؤك خير من حسنه تعجبك... ١٧٨

سيقتل رجل من ولدى بأرض خراسان بالسلم ظلماً، اسمه اسمى، واسم أبيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام، ألا فمن زاره فى غربته غفر الله تعالى ذنوبه... ٢٣١

شر الناس من يرى أنه خيرهم... ١١١

الشريعة أقوالى، و الطريق أفعالى، و الحقيقه أحوالى... ٤٤

صبرت على عذابك فكيف أصبر على فراقك... ١٩٧

صدقت يا أبا هاشم الزم ما حدثتك به نفسك فإن الإشراك فى الناس أخفى من ديب الذر على الصفا فى الليله الظلماء و من ديب الأذر على المسح الأسود... ١٦٤

الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر... ٥٧، ٥٩

طوبى لمن وجد فى صحيفه عمله يوم القيامة تحت كل ذنب أستغفر الله... ١٢٩

طوبى لمن وجد فى صحيفته استغفار كثير... ٢٠٨

الظالم يحوم حوم نفسه، والمقتصد يحوم حوم قلبه، والسابق يحوم حوم ربه عز و جل... ١٨٢

العفو عن المقر، لا عن المصر... ١٧٧

فإذا ارضعت كان لها بكل مصه كعدل عتق محرر من ولد إسماعيل فإذا فرغت من رضاعه

ضرب ملك كريم على جنبها وقال استأنفى العمل فقد غفر لك... ٢٢٦

فإذا وضعت كان لها من الأجر ما لا يدرى أحد ما هو لعظمه... ٢٢٦

فاذهب فبره... ٢٢٥

فاستغفارهم و الله لكم دون هذا الخلق... ١٨٩

فالآن من عذابك من يستنقذني؟! وبحبل من أعتصم إن قطعت حبلك عنى؟! فوالله وأتاه غداً من الوقوف بين يديك، إذا قيل للمخفين: جوزوا، وللمثقلين: حطوا، أمع المخفين أجوز، أم مع المثقلين ألقط؟! ويلى؛ كلما طال عمرى كثرت خطاياى ولم أتب، أما آن لى أن أستحيى من ربى... ٣٥

فإنما رحمتك الظالمين... ١٨٦

فأين أنت من الاستغفار... ٢٥

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُبْ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّْ بِمَا تَبَّتْ وَتَتَوْبُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا مَنْ يُسَمِّي بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ... ١٢٢

فكر ك فى المعصيه يحدوك على الوقوع فيها... ٥٩، ١٧٠

فلا يبقى أحد إلا قال: نفسى نفسى! وإن محمدا يقول: رب، امتى امتى... ٢٤

فما عذر من أغفل دخول الباب بعد فتحه... ١٣

فمن ذكر فضيله من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافى القيامه بذنوب الثقلين... ٢٢٧

فو عزتك لئن تعصمنى لاعصينك ثم لاعصينك ثم لاعصينك... ١٥٣

فهل سررتك... ١٨٩

فهل من والديك أحد حى... ٢٢٥

ص: ٢٤٧

كن فى الناس ولا تكن معهم...١٣٧

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يستغفر الله غداه كل يوم سبعين مره، ويتوب إلى الله سبعين مره...٢١

كان فى الأرض أمانان من عذاب الله، وقد رفع أحدهما، فدونكم الآخر فتمسكوا به: أما الأمان الذى رفع فهو رسول الله، وأما الأمان الباقى فالاستغفار...٢٥

كانت الفقهاء والعلماء إذا كتب بعضهم إلى بعض كتبوا بثلاثه ليس معهن رابعه من كانت همته آخرته كفاه الله همه من الدنيا و من أصلح سريره أصلح الله علانيته و من أصلح فيما بينه وبين الله عزوجل أصلح الله تبارك وتعالى فيما بينه وبين الناس...٧٩

الكبرياء رداء الله فمن نازعه شيئاً من ذلك كبه الله فى النار...٦٨

كيف عقله...٧٦

لا تبكى، فوالله إن ذلك لصغير عندى فى ذات الله...٣٠

لا حول ولا قوة إلا بالله العظيم...١٧٢

لا حول ولا قوة إلا بالله...١٥٤

لا كبيره مع الاستغفار، ولا صغيره مع الإصرار...١٦٨

لا والله ما أراد الله من الناس إلا خصلتين أن يقرؤا له بالنعيم فيزيدهم وبالذنوب فيغفرها لهم...١٤٦

لا يخلد الله فى النار إلا أهل الكفر والجحود، وأهل الضلال والشرك. ومن اجتنب الكبائر من المؤمنين لم يسأل عن الصغار، قال الله تبارك وتعالى: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا...٢٢٠

لا يسعنى أرضى ولا سمائى ولكن يسعنى قلب عبدى المؤمن...٦٤

لا يفترق رجلان على الهجران إلا استوجب أحدهما البراءه و اللعنه، و ربما استحق ذلك

ص: ٢٤٨

لا- يوم كيوم الحسين ازدلف إليه ثلاثون ألف رجل يزعمون أنهم من هذه الأمة، كل يتقرب إلى الله عز وجل بدمه، وهو بالله يذكرهم فلا يتعظون، حتى قتلوه بغياً وظلماً وعدواناً... ١٦٧

لأن بقاءنا بأولياء الله فإذا لم يكن الله في الأرض ولي قامت القيامة قصرنا إلى النار فما بالنار نتعجل إلى النار... ٢٠٠

لأنه لا يدعو أخاه إلى صلته، ولا يتغامس له عن كلامه... ١٠٧

لقد غفر الله عز وجل لرجل من أهل البادية بكلمتين اللهم إن تعذبنى فأهل لذلك أنا وإن تغفر لى فأهل لذلك أنت فغفر الله له... ١٢٦

لؤ عصيت لهويت... ٥٥

لؤ علم الناس كيف خلق الله تبارك و تعالى هذا الخلق لم يلم أحد أحداً... ٣٣

لو كانت امه... ٢٢٥

اللهم اغفر لى الذنوب التى تحبس الدعاء... ١٥٢

اللهم اغفر لى الذنوب التى تغير النعم... ١٥٢

اللهم اغفر لى الذنوب التى تنزل البلاء... ١٥٢

اللهم اغفر لى الذنوب التى تنزل النقم... ١٥٢

اللهم اغفر لى الذنوب التى تهتك العصم... ١٥١

اللهم اغفر لى كل ذنب أذنبته و كل خطيئه أخطأتها... ١٥٢

اللهم أنت السلام و منك السلام تباركت ذا الجلال و الإكرام... ٤٤

اللهم إنى أسألك برحمتك التى وسعت كل شىء... ١٥٠

اللهم تقبل منا هذا القليل القربان... ٢٩

اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و أسكن إليه من رحمتك رحمه تغنيه بها عن رحمه من سواك فإنما رحمتك
الظالمين... ١٨٥

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَحْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ
النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ بَعِيدٍ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيْتِ وَ زُخْرُفَهَا وَ زِبْرَجَهَا
فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ
وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ... ٨٠

المؤمن إذا تاب و ندم فتح الله عليه فى الدنيا و الآخرة ألف باب من الرحمة... ١٤٢

المؤمن إذا كذب من غير عذر لعنه سبعون ألف ملك و خرج من قلبه نتن حتى يبلغ العرش فيلعنه حمله العرش... ٢٠٥

المؤمن أعظم حرمه من الكعبة... ٦٤

ما أراك يا إسحاق إلا قد أذلت المؤمنين، فأياك إياك، إن الله يقول: من أذل لى و ليا فقد أُرصد لى بالمحاربه... ٩٦

ما أهمنى ذنب امهلت بعده حتى اصلى ركعتين و أسأل الله العافيه... ٢١٢

ما جفت الدموع إلا لقسوه القلوب، و ما قست القلوب إلا لكثرة الذنوب... ٩١

ما زالت نعمه و لا نضاره عيش إلا بذنوب اجترحوا أن الله ليس بظلام للعبيد... ٩٤

ما كلم رسول الله صلى الله عليه و آله العباد بكنه عقله قط، قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إنا معاشر الأنبياء امرنا أن نكلم
الناس على قدر عقولهم... ٤٥

مالى ولك يا محمد فقد حرم الله لحمك على... ٢٣

ما من أحد من امتى يذكرنى ثم صلى على إلا غفر الله له ذنوبه و إن كان أكثر من رمل

ص: ٢٥٠

ما من شيء أفد للقلب من خطيئه، إن القلب ليوافق الخطيئه فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أعلاه أسفله...٨٨

ما من شيعتنا أحد يقارف أمراً نهيناه عنه فيموت حتى يبتلى ببليه تمحص بها ذنوبه إما في مال أو ولد وإما في نفسه حتى يلقى الله محبتاً و ما له من ذنب و إنه ليبقى عليه شيء من ذنوبه فيشدد عليه عند موته فيمحص ذنوبه...٢١٥

ما من عبد إلا وفى قلبه نكته بيضاء، فإذا أذنب ذنباً خرج فى النكته سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد، وإن تمادى فى الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض، فإذا غطى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً...١١٢

ما يضمم النبى صلى الله عليه و آله وسلم فى نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدين...٢٧

المذبح بالسيئه مخذول و المستتر بالسيئه مغفور له...١٦٦

مراره الدنيا حلاوه الآخرة، و حلاوه الدنيا مراره الآخرة...١٤٠

معاشر الناس، ما وقف بالموقف مؤمن إلا غفر الله له ما سلف من ذنبه إلى وقته ذلك، فإذا انقضت حجته استؤنف عمله...٢٢٢

معناه لا حول لنا عن معصيه الله إلا بعون الله، ولا قوه لنا على طاعه الله إلا بتوفيق الله عز و جل...١٥٤

من أحب أن تسره صحيفته فليكثر فيها من الاستغفار...٢٠٨

من أحب أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله تعالى...١٠٤

من أحزن مؤمناً ثم أعطاه الدنيا لم يكن ذلك كفارته، ولم يؤجر عليه...٦٣

من أذنب ذنباً فعلم أن لى أن أعذبه و ان لى أن أعفو عنه عفوت عنه...١٢٥

من استبطأ الرزق فليستغفر الله...٢٠٢

من أكثر الاستغفار جعل الله له من كل هم فرجاً و من كل ضيق مخرجاً، ورزقه من حيث لا يحتسب... ٢٠١

من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل ياليتني لا أواخذ إلا بهذا... ١٦٣

من الذي أشغلني عن ذكر ربي... ٦٣

من تلذذ بمعاصي الله أورثه الله ذلاً... ١٦٩

من خرج من ذل المعصية إلى عز الطاعة أنسه الله عزوجل بغير أنيس و أعانه بغير مال... ١٧٥

من دخله العجب هلك... ١١١

من ذا الذي تألى على أن لا أغفر لفلان؟! فإني قد غفرت لفلان، وأحبطت عمل الثاني بقوله: لا يغفر الله لفلان... ١٦٤

من روى على مؤمن روايه يريد بها شينه وهدم مروتة ليسقط من أعين الناس، أخرجه الله عزوجل من ولايته إلى ولايه
الشیطان... ١٩٠، ١٠٩

من زار أخاه المؤمن إلى منزله لا حاجه منه إليه كتب من زوّار الله، وكان حقيقاً على الله أن يكرم زائره... ٢٢٤

من زار أخاه الله لا- لغيره التماس مؤعد الله و تنجز ما عند الله و كل الله به سبعين ألف ملك ينادونه الا- طبت و طابت لك
الجنة... ٢٢٢

من صلى على مره لم يبق له من ذنوبه ذره... ٢٢٩

من صلى على يوم الجمعه مائه مره غفر الله له خطيئته ثمانين سنه... ٢٣٠

من ظلم أحداً قفاته فليستغفر الله تعالى له... ٢٣١

من ظلم أحداً قفاته فليستغفر الله تعالى له... ٢٣١

من غير مؤمنا بذنب، لم يمت حتى يركبه... ١٧٣

ص: ٢٥٢

من قارف ذنباً فارقه عقل لا يرجع إليه أبداً... ٥٦، ١٠٦

من قال صلى الله على محمد و آل محمد أعطاه الله أجر اثنين و سبعين شهيداً و خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه... ٢٢٩

من كثر فكره فى اللذات غلبت عليه... ١٧٠

من كثر فكره فى المعاصى دعتة إليها... ٥٩، ١٧٠

من كثرت همومه فعليه بالاستغفار... ٢٠٢

من كفارات الذنوب العظام إغاثة الملهوف، والتنفيس عن المكروب... ٢١٩

من لزم الاستغفار جعل الله له من كل ضيق مخرجاً، ومن كل هم فرجاً، ورزقه من حيث لا يحتسب... ١١٩

من لم يقدر على صلاتنا فليصل صالحى موالينا، يكتب له ثواب صلاتنا، ومن لم يقدر على زيارتنا فليزر صالحى موالينا، يكتب له ثواب زيارتنا... ٢٢٤

من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه، فليكثر من الصلاة على محمد و آله؛ فإنها تهدم الذنوب هدماً... ٢٢٩

من والاكم فقد والى الله، ومن عاداكم فقد عادى الله، ومن أحبكم فقد أحب الله، ومن أبغضهم فقد أبغض الله... ١٠٥

من هوان الدنيا على الله أنه لا يعصى إلا فيها ولا ينال ما عنده إلا بتركها... ٣٩

من يموت بالذنوب أكثر ممن يموت بالآجال، ومن يعيش بالإحسان أكثر ممن يعيش بالأعمار... ١٧٣

الموت كفاره لذنوب المؤمنين... ٢٢٥

النظر إلى على بن أبى طالب عباده و ذكره عباده ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته و البراءة من أعدائه... ٢٢٨

ص: ٢٥٣

نعمه لا تشكر كسيئه لا تغفر...١٧٥،٣٧

و إذا كان من أمره أن يهين عبداً و له عنده حسنه صحح بدنه فإن لم يفعل ذلك به وسع له فى معاشه فإن لم يفعل هون عليه
المؤت ليكافئه بتلك الحسنه...٢١٦

و ارض عنى فإن مغفرتك للظالمين و أنا من الظالمين...١٨٦

وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ ذَلِّهِ...١٢٣

وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ عَامِلٍ لَكَ هَارِبٍ مِنْكَ إِلَيْكَ...١٢٣

و الله إنى لمقيم على ذنب منذ دهر أريد أن أتحول منه إلى غيره فما أقدر عليه...١٨٠

و الله لا ينجى إلا العمل و رحمه الله لؤ عصيت لهويت...١٥٩

والله لو علم أبو ذر ما فى قلب سلمان لقتله و لقد آخى رسول الله ص بينهما فما ظنكم بسائر الخلق إن علم العلماء صعب
مستصعب لا يحتمله إلا نبى مرسل أو ملك مقرب أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان...٤٩

الله مانزع الله من قوم نعماء إلا بذنوب اجترحوها فاربطوها بالشكر و قيدوها بالطاعة...١٧٤

و الله ما ينجو من الأذنب إلا من أقربه...١٢٥،١٦٠

و إنما صار سلمان من العلماء لأنه امرؤ منا أهل البيت فلذلك نسبته إلى العلماء...٤٩

ولكنكم كثرتم الأموال، و تجبرتم على ضعفاء المؤمنين، و قطعتم الرحم الذى بينكم، فأى عذر لكم الآن...١٩٨

ولولا أنكم تذبون فتستغفرون الله، لخلق الله خلقاً حتى يذبوا، ثم يشتغفروا الله، فيغفر الله لهم...١٢٨

و ما أتيت إلا منك و ما الذنب إلا لك...١٤٢

ص: ٢٥٤

و من استمع إلى فضيله من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع...٢٢٨

ومن كتب فضيله من فضائل على بن أبي طالب لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقى لتلك الكتابه رسم...٢٢٧

ومن لم يخف الله في القليل لم تخفه في الكثير...٥٥

و من نظر إلى كتابه في فضيلته غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر...٢٢٨

ويصبح ويمسى على رضا الله و كتب الله له بكل ركعه يصليها من التطوع عباده سنه و أعطاه بكل آيه يقرأها نوراً على الصراط و كتب الله له بكل يوم و ليله ثواب نبي و له بكل حرف من استغفاره و تسيحه ثواب حجه و عمره و بكل آيه في القرآن مدينه نور الله قبره و بيض وجهه...١٤٤

والله، لا يغفر الله لفلان...١٤٤

والله، لا ينفعك غداً إلا تقدمه تقدمها من عمل صالح...٣٧

والله، ما ينجو من الذنب إلا من أقر به...١٤١

وعزتك و جلالك، ما أردت بمعصيتي مخالفتك، و ما عصيتك إذ عصيتك وأنا بك شاك، و لا بنكالك جاهل، و لا لعقوبتك متعرض، و لكن سولت لى نفسى و أعاننى على ذلك سترك و عزتك و جلالك، ما أردت بمعصيتي مخالفتك، و ما عصيتك إذ عصيتك وأنا بك شاك، و لا بنكالك جاهل، و لا لعقوبتك متعرض، و لكن سولت لى نفسى و أعاننى على ذلك سترك...٣٥

ولد ولى الله...٢٠٠

هارب منك إليك...١٢٤

الهموم فى طلب المعيشه...٢١٨

هيئات هيات يا طاووس، دع عنى حديث أبى و امى و جدى، خلق الله الجنه لمن أطاعه و أحسن ولو كان عبدا حبشياً، و خلق النار لمن عصاه ولو كان ولداً قرشياً...٣٧

يا أبا بصير، قد وينا لصاحبك...١٤٩

ص: ٢٥٥

يا أبا ذر إن العبد ليذنب الذنب فيدخل به الجنة... ١٧٩

يا اباذر، لا تنظر إلى صغر الخطيئة و لكن انظر إلى من... ٥٦

يا ابا محمد ان الله ملائكة تسقط الذنوب من ظهور شيعتنا كما تسقط الريح الورق عن الشجر في اوان سقوطه و ذلك قول الله عز وجل «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ»... ١٨٩

يا اباذر لا تنظر إلى صغر الخطيئة، و لكن انظر إلى من عصيت... ١٦٣

يا ابن المهزيار، لولا استغفار بعضكم لبعض لهلك من عليها إلا خواص الشيعة الذين تشبه أقولهم أفعالهم... ١٩٨

يا إسحاق، كيف تصنع بزكاني مالك إذا حضرت... ٩٦

يا ايها الناس، إن أنفسكم مرهونه بأعمالكم فكوها باستغفاركم... ١٩٣

يا رب، أي الأعمال أفضل عندك... ٤٦

يا رسول الله إنى رجل ذرب اللسان، و إن عامه ذلك على أهلى... ٢٥

يا رسول الله ذهب الرجال بكل خير فأى شيء للنساء المساكين... ٢٢٦

يا رسول الله، فما يكفرها... ٢١٧

يا رسول الله ما من عمل قبيح إلا قد عملته، فهل لى من توبه... ٢٢٥

يا سيدتى ما يبكيك... ٣٠

يا محمد بل أنا أحاسبهم فإن كان منهم زله سترتها عنك لئلا تفتضح عندك... ٤٢

يا من أظهر الجميل و ستر القبيح... ١٨٧

يا من لا مفر إلا إليه... ١٢٣

يا مَنْ لا يَعْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا هُوَ يا مَنْ لا يَخْلُقُ الخَلْقَ إِلَّا هُوَ يا مَنْ لا يُنَزِّلُ الغَيْثَ إِلَّا هُوَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لى يا خَيْرَ الغَافِرِينَ... ١٢١

يا هشام، ما قسم بين العباد أفضل من العقل، نوم العاقل أفضل من سهر الجاهل، وما بعث الله نبيا إلا عاقلا حتى يكون عقله أفضل من جميع جهد المجتهدين، وما أدى العبد قريضه من فرائض الله حتى عقل عنه... ٨٢

يابن مسعود، قول الله تعالى: «لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»... ٧٨

يارسول الله، كثرت ذنوبي وضعف عملي... ٢٢٠

جىء بها سبعون ألف ملك يقودونها بسبعين ألف زمام، فتشرد شرده لو تركت لأحرقت أهل الجمع... ٢٣

يعنى الزهد فى الدنيا... ٧٩

يعنى أيكم أزهد فى الدنيا... ٧٨

يكفيكم من الاستغفار ترك الذنوب... ٦٠

يكون ذلك الذنب نصب عينيه تائبا منه فارا إلى الله عزوجل حتى يدخل الجنة... ١٧٩

ص: ٢٥٧

۱. قرآن کریم.
۲. اثبات الوصیه / مسعودی، علی بن حسین انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۴ ش - ۱۴۲۶ ق.
۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۴. إحقاق الحق و إزهاق الباطل / القاضی نور الله المرعشی التستری، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۵. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی) / ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم.
۶. ارشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۷. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۸. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۹. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۱۰. الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. الأمالی للمفید / محمد بن محمد (شیخ مفید)، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. ۱۳. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره / استرآبادی، علی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین / کاشانی، ملا فتح الله، کتابفروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۱۸. التمهیص / ابن همام الکافی، محمد بن همام بن سهیل، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۲۰. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه،

دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ روم، ۱۴۰۶ ق.

۲۲. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۳. الجعفریات (الاشعثیات) / محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، چاپ اول.

۲۴. حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم / محمدی ری شهری، محمد، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۴۲۹ ق.

۲۵. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۲۷. الدر المثور فی تفسیر المأثور / سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۸. الدعوات (للاوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۲۹. دلائل الامامه / طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۳۰. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۳۱. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

ص: ۲۶۰

۳۲. الزهد / كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، المطبعة العلميه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۳۳. شجره طوبى / محمد مهدي حائرى، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت.

۳۴. شرح مثنوى جلال الدين محمد بن محمد / شهيدى، جعفر، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۳۵. شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد / ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، مكتبه آيت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۳۶. صحيفه الإمام الرضا على بن موسى، امام هشتم عليه السلام، كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.

۳۷. الصحيفه السجديه / على بن الحسين عليه السلام، دفتر نشر الهادى، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۸. عده الداعى و نجاح الساعى / ابن فهد حلى، احمد بن محمد، دار الكتب الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۳۹. علل الشرايع / ابن بابويه، محمد بن على، كتاب فروشى داورى، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۴۰. عوالى اللئالى العزيزيه فى الأحاديث الدينيه / ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، دار سيد الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۴۱. عيون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابويه، محمد بن على، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۴۲. عيون الحكم و المواعظ / لىثى واسطى، على بن محمد، دار الحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۳. غرر الحكم و درر الكلم / تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد،

دار الكتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۴۴. الغیبه للنعمانی / ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۴۵. فضائل الشیعه / ابن بابویه، محمد بن علی، علمی، تهران.

۴۶. قصص الانبیاء علیهم السلام / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۷. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دار المرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۴۹. کشف الریبه / زین الدین بن علی، شهید ثانی، دار المرتضوی للنشر، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۵۰. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۵۱. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.

۵۲. کنز الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۳. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۵۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن / ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق - ۱۹۹۲ ش.

ص: ۲۶۲

۵۵. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۵۶. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
۵۷. المحججه البیضاء فی تهذیب الأحياء / الفيض الكاشاني، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق.
۵۸. مدینه المعاجز الأئمه الاثني عشر / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۰. مشکاه الأنوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۶۱. مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۶۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۶۳. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه / عزالدین کاشانی، محمود بن علی، مؤسسه نشر هما، تهران، چاپ اول.
۶۴. معانی الأخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۶۵. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۶۶. مفتاح الفلاح / شیخ بهایی، محمد بن حسین، نشر دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۶۷. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۶۸. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۶۹. من هدی القرآن / مدرسی سید محمد تقی، دار محبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ق.

۷۰. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۷۱. میزان الحکمه / محمد الری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۷۲. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نظر، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۷۳. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۴. نهج الذکر / محمدی ری شهری، محمد، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۷ ش.

۷۵. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۷۶. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

